

# سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶  
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم  
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی  
از لای

## اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com





# سپاروون

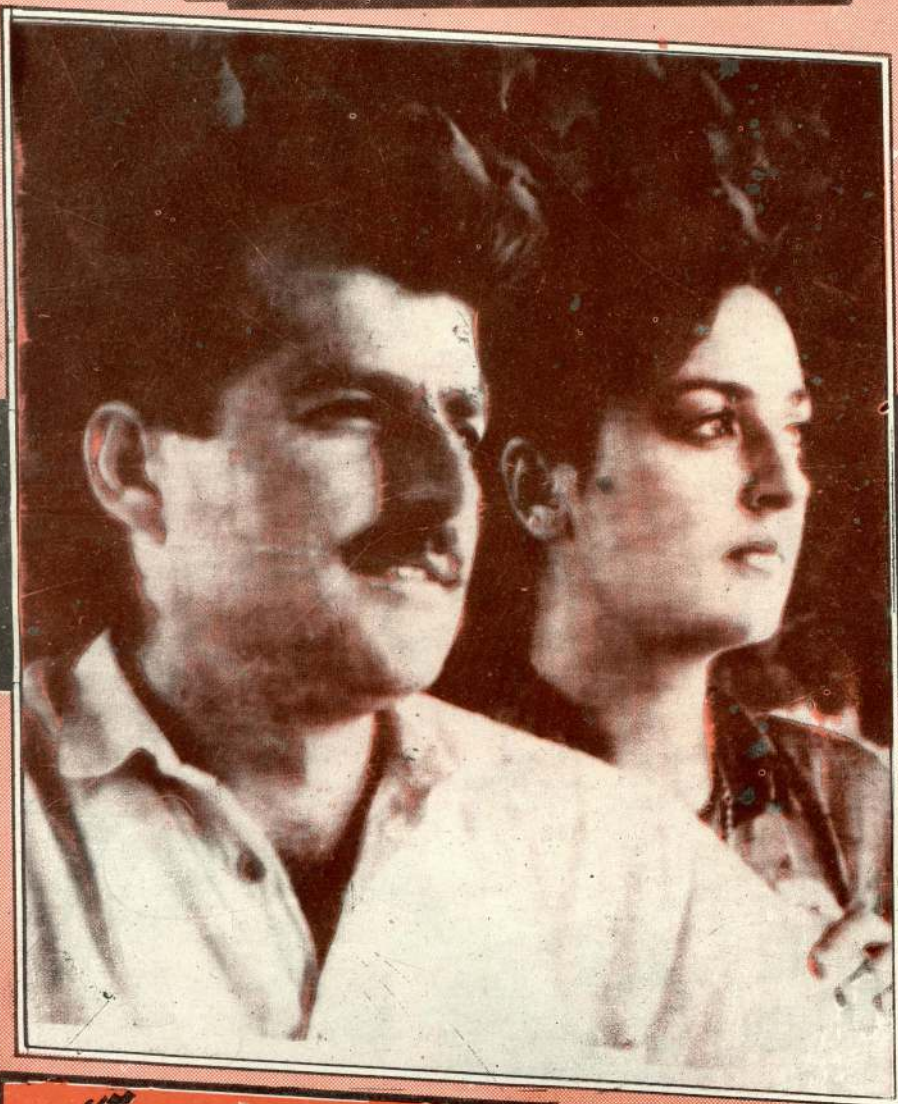
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



## مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، ست که برخی نویسندگان ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی با فرید استگار  
و ویتجه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است



# تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت  
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات

بیتربله داستان ۲۰ ج ۱۲

دنیوازیار

عجایب طبابت

صفحه ۲۴

قصر خانه خرم

صفحه ۲۲

کلیپ پی تی

صفحه

## درباره رقص لمبادا چی میدانید

صفحه (۴۳)

## استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شما کی هستین؟  
درباره خود بدانید

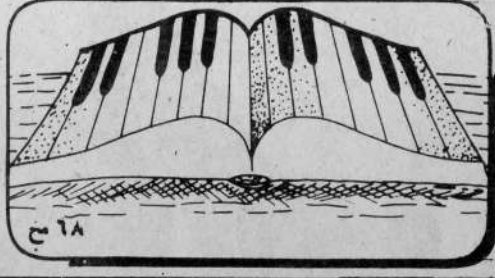
صفحه (۲۸)

# افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

دوره های نرگس  
مهاکم چی  
دیگه دور؟

صفحه (۵۸)



ج ۱۸



Kabul-Afghanistan

خطاطی : کبیرامیر محمدنعمت نیکزاد

گرافیک : نوره جندووشیه

عکاس : شمین گل

ترجمان : بدالله

لینوتایپ : محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

تلفون دفتر : ۲۴۵۱۰

مدیر مسوول : داکتر زاهر طنین

Dr. Zaher "Tanin"  
Editor-in-Chief of  
"Sabawoon" Magazine

Tel. Off: 24510

۲۴۵۱۰

مجمداصف معروف

M Asir Maroof

۲۴۷۵۲

تلفون دفتر:

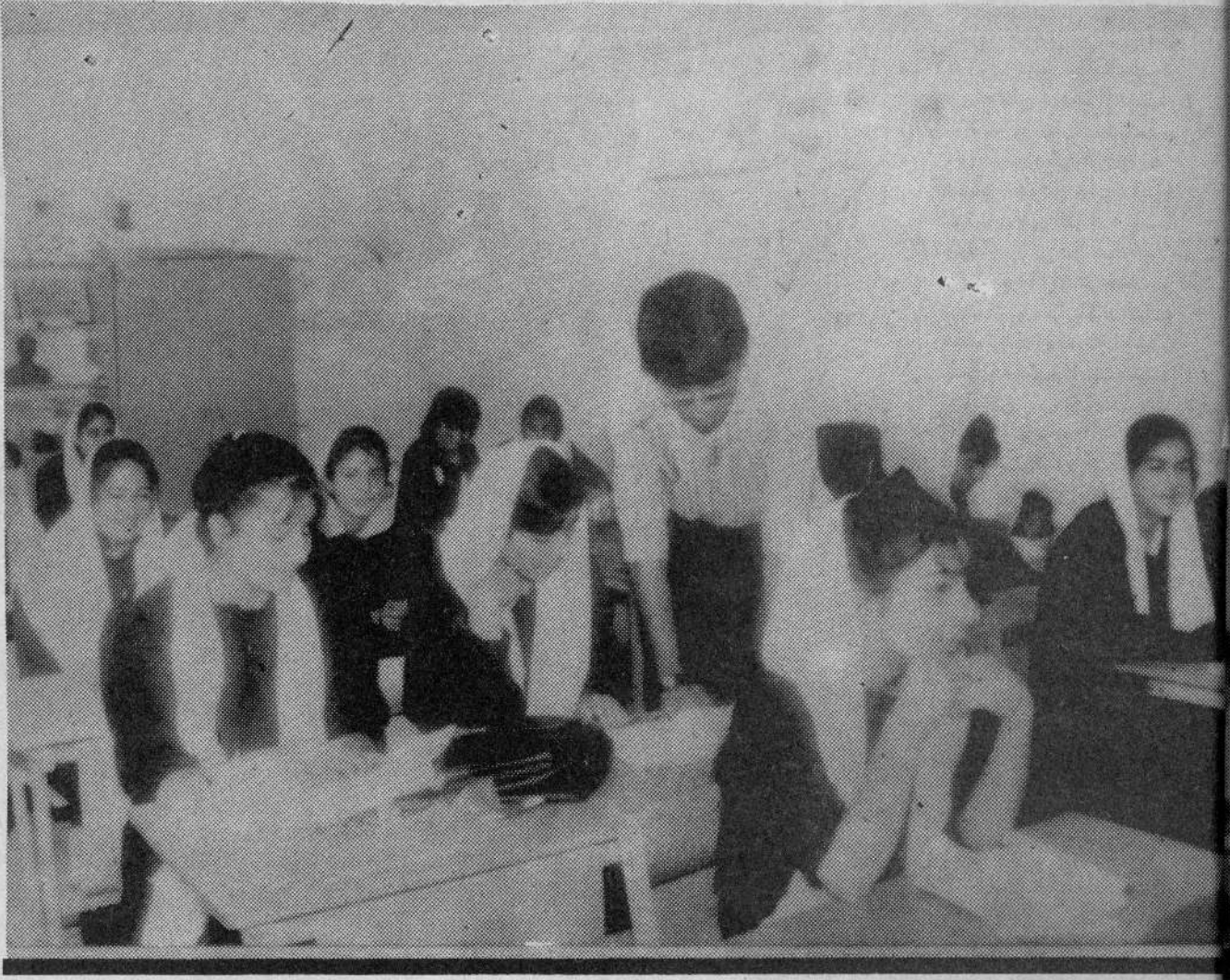
۲۴۷۵۲

سکرتر مسوول:

فیا عبیدی

حساب بانک





معلم!

از تو

اموختید

سپس از تو!

مالمه مراد... محبیب لیه... در سال ۱۳۰۲... زبان و ادبیات در رشته... فارغ گردیده و تاکنون... همد و بهاراران... مختلف و زیات و مرکز ایسای... وظیفه بوده است... تفاوت هاد برخی از مرصه... های تعلیمی دهه... سالهای پیشتر از این... در گذشته... محبیب است به حیت معلم... بدین جهت... هم برای نگردان و هم... در تئوری و حساب... تیره همان... که ما در اینان عاصی... در تئوری به... در تئوری... در تئوری... در تئوری...

زمانی که برای نخستین بی... مکتب رقم و پیش از اینکه نو... رفته روی تخته را بیاموزم... از نخستین معلم خود این را... موثقم که باید با سیدی به... روی سیدایی خند کنید... در یافتن که باید در راه... زودون تیره گیها و غبار هاد... در سوار به پای چوچ رفت... معلم ما حب نوشت: "آب"... همه مان نوشتیم و خواندیم... "آب" و "آب" هم در لوح... خاسرات من از نخستین هاست... امروز آب را در حرفه یادیم ولی... ندانستم که چرا باید از "آب"... آغاز کنید؟... آب بسیار و از جویبار لحنه... ها کذشت و درک نمودم که ما... نبود غایبته های نورسی پیش... بودیم و هیچ چیز برای...

نمیشناخت بروری تره حیاتس... تر و مفهوم تراز "آب" باشد... آب آن روز نار، معنی تشنه گس... های ما بود، معنی نیاز مند... بیهای ما بود... سرانجام روزی "آب" را در... در یادیدم و با همه بیدرانسه... گش، با منبع فیضان بودنش... بایر کشر باشقا فیتش و بازلا... لوتش. روانی آب و مرا به یاد... ترانه بی انداخت که او میخوا... ند و ما انرا تکرار میندیم... من آب را باز استم... من را احتیجان استم... گرم نرم در کشت... کی سبز بود کتندم... و روزی این را فهمیدم نه برای... دانستن "آب" نیز بایستد... اول "آب" را دانست... \* \* \*

آنوقت ها ما نمیدانستیم که... حتی اگر وقت معلم صاحب... در خانه اثران ندا شست... با سیدیهابه روی سیاهی ها... مینوشت "نان" و هنگامی که... برای خود و فرزندانش سرتا... می ندانست مینوشت: "خانه" \* \* \*... وقتی معلم صاحب را مید... یدیم - فکر میکردیم که... میتوانیم همه غم ها و نغمه... شایمان را به او بنویسیم... مینوشتیم که میتوانیم هر چیزی... را برای او اعتراف کنیم... ما میخواستیم و همیشه برای... ما قلمه بخواند و بگوید و... بنویسد... امروز دانستیم مثل معلم... صاحب باشیم... همیشه ایستا... ده و استوار و عمواره مهربان... \* \* \*

معلم صاحب همه روزه یک... قسم میبود و فقط یک دریش... داشت و تمام سال همانرا... میپوشید و نام همه ما را یاد... داشت. با ما میخندید و... دلداری مان میکرد... اما ماهی وقت غم و خوشی... او را درک نتوانستیم و او چهره... ثابت داشت و هرگز برای ما... تغییر نمیخورد. او هرگز برای... ما پشیم نمیشد... هنوز او را به همان سهای... پیشین اثر در تپه انخانه... ذهن خویش داریم و آواز را... ختبخش او را میشتویم... جویبار لحنه ها همچنان جاری... بودند و آوازی گاهنامه ها... پیم ورق میخوردند... بقیه در صفحه (۸۶)



# صحت

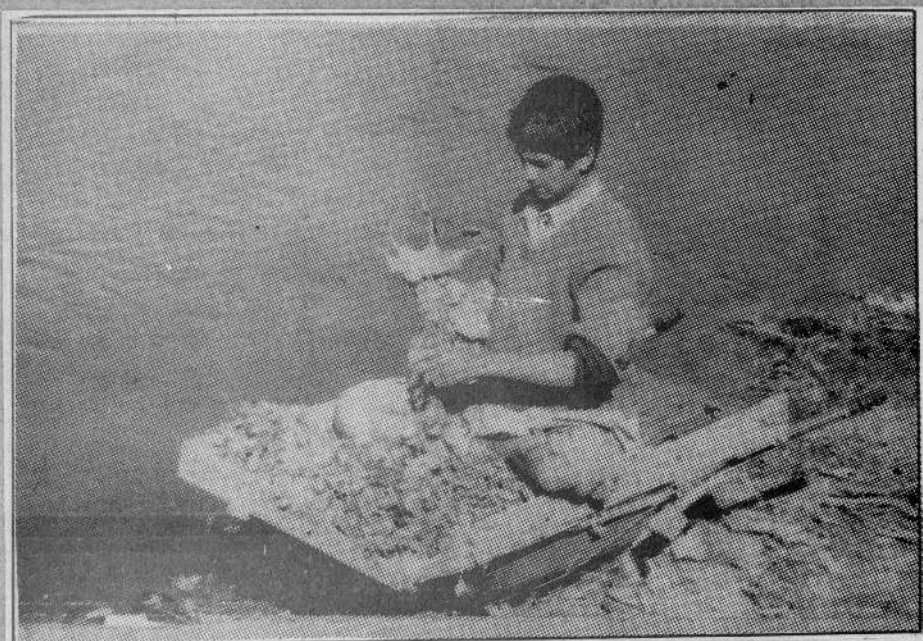
## تان

### در خطر است



از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگرمای هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...  
از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌های ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.  
ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب وقایعی مطرح ساختیم چرا که شاید بهشتی از هفتاد تا هشتاد درصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحیح مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



# خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.  
خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب وقایعی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قیوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت: تاکنون از کدام مرض مدتها خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی اداره ما به همکاری سازمان صحتی چندان به نفع پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب وقایعی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایعی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.  
رئیس طب وقایعی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که: امراض انتانی چارگروپ اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.  
انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.  
یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبدالقیوم ایوب رئیس طب وقایعی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.  
تعمیر صفحه (۸۸)



هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تهره گهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبیداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قسه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره هایی عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنزای، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو-بروی آینه نشسته "شاناز یک گریه با اشک مهربزند."

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزدایم؟ با آفرین چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چنبنده گی بیافزیند و خبر از هست و عطر-فت بیاورد!

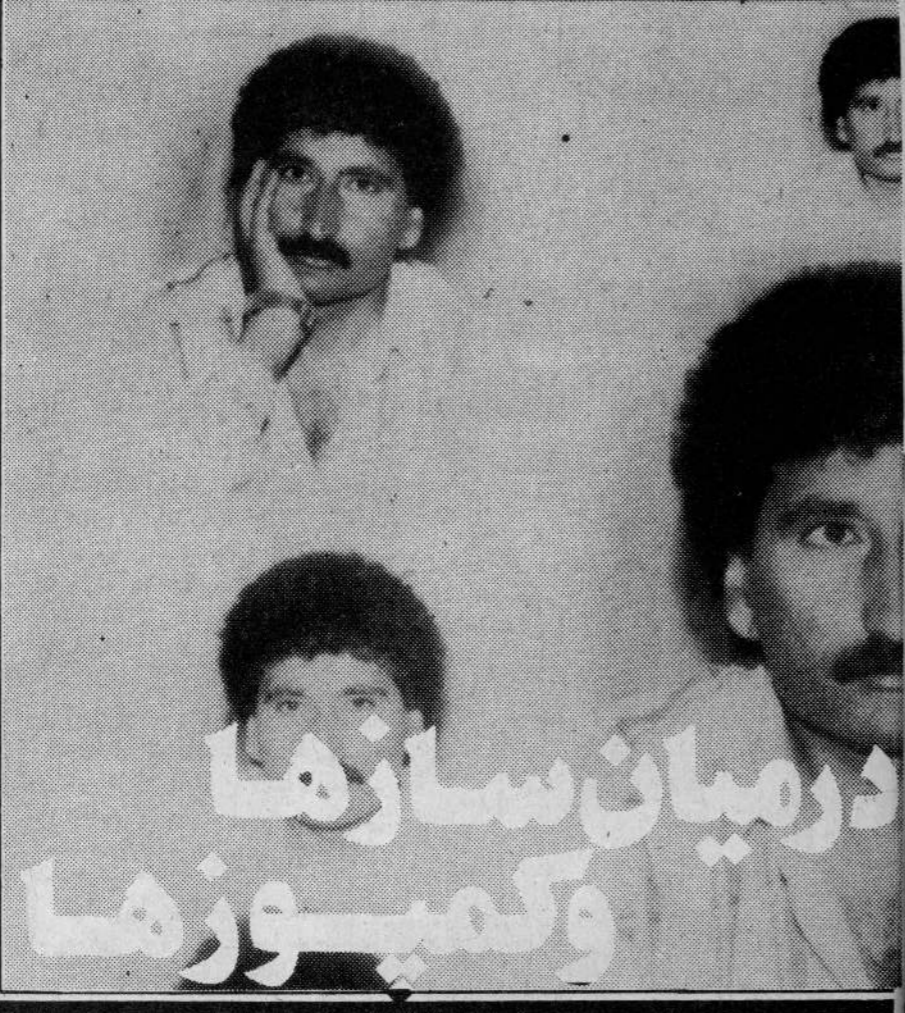


صدای  
از لای

اندوه  
پر شد  
ایمان

## امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها  
و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطره ها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شعر چهار بهشت از موسم کنونی در فضای باصفای دهکده دوره ست و کنار رود یاری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. - سفر آبی دریا آهنگ ملام و لطیفی داشت

داغهایی نبودند که از دل بیروند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوشها و خوانند:

امیرجان از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالها را همچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین نا - شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر آهنگ در یاها ه آهنگ عتابنده تری میافزید. زیرا روستایی زاده باکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و ماسم های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید به با شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش ه با سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او هم سفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت ه کله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانی میسازند "فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلفینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت بچهای غم ه پنهانخانه دل است نه توله زبان. خاطره های ماتنیزه اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر- لهات حافظ میبرد اخت. و آه هشتا هسته - لطفاً صفحه برگردانید



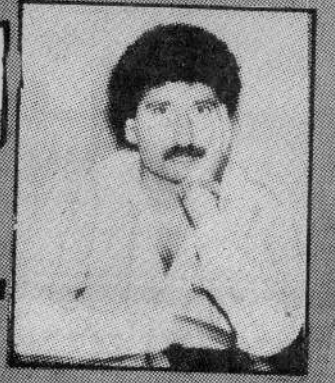
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -  
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -  
 دیگر میخواند و میخواند :  
 دل بپوشد به جان آمد  
 وقت است که باز آید  
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -  
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د  
 ها را داشت .  
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ  
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .  
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه  
 روستاییان . به این جهت او در همان  
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد  
 و عزیز دلها گشت .  
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی  
 و محلی در کابل بود .  
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .  
 آنها میخواهند دست کوچک شان را به  
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست  
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی  
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از  
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو  
 کابل تروی و آهنگ " دختری هری " را -  
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی  
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟  
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی  
 انتخاب بود : بزم ؟ نرزم ؟  
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،  
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم  
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -  
 تماشا چنان برایش جایزه فستیوال را در -  
 خواست کردند .  
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه  
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال  
 گردید . ( جایزه او به خاطر آهنگ  
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده  
 شد )  
 او سال بعد ( ۱۳۵۱ ) " دختر -  
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد  
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...  
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -  
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -  
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و  
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست  
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت  
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه  
 داد .  
 \*\*\*\*  
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک  
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه  
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .  
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند  
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و  
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به  
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .  
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای  
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر  
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید  
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی  
 تلخ است ! " .  
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با  
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز  
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش  
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی  
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره  
 نیز همین را میخواند .  
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا  
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار  
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف  
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای  
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -  
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .  
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود  
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین  
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می  
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها  
 شعریت میدهد .  
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش  
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :  
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .  
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان  
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست  
 ها به گوش همه گان میرسد .  
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...  
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی  
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی  
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی  
 و کارهایش پرداخت .  
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی  
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه  
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ  
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه  
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد  
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی  
 داشته باشند .  
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -  
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری  
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک  
 مظهر و سمبول وحدت و دیرینه پاهای  
 است موفق شد .  
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به  
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر  
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز  
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب  
 شد .  
 امیر جان ( حالا دیگر تو تنها نیستی  
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در  
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .  
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

## اوشاعریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

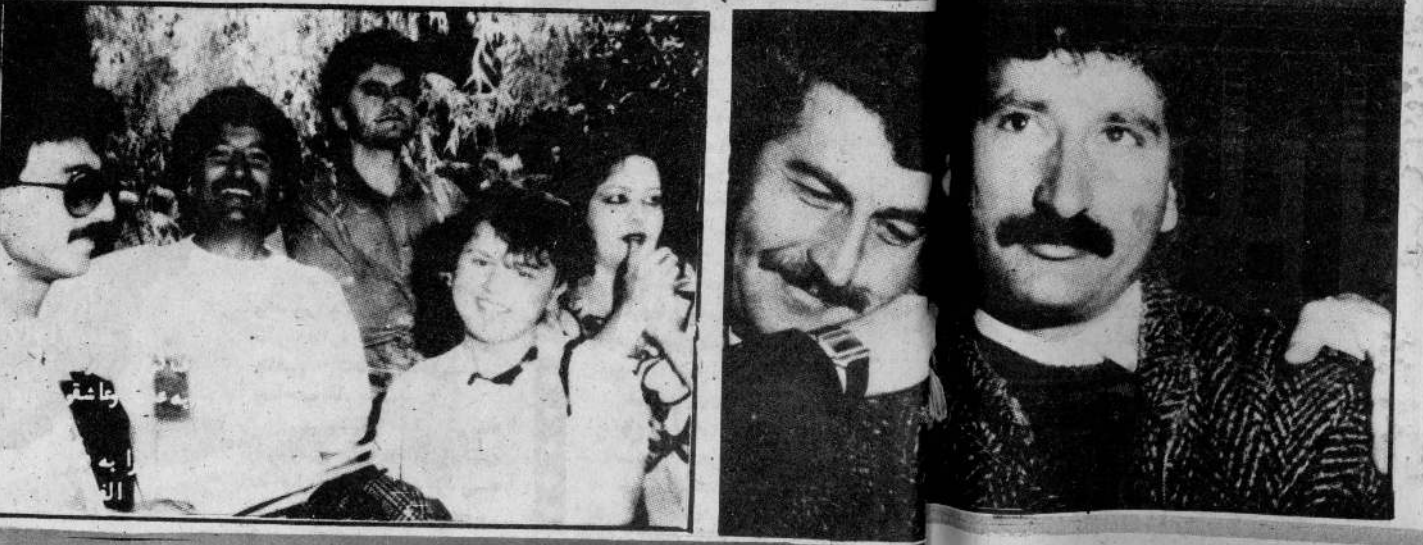
مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -  
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد  
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کاسن ،  
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و  
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،  
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس  
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف  
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید  
 و دیگران را به جلو سوق داد .  
 در باره اش میگویند که آواز این جهت  
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -  
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -  
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران  
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،  
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء  
 وقت و حوصله ندارد .  
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -  
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .  
 او شاعریست آگاه و رسالتند و موسیقی  
 دان نیست مسلط و مبتکر .  
 برخی از ویژه گهای شعر صبوری :  
 - نخستین و چشمگیر ترین خصیصه در  
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه  
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار  
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست  
 بهداری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .  
 حتی اگر از عشق میگوید .  
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -  
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -  
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -  
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه  
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی  
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها  
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار  
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی  
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم  
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .  
 ( زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل  
 کرد نه اینکه آنرا گریست )  
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق  
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -  
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانجی  
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز

# صبوری خوبی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -  
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .  
 سروده های امیر جان از نژاد آوازه -  
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و  
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف  
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش  
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه  
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .  
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان  
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با  
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -  
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه  
 کمتر نه بیشتر .  
 مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت  
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .  
 بعضی از ویژه گهای پر داختهای  
 موسیقایی صبوری :  
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری  
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق  
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه  
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .  
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا  
 القاب شدن آنها را به اساس علمی  
 شان در " گلشن " رواج دهد . ( آنچه  
 که طی سالها ن دراز از آن جلو گیری به  
 عمل آمده است )  
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این  
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -  
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً  
 مشهود است .  
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری  
 از بد آموزی علا قندان به خاطر رواج یا -  
 فتن موسیقی پاپ و شکست و نقش آمیزشی  
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -  
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است  
 روح بهداری و غررت آری را با آهنگها -  
 پیش پا ر دیگر در خاطر ها زنده سا زد .  
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در  
 عرضه گیتنش و انتخاب ملودهای آرام  
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته  
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -  
 تلفیق ضرب و آواز صوت ( جهت به  
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور ) -  
 دارد ، که همین نمونه ها ، محدود ابعاد  
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی  
 میدهد .  
 سرانجام با کار کرد های امیر جان  
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو  
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم  
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -  
 سیقی آن را می آراید .  
 بقیه در صفحه ( ۸۶ )



# سازمان

صاحبه کننده: سید مهتابا

## هنر خوشی بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

میردستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگوه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای شما چگونه کنسند: توسط خودتان ویا

وند یگوه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با اارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که ما و جیهه و میردستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به نت آورند

باد رسد داشت سلاوات ارسالی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی این نشست یک ساعته از جریان صحبت های زیارتی با جیهه و میردستگار یادداشت مفصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



# هنرمند نباید یا

## هنرمند نباید یا

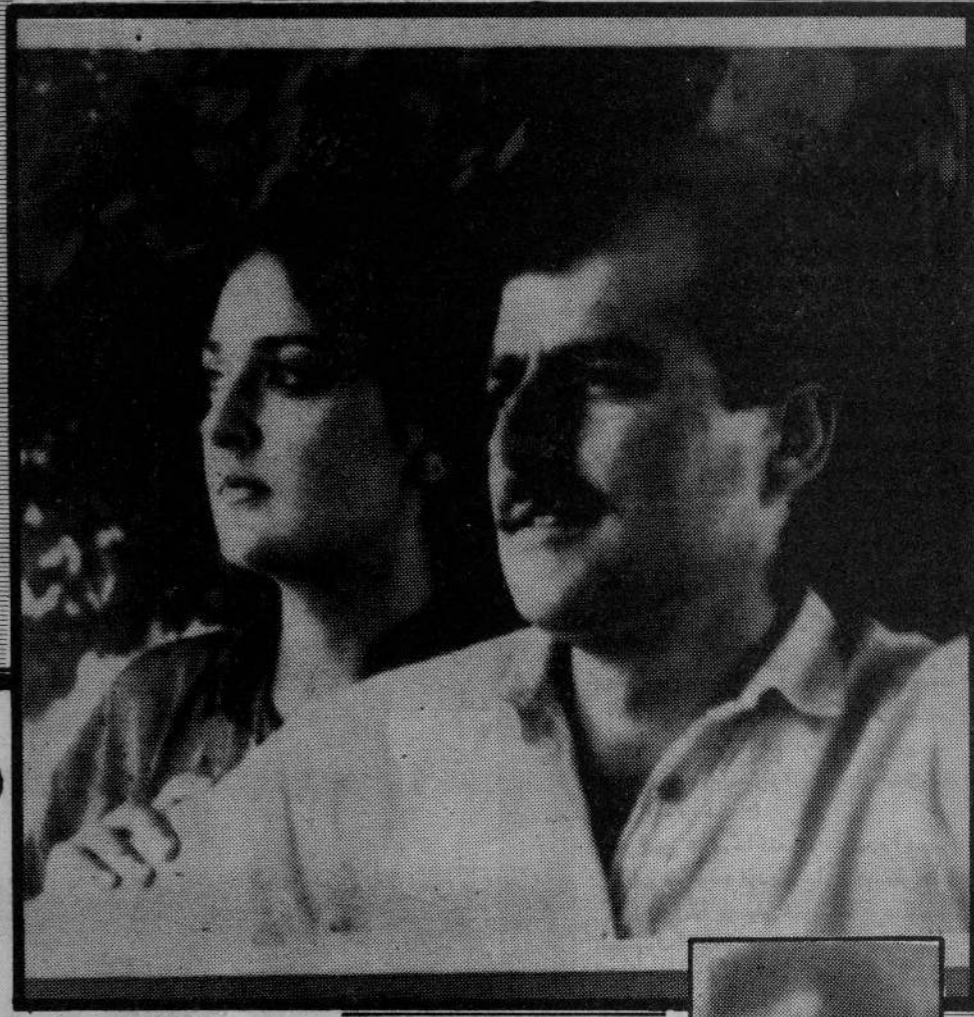
اگر از شسته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحد اکثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را پیچود و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدانی یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است  
- توارش خورنید...  
- تا شکی لبخند و تبسم بانه  
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله



به گفته "پن تن از گشام های - مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفا معاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر مرزین خوشی سه نوع موسیقی داریم: \* موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایش و هیاهو هرگز نیست و جعلکاری است \* موسیقی پادشاه و مکتوب که ریشه در قلعه های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود \* موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده، معین دارد و نه شنونده، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موربانهای تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من و همانند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از مادر کجا







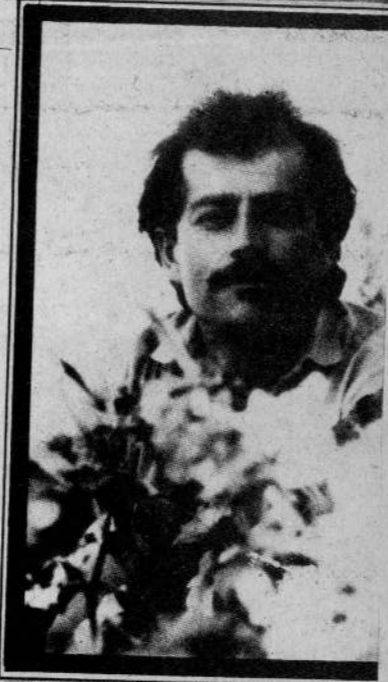
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شبختانه دریافتی که من در انتخاب و تصمصح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعداده و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزایی اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت سرتوتی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

درباره ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفی دارد. من بر رسیدن این سران را از وجهه جان مناسب میدانم.



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هر یک به نوبه، خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعداده و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جاموقیت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانهم میدانیم. در روابط مافقط دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدیگر اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کتر کردن رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه قسمت زیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد میخواید. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

فرید رستگار: (پس از آنکه من اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و مومنی است. ایجاد آن هفته است. اگر زحمت نیاید، توسیح بیشتر به دید. مثلاً: فرید رستگار: قبل از همه گرداننده می و تشکل (گلشن) روی پت سرورت همدیگر است. آلتیانه و اصل هنری استوار بود. تعهدات و بیباک های مادر همان آغاز پیدایشش، اتفاقی و تفسی نبود.

او باز رسید: در صفت کسی آوازخوان است یانه! من گفتم: خوب نیست. اما معلوم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

وقتی دوباره نامش را شنیدم، دگرزایی بود که خارج از صفت درس، غیر از صفت تفریح روی سنی باید برای تمام شایگان میخواندم. از آن رویه بعد بیهم شامل بر نامه های آوازخوانی شدیم و همانطوریکه معمول است، هم تالیف و تشویق شدیم و هم انتقاد

و یا شنیدم بر میخواندم. آنوقت هادرد لم نوق و شور و جویی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن مگی در خواننده ما نیز همان ما. ممت های وجود داشت که معمولاً در خواننده های افغانا نی میباید.

اگر برادرم نجیب رستگار را هکشی نمیکرد، شاید تا امروز در چارچوب آرزوهای دست و پا میزدیم. من بیا داشتن نجیب در کنار گاهلا. همی زین خلی میخواستیم آهسته یگان زمزمه زیر لبی، چیزی چیزی میخواندم و به این ترتیب راهی دنیای تارها و رده ها گفتم: اگر بتوان این مختصر را آغاز نامید، من آنرا تا همین حد و لایز به یاد آوری میدانم.

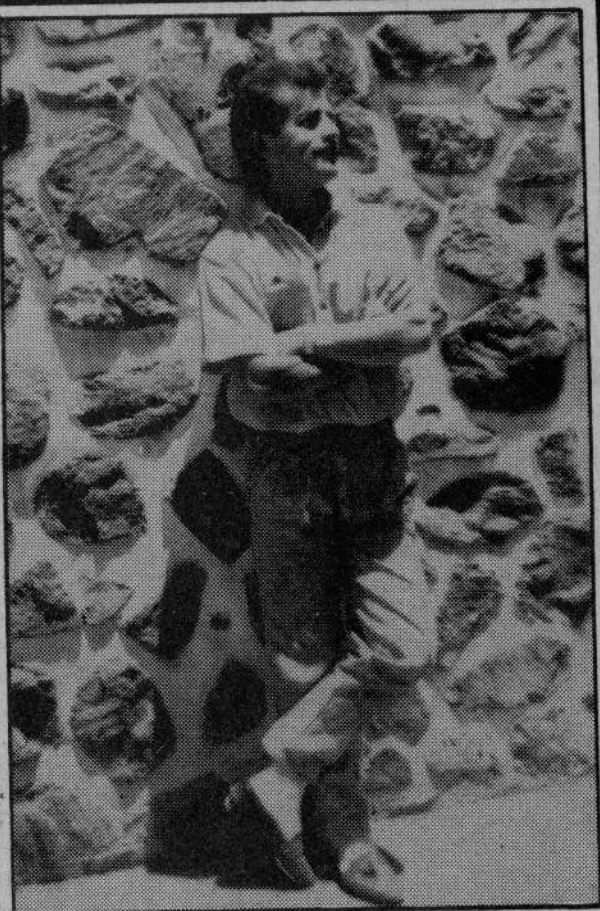
# چرخش

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. بر سیده اند که رانند و بیخون های چنگگیر د بریای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی میگوید؟ وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند یا ساخود مان چی بگویم.

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. بر سیده اند که رانند و بیخون های چنگگیر د بریای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی میگوید؟ وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند یا ساخود مان چی بگویم.

خانه وقت های بیکاری، تفریح مکتب و به اصطلاح دردم های نیست یگان صدایم. صدا میخواند. من از جمله همین تیب دخترها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همصنفی هایم. آهنگ های سلنا، هکانه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها بهمان میکردم. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت: کس از میان شما آواز خوانده می تواند که استخوان رتیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.





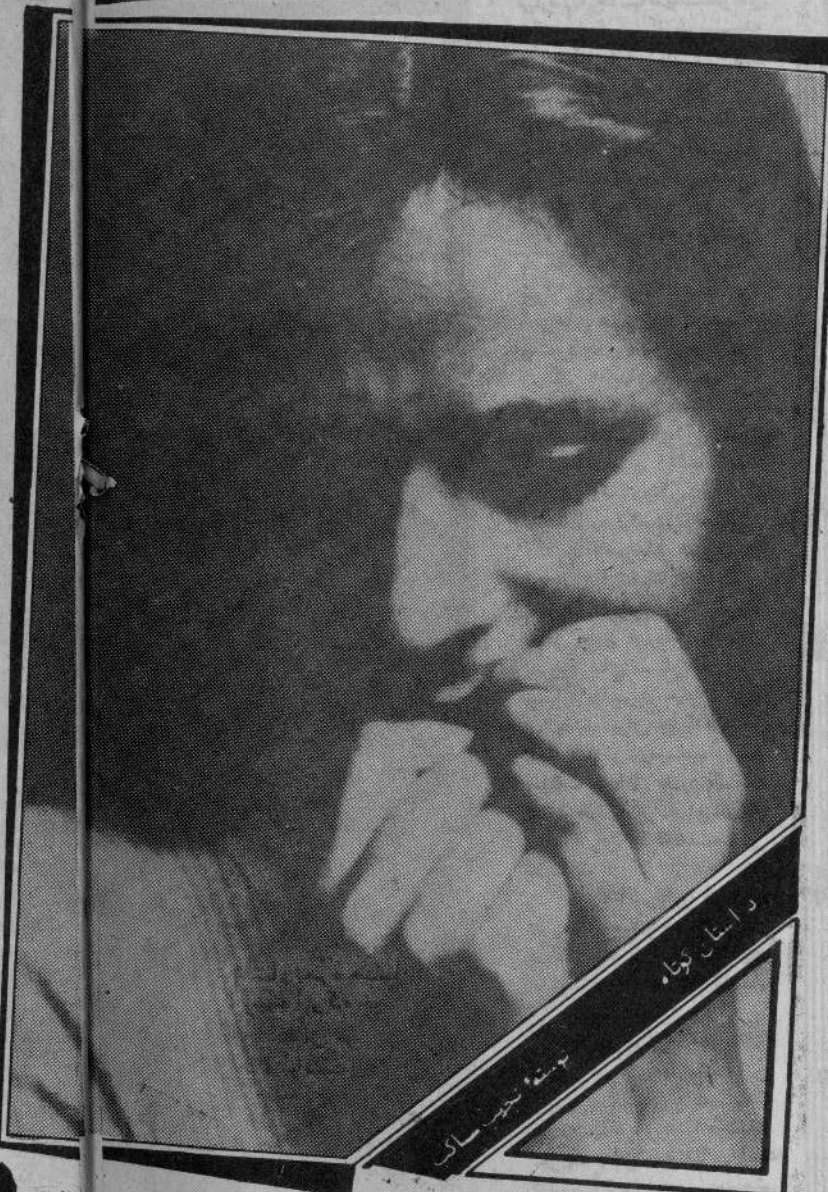
# تو مهربانی

بقیه از صفحه ( ۱۵ )  
 از ترکیب سه حالت گویسه  
 گونه موسیقی ارکستراسی  
 ریتم های تند را که رول و  
 نوازی افغانی تهیه نشده  
 است .  
 من فکر میکنم اگر این  
 پارچه تصویری ساخته نشود  
 از زبان بهتر درک خواهد  
 شد .  
 و اما در مجموع من  
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و  
 یکی از روزها این است که  
 موسیقی غیر را این شرفی  
 بخشیده و عرصه های  
 انطباقی آنرا با بلخ  
 از آلات موسیقی کشور خود مان  
 پیدا کند .  
 از کدام آهنگها یگان  
 بیشتر راضی استید و از کدام  
 ها خویش تر می آید ؟  
 فرید رستگار : آهنگ  
 دلخواه من ( کاشکی ) ...  
 بقیه در صفحه ( ۸۱ )

باناتوانی ، خود تر راکشا -  
 نهد تا آخرین حرفش را ، در  
 سکوت دختره فریاد کند . . .  
 وقتی ، چشم دختره با افتاد  
 وحشت کرد ، صورت در هم  
 رفته ، مرگ را که دید عاطفه  
 تلخی ، در زنی چشمانش  
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن  
 نپرویش را جمع کرد و با صدای  
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،  
 شباهت داشت گفت :  
 - من ... تنها ...  
 بودم !!  
 بعد از آنانش حسرت  
 شد ، برق شگرفی ، در ته  
 چشمانش شکست و مثل فرود  
 افتادن صخره ای ، در پای  
 دختره سقوط کرد ، بدنش  
 سرد شد و رنگ صورتش به  
 سپیدی کابوس میماند . . .  
 دختره گسج و جا خورد  
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از  
 هم دور شد . . .  
 دختره حرف میزد . . .  
 مرد ، ساکت بود !!  
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که  
 صدای فریادان قطره  
 های خون ، در آن وانعکاس  
 میکرد ، دختره در گوشه یسی  
 نشسته بود ، از لای موهایش  
 که روی صورتش ریخته بود ،  
 به او نگاه میکرد . . .  
 مرد غلتی زد و پشمانش را  
 باز کرد . . . اتاق تنها  
 بود ، سکوت ، همچنان برپا  
 سهاهی ، پنجره هارا ، سی  
 پیسود و " تنهایی " در قلب  
 مرد آمان میکرد . . .  
 هر چند ، مرد با کابوس  
 خورگرفته بود ، هر چند زندگی  
 او ، کابوس بزرگی بود که در  
 هرنفس تکرار میشد ، اما  
 اینبار ، از وحشت و خشکس  
 زد ، اینبار ، طور دیگری  
 به خود لیزید . . .  
 تنش داغ بود و درد نا -  
 شناخته ای ، بر سینه اش ،  
 پنجه می کشید ، مرد ، شب  
 را ، تا پایان ، حرف زد ،  
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه  
 های آسمان رسیده بود ، مرد  
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار  
 به خاطر آورد که دختره از  
 دیر گاهست ، سکوت کرده  
 است ، تمام نعره های  
 عالم ، در سینه اش گره خورده  
 قلبش ، داشت می ترکند ،  
 واوه فقط ، توانست از درد  
 به خود بپیچد !!

# سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی  
 وحشتناکی ، در آن زیانسه  
 می کشید . . .  
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی  
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود  
 . . . او ، یک نفرین بود  
 زشتی که به دشنام میماند .  
 شاید همین دشنام را ، آفرینش  
 روی پیشانیش کوبیده ، بود  
 و شاید هم . . . کسی چه  
 میداند ؟  
 شب که میشد ، حس غریبی  
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،  
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره  
 های بدنش را می انباشت  
 و یکبار ، خود تر را می دید که  
 به اندازه دستانش تنهاست ،  
 خواهر تنگ گریستن ، زیر  
 پوستش می دوید و او ، با در -  
 مانده گی ، سکوت میکرد . . .  
 چه سکوت سنگینی ، به سکوت  
 دختر میماند . . .  
 وقتی به این باور میرسید ،  
 از هول بیهودگی ، پشتش  
 می لرزید ، دلش میخواست ،  
 دختره ، حرف میزد ، دلش  
 میخواست اندوهی را که آسمان  
 روی شانه های او گذاشته  
 بود ، با دختره قسمت میکرد  
 ناز سرانگشتان دختره از میان  
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر  
 را ، به سبکی پیر ، در عطر  
 گیسوان افتاده ، دختره ، رها  
 میکرد . . .  
 یکشب ، یکشب دیگری ،  
 هوا ، بغض کرده بود . . .  
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی  
 پنجره هارا پیسوده بود ، و  
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،  
 آمان میکرد ، تب داغی ، از  
 رگهای او میگذشت و رخواست  
 از آرد هندی ، پلکهایش را  
 به عمیقتر می بست . . .  
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر  
 کرده بود ، و هر لحظه ، حس  
 میکرد که دیوار بدنش را ،  
 در خود ، میچاله میکند . . .  
 در میان این هذیان وحشی ،  
 خودش را میدید که با ریسمانی  
 از پای ، آویخته است و قطره های  
 داغ خون ، از موهایش به  
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختره ساکت بود  
 ... مرد ، حرف میزد ، دختره  
 ساکت بود ، مرد ، انباشته  
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ  
 ننگتن و مالا مال از بغض  
 گریستن . . . مرد ، دلش  
 میخواست ، خود تر را فسه  
 کند و ناله بلند ی را که هر  
 لحظه از پنجه پاتافرق سرش  
 تیر می کشید ، باز باینکه  
 نمیدانست ، حرف حرف  
 گریه کند ، او ، دلش  
 میخواست باز تاب ضجه اش را  
 در رقصه های دختره باز یابد  
 . . . دختره ساکت بود ،  
 مرد ، حرف میزد . . .  
 یکروز پس ، وقت ، حس میکرد  
 درد تلخی که در ریشش  
 هر واژه اش پنهان است ،  
 درون شریانهای دختره  
 جاری می شود ، او ، با تمام  
 گستره و ویرانی آسمان را  
 در او می فهمد . . . شاید  
 اینطور بود . . . اما ، دختره  
 حرف نمی زد ، سکوت  
 بود !!  
 مرد ، روزها ، هفته ها و  
 ماهها ، حرف زد ، هر روز ،  
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،  
 با گرمای فراوانتر . . . و اما ،  
 دختره ، هر روز ، بیشتر از روز  
 دیگر ، ساکت بود .  
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختره  
 ساکت است ، این سکوت  
 وحشی ، در دهنش را سنگین  
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست  
 هایش را لرزاند ، صدایش  
 رانیز . . .  
 مرد ، تنها بود ، مرد ،  
 گفتن ، نمی دانست ، مرد ،  
 ننگتن ، نمیدانست ، زبانش  
 طوری یگر بود ، انگاره از همان  
 آغاز ، لال بود ، او ، به عمر  
 هزاران قرن ، به صد ها سال  
 و به گستره یک ابدیت ، از  
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه  
 تمام زمین ، حرف دانست  
 بغض انباشته ، ننگتن ،  
 داشت وجه فریاد های بلندی  
 که هر گز از گلویش برنشد ،  
 دنیای مرد ، لبریز بود



# هغه منځي ځي راجيوگاندي

## هغه منځي ځي راجيوگاندي وواړه له خپله خاندن پره شوي وه او نځپله هم دچاوه



راجيوگاندي سره سونيا گاندي



راجيوگاندي سره د خپل خاندان په يوه مراسيمه کې

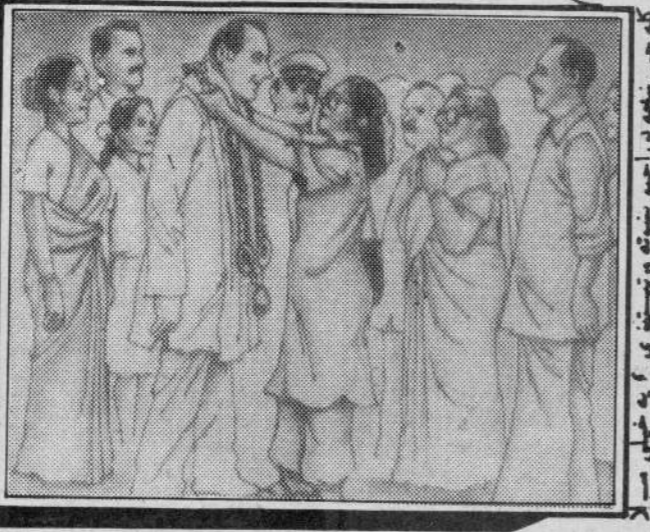


راجيوگاندي د خپل خاندان سره

شواړله هغه انتخاباتي حوزې  
خځه چې وروسته لمان گاندي پدې  
کړي وو، ده خپل لمان يا  
رلمان ته گاندي پدې کړه. هغه  
وخت ده په يوه مصاحبه کې  
اخبار والاو ته ويلي وو چې:  
(پورچاه په مرسته  
راسره وکړي ۱۰)  
په ۱۹۸۴ کال راجيوگاندي  
خپلو گوند يا نوتو پولي نه دي وړ  
کړي چې ترخو په انتخاباتو کې پسې  
ترلاسه کړي. ده همدې کال  
داکتور په يوه پوښتنه مورسي  
دا فراطي سکاټوله خوارولو له  
شوه اوراجيو چې په غمښت بنگال  
کې وولهې شي. هغه  
د خپلې مور وژنې خبر ترلاسه  
کړه. په دې ډول د مور له  
باتي په (۸۲) مع کي

اندرا گاندي د لال بهادر شاسا-  
ستري پرېکړې د چارواکي  
په لاس کې ونيولې. بياتر  
۱۹۷۱ کال پورې گاندي سره  
پارسي اخځاپ وکړ او هند  
اوراکستان جگړه کې پسر-  
پاليتوب، ميروم اندرا گاندي  
په يوه مشهوره کړه. په دغو  
وختونو کې راجيوگاندي گورډيد  
او ميروم اندرا گاندي له خپل  
کوچني زوي سره چې سنجي  
نومېد، يوځای په سياسي کار  
وښوخته وه. خوراچيو له  
دې چې له سياست سره  
مینه ولري د سنجي له سره  
وروسته له خپلې مور سره يوځای

لوستله. راجيوگاندي سره  
په هلته يوځل داسې ويلي وو:  
(ما په هغه کې باطني ښکلا  
وموندله ۱۰)  
د گاندي کورنۍ نژدې  
ملکري وايي چې، ميروم  
اندرا گاندي لومړي د سونيا  
په هلته په شک او ترديد کې وه.  
خو وروسته بيا د يوه ورسره  
نژدې شوه. راجيوگاندي سونيا



راجيوگاندي د خپل خاندان سره

راځيوسي حلقو کې له ده څخه  
ظاهريدل او ملگرو ته دې تر  
انتقاد لاندې هم نيوه.  
وروسته له دې چې پور-  
نځي يې بيا په مورساره، په  
انگلستان کې د کمپنۍ  
پوهنتون، ترينټي کالج  
تولار ترخو ميگانېکل انجنرنگ  
ولولي، د رخصتوبه ورسوگي  
په يې دکالچ په نانو پ-  
کي کار کاوه او بيا په اي-  
کرم خرڅول، په همدې  
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کې  
راجيوگاندي موزيک، جاز،  
گڼ وڼ، پيټلانو اوراک موزيک  
ته لاسونه پدې وهل. په  
همدې وخت کې يې له ايټا-  
لوي سونيا سره پيوند کولو ي  
ترلاسه کړه. سونيا په  
هغه وخت کې انگرېزي ژبه



راجيوگاندي د خپل خاندان سره

د روان کال د مې په دوه  
ويشتمه نېټه د هند په نيموچه  
کې زېږه پوښتونکي پيښه منځ  
ته راغله، چې نه يوازې د نښې  
وچې خلک يې په اوښکو کښول  
بلکه د نړي ټول خلک يې  
خواشمنې کړل.  
هوکی راجيوگاندي ي  
د نيوگاندي او پرېاد رنښن  
اندرا زوي ارسترجوا هر لال  
نهرولسي، د بېب د چاوديد-  
نې په اثر د شپږ څلورينټو  
کلونو عمر له جفانه سترگي  
پټې کړې.  
راجيوگاندي د ۱۹۴۴-  
کال د اگست په شلمه نېټه  
په بمبې کې، درې کاله د  
هند وستان ترآرادي دڅخه  
اوروه کاله وروسته له دې چې  
مورسي له نيوگاندي سره  
واده وکړ، ونيو. نيوگاندي  
گاندي پخپله پوښتنالست





# له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -  
ټولې مرحلې یې حرام شمیرل  
کوي . پوره وایی چی د یوه  
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده  
په رستیا سره هم چی داخبره  
حقیقت لري . انسان د عقل  
او هوسپاری په لرلو سره  
له نورو موجوداتو څخه تمییز  
لري اوله همدې سبب یې -

اشرف المصلوات پولي .  
که چیرې د سړي په  
سرد سرونو تاغ هم ایښی وي  
د شرابو په خپلو سره به څنگه

د اجپاو وارثان دي که له  
شرابو څخه خبرې کوي د هغوی  
هدف او مراد بل شی دي -  
هغوی غواړي چی له دې کله -  
تو څخه گټه واخلی او خپل  
تصرف او عرفانی مفاهیم  
بیان کړي .  
په اوس وخت کی چی  
زموږ خلک له مصیبتونو سره  
لاسه راوگرځوان دي ، نو بیای  
چی په هوسپاری سره خپل  
لحاظه تری وایی ته داسی  
چی شراب وڅیښی . دلته له  
لخوا نسل څخه د یوې هیلی  
کوي ، په تیره بیا هغه  
لخوا نان چی په باندنی هیوادو  
کی په لویت بوخت دي هغوی  
موز د تولنی جرم وینی دي

# زده کړه د شرابو د خپلو لاره

یوه وځ د سترېمیسر  
یو امتی جومات ته ست  
راشووت اود دغه یان لاهی  
اداب یې مراعات نکړل  
د جومات نظم وپچار نشو  
اواسانی آیت جبرئیل امین  
په لاندې شرحی سره  
راښه :  
یا ایها الذین امنو  
لاتقربوا الصلوة وانتم  
یسکری

یعنی ای مومنانو  
کله چی مست یا سستی له مانجه  
ته مه ورزیږدی کړی .  
خوبیا هم شراب مسح  
نه نیول او یوازې حرام گڼلو  
ته یې د عبادت په رڅیست  
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیدل  
د شیطان له اعمالو څخه  
دې نوتاسی تری د پوه وکړی  
ترڅو چی بڼه موه برخه شی  
موربه دې خبره نن وځ بڼه  
پوهیږو چی پرمخدره مواد و  
پاندي اخته کیدل ستر  
زیان لري اوتولنه د مسام  
په لوري بیای . شراب سړي  
د میخانود روایې و تهری ی  
خولوی خدای په خپل حکمت  
سره د محمد (ص) د دین  
د پیروانو ایمان داسی تیښه  
کړ چی په پای کی د شرابو  
د حرامید لو زمینه برابره شوه  
اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو  
انما الخمر والمیسر والانعباب  
والازلام رجس من عند  
شیطان . فاجتنبوه لعلکم  
تفلحون .  
ژباړه : ای مومنانو!  
پوه شی چی شراب ، قمار ،

لویږي اوله بد بختی یی  
لاداده چی د خدای له امر  
څخه لویه سوزونه شمیرل  
کوي . ټولې هم داسی  
تصور کوي چی گواکی د شرابو  
خپل د سړي غونه لږ و ی  
په داسی حال کی چی دایوه  
ستره اشتباه ده ، څنگه  
شراب خپل نه یوازی د سړي  
ضرفته لري کوي ، بلکله سړي  
په داسی زهمنواخته کوي  
چی پها د هغوله منځه وړل  
گران کار دي .

ټولې شراب خوړه شاعرانو  
په خپلو شعرونو کی د شرابو  
څخه بڼه صفتونه کړي دي چی  
په حقیقت کی دانداسه بڼه  
لوري د خلکو راگزول دي حال  
دا چی انسان د شرابو خپلو  
اولعادتو څخه د خوښند  
اخیستلو په خاطر د نیوا  
ته سترگی نه دي رنی کړي  
بلکه انسان د عبادت لپاره -

په دې یوه شی چی کوی  
د ندي په غاړه لري . کله  
چی د هیواد کار زیار او  
زحمت ته اړه لري او شراب  
خپل اویخواره کی هېڅ گټه  
نش رارسولای . زموږ د هیواد  
پرڅنگه د یوې ویسی تویسی  
چي دي ، نواوس د دي و .  
وارسیدلی دي چی د خلکو  
غڼونه په خپلو لږ وکورو ، نه  
دا چی له میخانو څخه موز په  
اږ وخیل کورته یوړي . بهتوره  
ده ووا یو چی د ژوند په لیاړه  
باید په عقل او هوسپاری سره  
روان شو . نه په سستی  
اویخبري .

هغه کوره نی چی کوم  
غري یې په شرابو خپلو پایه  
کم بل مخدره مواد وپاندي  
اخته دي ، خامخاپوهیږي  
چی د هغه ژوند له خطر سره  
مخامخ دي اوله یلی خواد کوره -  
لی اقتصاد بریاد وي ټولوي خدای

کړل پان قران خوڅو لڅله بشري  
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان  
صراط المستقیم ته رابلیلی دي  
ترڅو د لوی خدای د اوامرو  
د اجرا په خاطر په سمه  
لاره روان شی .  
په نړی کی د یوې خبرې  
نشرته سیارل کوي . کوم  
چی د یو مگرونه نن وځ له  
مخدره موادو په خاصه توگه  
له شرابو ، هیروینو ، چرسو  
اوتریاکو څخه منع ته راځی  
د دغو مخدره موادو په مقابل  
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی  
چی په خاصه توگه لخوا نسل  
د مرگه له دغه جنگال څخه  
وژغوري ترڅو مخدره مواد رڅخه  
نجات وموسی . کم هغه  
شی چی نن وځ د طب علم تا -  
ثیدي . دادي چی له  
مخدره موادو څخه ناربه گټه  
اخیستل د دین اوردیجا  
په تاران ده .

# مادر مادر!

توباک وی ایښ ومنه ازهر  
تیزگی وگورت امت عشق  
توشقی است که هرگز هیچ  
نقص همدی د راوینست عشق  
توشقی ملگرتی . ونا پند  
صمیمت و دوستی خداپه  
بڼه گاش است اشپ بهاد  
توانک مویخ اشپ می  
خواهم باتوراز نمانزرد از م  
وزاد دل خویش را به توباز کم  
نی د ام قادر هستم که  
بدین وسیله ارتوشکرکم  
ویاس خدما ت چند پسین  
سأله ات از تومیا سگزار ی نام  
نه . . . هرگز . . .  
نیلوفر فضل معلم مکتب  
قاری عبد الله

ونویسنده در وصف سرود هدا  
وشعرها گفته اند . ولسی  
خود نشان هیچیک نتوانسته  
اند دره ای از اوصاف بی با  
یان تر اوصاف کند .  
اهایکی یکن نتوانسته  
اند اوصاف بی شمار تر ایبر  
شمارند و یا از خفاهی نیک  
توکی را بزبان آورند . تو  
ایام جوانی خود را برای وجود  
من تباه کردی تو را از تمام  
لذایند دوران جوانیت به  
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر  
با این حال چرا ترا چرمشتم  
وبرای چه ترا دوست نداشتم  
بانم ای قلب عالم عشق تو برای  
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هدا  
دوست دارم ، زیواتوان  
کسی هستی که ما ترا مادر  
خدا می گیم تیان فرشته  
ای هستی که مراد را امان پر  
مهر و محبت خود پرورش دادی  
من ترا هرگز فراموش نمی گیم  
چگونه می توانم فراموشست  
کم تو که سالیان دراز با مید  
بزرگ شدن کودکت رنج  
کنسیده و محبت برده ای . . .  
توان وجود گرانجهای را که  
حد اوید برای پرورش من مامور  
کرده توان کسی هستی که  
بیمبمرا سلام بهشت را زیبر  
بای تودا هسته است توان  
کسی هستی که هزاران شاعر  
په تاران ده .



صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت و تاریخ و جغرافیا و ادب و فلسفه و فقه و طب و شریعت و سایر علوم و فنون

# کتابخانه

\*\*\*  
خداوند به نامشکر حضرت  
پسندید محمد را و در  
سایه آرزوی زایه خداوند  
اهدای نمود

\*\*\*  
وقتی نامشکر گفت :  
تصمیم دارم که دیگر از خواندن  
را تفرقه کنم - صریح در حق  
روز سه صد هزار راه سعادت  
لنابه بگردد غرض مسلم داده  
شد

\*\*\*  
نامشکر بگانه هنرمند  
در سطح جهانی است که سنگ  
تالار ملواری کلکسیون جوانان  
هنری، مدالها و اسنادی  
عنانده از جانب حامد های  
پر حمت هنری هنری و غیر  
هنری دارد

لنا:   
شاید دیگر صاحبزادگان و استادان  
لنا روز گفت دیگر بخونم خود و سایر زانما  
صاحبزادگان و استادان



# تکنا هم کوتاه

## اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتی از صورت های مطلقه است اما او بیوسمه باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفصاحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور باشد ، او باید به شکل

آمیشن گزانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی

که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آورد لحنافه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنکسانی خواهد بود .

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم

پیر سرش و با سخ ما آغاز می -

گردد ؛



بونتیا - برای آواز خوان بودن

د و چیز بین از همه و بین از همه

لازی است ، استعداد نظری و مهارت های آکسپس ، لطفاف

اکنون شما بگویید که برای آواز -

خوان خوب بودن اختصاصاف -

آموزش چی نکته های بیسه کار است .

برای دوین بار دلهره ؛ این شایعه در سرزمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر

میروید ، همه آهسته گسی

و نا باوری از یک پتر میسرند ؛

لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...

اصلا با سخ این پرسش

مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده

است ، مگر طلیونها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها

شنوند و د پتراود در ستا -

جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سرزمین دور -

د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند

معنی داشته باشد ؟ ...

سر انجام همین من و تو میگذا -

رم که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟

انچه طی چهل وین سال در مطبوعات هند و جهان در -

باره زندگنی هنر شخصیت

و ابعاد گونه گونه منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا

نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم می رسد که چند

سال قبل توسط یکی از رهروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور

بهوشیه به همین دیوان پیوری

رسماف به خود بنهاد اگر د یه .

د یوا ارجن پتوارا سکر تر

و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر

از د و طلیون قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند یها و ا خا -

رجی ها نوشته شده است ،

در ارفیف ، کلانک تالار منزل

شخصی وی شماره بندی نمود

ار ، البته صد ها هزار قطعه

کارت تبریکی و یاکارت های

تعارفی تمجید و مناسبتی در

این کلانک شامل نیست .

تازگیها د و نظم میسریننده

هنده ی توجه بسیاری از مردم

را به سوی خود جلب کرد و سی

انتها محبوسیت یافت ، من نی -

بسیار کیا "زچاند نی" اما چگونه ؟

از هر کبیر سید با سخ ثابت

مشترک است ، صرف به خاطر

آواز لنا منگیشکر .



چیزهای را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند کدر گشته های دور بمن آموزاند شد بود . با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من درباره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم ، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسوا - غنن آواز و مراعات دقیق جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که بهر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت .



لنا سنگھ در خانه

پونیتا : در این روزها بمنظر میرسد که فرزندان تمام شرا - پدرا و پاجایات دوری و کفگی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز ، دست و تسلط بر زبان ، ترنجات و - ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز منظر موسیقی کلاسیک ، با وجودی آنهم عدم محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند . نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم .

لنا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخور - آنان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری های بسیار متفاوت موسیقی دارند . همین - هسانما یشتگران آغاز سن روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند . اگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید ، این ها آنرا درباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع گردگونی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند . اما میدانید برای ما (نویسنده) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی (زمینه های تفنی دقیق و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد .

برای یاد بردن و سمع چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته میشود . در حقیقت ماد در میان چارچوبه تنگ دقیقه ها محصور میانم . حالا

ماد در روز این زندان کوچیک نه تنها باید بخوانیم ، بلکه تمام نوس و لطافت بروز خوا - طب و حال گونگونه ، روانی را نیز از طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم . وقتی بهما گفته میشود که - حالا بیستد یونیت بروید ، دیگر باید هر آنچه را که از ما انتظار برده میشود :

( در ک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا ، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهد انحراف مسولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم .

خوب به خاطر دارم ، قصه سالها پیش است ، زمانی که امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچواریا میچشید . البته این خود تق و خشنوت دشوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت میکرد بلکه مشکل ضیق وقت در نظر گرفته شد برای او بود . میدانید یکی از مشخصه های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی گزینش است . در موسیقی کهن آواز ، بریده های تصنیف های غنایی ، ابعاد عملکرد گونگونه اما با هم دارند آواز خوان باشیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده میتوانند . مثلاً اوحق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خواندن با آواز دیگری پوست کند و یا - گستی را به وجود آورد .

در حقیقت میتوان گفت واحد های صوتی ( در تصانیف غنایی ) درست آوازخوانش انعطاف پذیر ه نریش ه ارتجا - عبت سیالی پیدا میکند ، که چنین چیزی برای ما مسر نیست . میخواهم بکاره یگر روی این نکته تاکید صورت گیرد که اد از تلفظ خاص و مشخص واژه ها برای آواز خوان فلسی بین از - حد اهمیت دارد .

پونیتا : ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدایا» یا «تصویر

آوایی» که در حلقه ها و محافل صنعتی علم های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید - از حد .

لنا : از دسته بندی آن - شروع میکنم . دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد . اول : «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است ، در - حقیقت نباید امیاشد . میتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت . دوم : نوع دیگر «تاب» - اکسایبی است که همبندی یا

همان شایستگی گزینش حسن انتخاب) دارد . کسی تواند ( و باید ) آموخته نشود . برای آوازخوان از ضرورت های شمارمیک به شمار میرود . همین «تاب» است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی کدام سیلاب ها در یک واژه و سر آزان روی کدام سیلاب واژه و یا واژه گان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود .

یادش بخیر محترم غلام - حیدر موزیک د ایر کتر معروف بود که به من اسامات متوق را آموخت . او بمن مفصلاً - شرح داد که چگونه باید بالای سیلابهای معین یک کلمه قسمی تاکید و فشار ( اکنت ) اجرا شود که مترافق و همزمان با یک ضرب موسیقایی ( نوا ) باشد .

تکنیک نغمه کشیدن در آواز - خوانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جسی و نسبت و چگونگی ، بعضی میخانیکیتی نفس بکشد . او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند . و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد . پونیتا : آیا ممکن است در همین مورد مثال بدهد ؟

لنا : شما میدانید که هر - ( دل میز او سرا ) به این ترتیب اکنون نمای تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت میتوان یک صراحت و وضاحت هم در محضی ( معنی ) وهم در میلودی - ( آهنگ ) .

اما حرف قبلی تکنیک نغمه کشیدن در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود . او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدنی .

آهنگ تان یارتم دارد وقتی من میخوانم که در لمر اشکستی ( همان آهنگ معروف دل میرا تنورا ) لطفاً دقیق متوجه ناژل شدن ضرب بالایی واژه «تنورا» باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی هندی فشار و تاکید باید

انرا اینگونه بخوانم : ( دل میز او سرا ) به این ترتیب اکنون نمای تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت میتوان یک صراحت و وضاحت هم در محضی ( معنی ) وهم در میلودی - ( آهنگ ) .

و اما حرف قبلی تکنیک نغمه کشیدن در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود . او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدنی .

پونیتا : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار ببندهم و چگونه مراعات کنیم ؟ لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است . بهر صورت یکی از راهها خفیفاً «تنورا» باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی هندی فشار و تاکید باید

پونیتا : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار ببندهم و چگونه مراعات کنیم ؟ لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است . بهر صورت یکی از راهها خفیفاً «تنورا» باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی هندی فشار و تاکید باید



هنگام نغمه کشیدن سویی داخل ( یا نور بردن هوا به نشناختن ) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تاخیر صدای زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند . پونیتا : آیا استادان موسیقی این نکات را به نوازمان یاد میدهند ؟

لنا : والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم ، زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر آموختند . مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر ، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - ( سچن دیوید رادری برمن ) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند .

انها از نواز و جوهرهای منحصر بفرد و در نوح خود یگانه ایراد را گردن های خویش تیار میدادند که برخی از - آهنگسازان امروزی فاقد آنها میباشند . به نظر میرسد که ایشان همه در یک حالت و سواسی با هنر موسیقی خود به سر میریزند . بالایی یک آهنگ با تمام قوا و مشدت کار میکنند تا لا اقل شرم خود را پ داده باشند . و این نکته را میخواهند بنشان کنند که نغمه گارود ستاورد شان یک تقلید بریده رنگ و خام از دیگران است .

پونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند . لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم . ۱۹۴۷ است قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها میگذراند . برای من دست یافتن و تسلط بر موزیک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار - یهای شان انرا حد اقل دو -

زده بار بالای ما تکرار میکردند . آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند . و دیگر اینکه هر آهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود .

نوشاد صاحب مراغلهها در کنار خود میفشانده و تنها درباره تون تشریحات میداد ، بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی برایم زیاد حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت . به همین جهت ولد دارم موسیخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد .

درست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه دقیق اردو به درجه تسلط و مهارت رسیدم ، او برایم مهلود - یها را سپرد . به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پیش ادا می میداد . در آن روز کار پر سه ثبت بسیار میخانگی بود : - اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکویس شود .

دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود . - سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد . - چهارم : شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکتهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نصی پرسیدند . اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب آهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود . بغیه در شماره آینده



# ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود  
 ۱ ایمانده بزرگه بسود  
 تنهای تنها بود غم جانگاهی  
 روح او را زجر میداد هاو را  
 میخورد و اما وقتی برآیم از  
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز  
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم  
 منتظرش بودم دلم می گفت  
 همین حالا می آید مثل همیشه  
 خندان و نشاطها اما انتظارم  
 بهود بود او هرگز نماند  
 او برده بود از مرکز برآیم  
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او  
 و حالا او بر خاک بود باغم  
 های بزرگش بار ازهای نسه  
 گفتی اش که فقط نیمه میساز  
 آن را برای من گفته بود زیرا  
 که ما دوستان هم بودیم به  
 هر سوی خانه که میگریستم  
 او را می دیدم و آواز خنده  
 بغایت را می شنیدم باورم نمی  
 آمد که مرده باشد  
 او غم بزرگ داشت و بااندو-  
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد  
 تنهای تنها بود یک روز به  
 دیدنم آمد مسرور خواندن  
 نامه های دستداران مجله  
 بودم که به دستم آمد در  
 سکوت پر از اندوه  
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا  
 خاموش و سکوت غم انگیز و  
 لبریز از هیاهو بود در د  
 از نگاهش مریخت حالت  
 عجیبی داشت نشست و برآیم  
 حکایت کرد هنگام صحبت  
 کردن گاه چشمانش را اشک  
 پرده میکشید و گاهی هم  
 لبخند مرده می برگوشید  
 درعنانر تکان میخورد و لبخند  
 مثل شعله شمعی که در  
 سینه دم آخرین ارتعاش  
 خود را به شبنم سحری میسپارد  
 زودگذر و نا پایدار بود دست  
 راز بر لانه گذشت لحظات  
 بنده با انگشتان دست چپش  
 بزوی به روی موز نوشت  
 بشما هم زایه در هنر دوخته  
 بودم بالحن که امیخته به  
 شرم وندامت بود برایم گفت  
 تا دو سال قبل زنده گی آرام  
 وی درد سری داشتیم تو مرا  
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم  
 و مسخره اش میکردم عشق بود  
 تا آن روز که او به خانه ما آمد  
 او در عین پدرم بود اگر چه  
 هیچ چیز قابل ملاحظه می  
 در او وجود نداشت ولی در  
 همان نگاه اول چشمهایش  
 جادویم کرد نامش حمید  
 بود همین که نامش را میشنیدم  
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن  
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت  
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود  
 پدرم می گفت حمید کسی  
 ندارد پسر خوبی است حمید  
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی  
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه  
 پش شتابنده و گد را بسود  
 و همین نگاه های گد را سرا  
 آتش میزد هیجان هم را  
 با لذتی گنگ و ناشناخته می  
 در قلم احساس میکردم گرم  
 میشدم و در رویای خوشی  
 فرو میرفتم بالاخره یک روز  
 از او نامه می گرفتم که صرف  
 نوشته بود: "دوست دارم"  
 و همین یک کلمه کافی بود که  
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم  
 را بگردد شبها با خیال او به  
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی  
 دیدنش از خواب بزمیخاستم  
 او خیلی مهربان بود ما مثل  
 دو دل داده دیوانه هم بودیم  
 از آن روز که به من انگار  
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی  
 بین ما ازین رفت و هردیواری  
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد  
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود  
 میگفتم او باید تحصیلتش  
 را ادامه دهد یک روز این  
 موضوع را با پدرم در میان  
 گذاشتم  
 چون یگانه فرزند والدینم  
 بودم پدرم نوز پد میرفت  
 شاید ازدوستی ما چه چیزی  
 فهمیده بود یک روز که در  
 رویای خوشی فرورفته بودم  
 حمید برایم مژده داد نامه  
 تحصیل خود را داد پدرم  
 او را به خارج از کشور جهت  
 تحصیل میفرستاد بعد  
 هر دو نشستم در مورد  
 انتخاب رشته اش صحبت  
 کردیم من محصل صنف ۲

# ازتکلیفهای تنگنار تنگنار



پوهنچی حرفی بودم ولسی از  
 مملکت طبابت خیلی خوشم  
 می آمد از حمید خواستم که سه  
 طب بخواند او هم قبول کرد  
 فراموش نمیشود که آن روز  
 تاجه حد خوش بودیم آن روز  
 کسی در خانه نبود حمید  
 نخست از زندگی خود خبر برایم  
 قصه کرد پدرش را به خاطر  
 نداشت مادرش در دو سال قبل  
 مرده بود بعد از آنکه بی  
 که باید برای هم بسازیم  
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز  
 ما را چه شده که خود را به کلی  
 فراموش کرده بودیم آن روز  
 دلم میخواست زمین و آسمان  
 و همه مردم در خوشی با من  
 شریک شوند وقتی به خود  
 آمدم که من همه چیز خود  
 را به حمید بخشیده بودم و  
 خاطر آن چه که از دست  
 داده بودم خود را سرزنش  
 نکردم زیرا حمید برایم وعده  
 داده که بعد از یک سال در  
 رخصتی های ما بستانی به  
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد  
 میشویم و روسی میکنیم ای وای  
 که چه خواب های خوشی  
 دیده بودم حمید برایم  
 میگفت و توجان من استی به  
 خاطر توان قدرتند و شتابنده  
 از پله های شهرت بالا خواهیم  
 رفت که مایه سر بلند می و سما  
 دت تو کردم ولی انوس او  
 مایه دلت و خوار می گردید  
 وقتی غرض تحصیل عسازم  
 اتحاد شوروی گردید احساس  
 میکردم زنده گیم با او مسرود  
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی  
 جانگناه بود مقابل دیدگان  
 همه گریه کردم آن روز چشمه  
 اشکهایم نمی خشکید کسی  
 در روزم فریاد میزد و از دست  
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی  
 بعد از یک ماه نامه او برآیم  
 رسید از خوشی گریه میکردم  
 چرخ میزد و مهر قصد نامه  
 اثر را با کلماتی که از عمیق  
 احساس سرچشمه گرفته بود  
 جواب داد نامه های من  
 مارد و بدل میشد و من به  
 لحظاتی من اندیشیدم که  
 هر چه زود تر بیاید و با هم

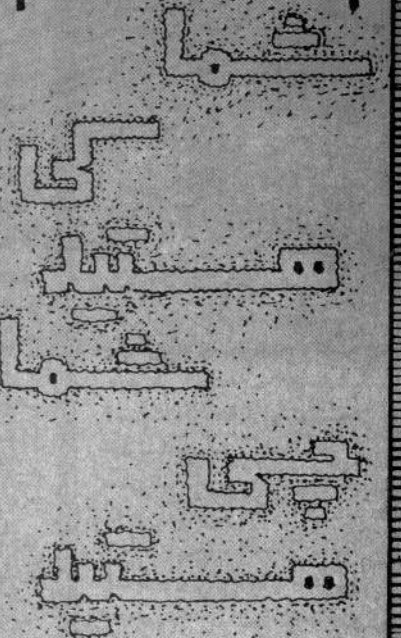
نامزد شویم همینکه ایام آمدن  
 او نزدیک شد لباس نامزدی  
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم  
 و روزی که انتظار آمدنش را  
 داشتم نامه اثر برآیم رسید  
 نامه می که زنده گی و آینده  
 مرا آتیزد آن شب تا سحر  
 مانند بهمارانی که در شبهای  
 دراز خزانی از ملال ظلمت  
 چشمه در بچه صبح میدوزند  
 از کلکین اتاق بخشم به کساره  
 آسمان دوخته بودم آن شب  
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ  
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های  
 یک دختر معمولی  
 نمیدانم نامه او را چند بار  
 خواندم که شاید چه شمای  
 من اشتباه کرده باشند ولسی  
 نه همه چیز همان بود که نوشته  
 شده بودند او نوشته بود:  
 عزیزم نخست نامه را  
 تا پایان بخوان بعد قضاوت  
 کن نباید آن را تانومه خوانده  
 پاره نمایم  
 من بعد از آن که با خود  
 همه کج و ککار زنده گی ام را  
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که  
 زنده گی من و تو با هم جور  
 نمی آید اگر عشق را یکسو  
 بگذاریم و وصلت من و تو  
 دیوانگی است من متأسف  
 استم که این هارا زود تریسو  
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی  
 تو گردیدم آن چه  
 که بین من و تو اتفاق افتاده  
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر  
 اینجا بیایی ازادی را بیسه  
 مفهوم واقعی آن در کمینکی  
 و قضاوت خواهی کرد که آن  
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی  
 قابل اندیشه نیست شاید  
 من دو باره به کشور برنگردم  
 من این جا با دختری آشنا  
 شده ام پدرش مرد با نفوذ  
 و ثروتمندی است از افغان  
 های خود ماست شاید  
 از این جا به امریکا بروم  
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی  
 را فکر کنی مدتی را که با هم  
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی  
 بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)



# حال آینده شما چیست؟

## ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



این مطلب جالب است  
برای علم نجوم بنیان دارد  
نیکی بپوش

1909  
1927  
1935  
1943  
1951  
1961  
1899

این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی كه بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از بزنبه های سالی كه در آن متولد شده اید بیان می كند . طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است كه خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیسان مربوط است . ما نمیگوئیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است كه در اروپا به آن اهمیت میگذارند ه اگر هم به آن معتقد نماند يك سرگرمی جالب است . طرز استفاده از این فال و كشف سال زندگی شما بسیار ساده است . در ستونهای تصویر بالا و پائین كه هر كدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود كافیست كه سال تولد شما را با ( ۶۶۱ ) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید . در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده كه سر نوشت شما در آن - تون آمده است . مثال : شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد ( ۶۶۱ ) جمع کنید حاصل جمع آن ( ۱۹۷۳ ) میشود سال تولد شما در تقویم میلادیا به تصویر مراجعه کنید -

1970  
1948  
1936  
1924  
1912  
1900

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید . مثال دیگر . شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید . متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن كه با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند .

**اسك**

تولد شما در همین سالی كه زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با شما - دت و پیروزی است . در انجام كلیه كارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود دا رای قدرت ابتكار عجیب هستید كه به شما كلیه میکند تا به انجام اموری كه حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنند ولسی به نزد یگانگان خیلی زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید . فردی هستید كنجكاو ، مال اندیش و باهوش و سعی دارید كه از این ذكوت خدادادی خود به نفع دیگران استفاده نماند همه آنها تيكه

1971  
1949  
1937  
1925  
1913  
1901

شما را میباشند يك دل و يكصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با ينكه هرگز در لسان نمیباشد برای کسی ایجاد مزاحمت نماند شهادت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید كه به كلیه عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نماند .

**خروس**

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید كه در بر - خورد اول نمیتوان به واقعت دروش شما پی برد . اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشك است بطوريكه - طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد كه از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حاليكه آتشین مزاج میباشد قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علائقند به كار و منصف در قضاوت هستید . دوست دارید كاری را كه شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیتها پایان بر - مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مخ صوما اگر یکی از افراد يكه به و ایمان دارید نزد یگانگان باشد . شخصیت ظا - هری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بگران را وادار میکند كه به عقاید شما بادیه

1972  
1950  
1938  
1926  
1914  
1902

احترام بنگرند . عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل نمائید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید كه بر افكار دروش و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است كوشش نماند بهش از اینها سرخ الكلا پناغید .

**گوسفند**

قبل از انجام هر كاری سعی میکنید كه موانع و مشکلاتی را كه بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان هجول نیستید البته تا نماند میکنید كه در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گسردد كه به خواسته اصلی خودتان نی رسد . قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته كه دستهای به آن كار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نماند قافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده گی اجتماعی میگردد از همینش با اشخاصيكه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حاليكه كوشش میکنید افكار تان را به آنها تحمیل نماند . گرچه راستگو بی سروا هستید محمدا - دوست ندارید كه همگان از رازهای دروشی شما آگاهی یابند . در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید . از زندگی مجلل بهنهایست

1973  
1951  
1939  
1927  
1915  
1903

لذت میبرید و همیشه سعی دارید كه راحت و آسوده خوال باشید . موفق همواره نقش میس را در زندگی شما بازی کرده ولی مهمب كار در آنست كه مشغول از چنگال شما خیلی زود میگرد . هر كسی كه دست كلیك بسوی شما دراز كند بدون بهره نماند و با اطمینان كامل از وجود تان استفاده مینماید .

**اسب**

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات دروش خود میدانم در حال جنگو ستمز میباشد قدرت انجام - مشکل ترین كار ها در وجود تان نهفته ولی نی دانید كه چگونه از آن بهره برداری - نماند . عشق را موی هیش جاو دانی میدانید و تا آنجا كه لازمست آنرا عزیز و محترم مینما - رید . آزادی فردی را بیش از هر چیز دوست دا رید و همگی اجازه نی دهید كه آزادی شما را محدود نماید . تهروری در وجود تان پنهان است كه به كلیه آن می توانید تیا - موانع را از جلوی راه تان بردارید . اگر بدنیال كار میروید فقط بخاطر كسب مقام و عمر - رفیت و همچنین پول هنگفت می باشد . خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست كه دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسدار بیهوده در صفحه ( ۶۰ )

1976  
1954  
1942  
1930  
1918  
1906

1975  
1953  
1941  
1929  
1917  
1905

1977  
1955  
1943  
1931  
1919  
1907

1978  
1956  
1944  
1932  
1920  
1908

1979  
1957  
1945  
1933  
1921  
1909

1970  
1958  
1946  
1934  
1922  
1910





нал турнира. Не рнишь в рунях всех 4308.

# لندداستان

## بشير دوديال

جل جلاله، د ما سببين  
ان انونه وشول .  
سید گل چی د نودی جومات  
لعلامیکرو د انا نونو وارید  
نوداوداسه اولمویخ په نیت  
لندو ورتاوشواورنوت . لومویخ  
ی وکړ . په بیوه راوت . د  
جومات وړه کی - یی خپلسی  
پنځو کړی . پلوی په لاره  
کی زغور زغوروان شاوله  
دی بیوی سره د اجرت هم  
درولید .  
د کمال په دی وخت  
اودنی په دی شیو - وروغو  
کی په کلی کی دکار خلاصی  
رښته . د جوارولو، د هغو  
تولول . سپینول اړخای سر  
لما ی کول ، دکجلوایستل  
اوترکوره وړل . . . اودا وړ -  
می . هر داسی تنگ  
وخت اوداسی بهر . خیر  
خدای په هرڅه اسانه کړی .  
. . . سید گل ددی چرت  
سره یوهای گامونه لاجتک  
کړل اود پهاده رویه منع  
کی یی پناه لورم په افره  
وخواو - سپو می یی .  
سره کش کړی چی غز یی  
لنر وړ اندی وروسته واریدل  
شو . او همداسی زغور زغور  
روان و . زره یی لکه  
خوینی درکی وهلی .  
له همدی معایه لسنر وړ  
راندی یی بنه نمسی  
د افره گوته خپلی کوزدنی ته  
اخیستی وه . د سلمان پینځه

کی . یی غوته کړی وه اود -  
واسکت د جیب کوچ کی یی  
اچولی وه . هر لکه نیمه  
د نیا . یی چی د واسکت  
جیب کی وی .  
سم له ما نیام سره د خوار -  
لسم سپو می راخیزی وروسته  
د شپي له وړی هم پختوکی  
کار کړی . . . د پلوی لاری  
نیی خواته دکبابی هتسی  
غخمه وروته خپزی اوساری  
سوری اوردل کړی . کله یی  
خواته د مورتولری بهر دی پر  
له پس لکه دیوه هار سړی  
همداسی سلخزی اوروران -  
دی .  
یوه خپله وطنه ! همداسی  
بنا یست اوگن اوسی . پرکت  
دی کم مه شه ( شوک دی )  
چی بدوایی خدای دی خوار  
کړی . . . نام خدا دا گڼه گڼه  
دانبا یسته فی ااره گوته ،  
دارنگه رنگه کشمیری ، چپو -  
نه . . . اوله دی سره یوهای  
د پردیسی وړمی وریاد شوی .  
خدای دی هیڅوک له خپلو  
نه پردی کوی . خپل وطن  
خود گڼی مانجه ده . . .  
اوه دی خبروسیه گل  
بیاخوینزی . زغور زغور گام  
اخلی د خپلو وړندی یی  
کک تر لی ، دلونکی شمله یی  
په یوه اوزه پرته ده پناه کی  
ی کک نیولی اوداسی  
چتک چتک گامونه اخلی چی  
ان د هغوی بیسوکی بنکاري  
چی په زغورده روان دی یوخم

غای کی چی کیم یوخماسخ  
راشی اوخه یی ونیسی نو  
زړه کی ورته په غوسه شی ؛  
- خدای دی خوارکه اوسه  
یوه خواصه . د ابل گوره  
چی مخکی راته وروستو پایلی  
کوی . چت زلی یی زغور  
زغورده مالاره خوشی کړه .  
سید گل ته د خپل  
اندو یوال ( یی لوظی ) وریا -  
د نپی اوچرت یی خرابی یی ؛  
لکه هغه ته په ته کیدلو  
په ده باندي نارخته کړی .  
- یوه خورا گاری هېڅ خوب  
نه شو ، چی وډی ویلی . په  
دغه سات راحم نوی لوظی  
مه کوه خبره خوځوځوی ، کک  
پس د زره . زره می دی په  
دی یی لوظی اندو یوالی در  
سره وشلیم . اندو یوالی خوځه  
اسانه نه ده . . . د ابا زار ی  
اشنا یی می نه خوینزی . . .  
چته د پښتوانو یوالی اولنوزی  
( . . . د سید گل چی پام  
کړی نولرم په زغور دی . زغور  
زغور گامونه اخلی چی کلس  
ته مانگر پوړی ورسپی دی وړا .  
سکت د جیب په یاد ورسره  
ی زره نوری هم درکی وهی  
مخکی یی د وړ وړ وگامو ،  
( ترک ، ترک ، ترک ) نر  
اویچی دوه نجونی خوا -  
خوا سره روانی دی . د شاله  
خواد هغوی دواړه د پوځی  
پونډی اوچته بنکاري . سپینی  
پونډی چی د هر گام سره

همداسی روځی اوزرته ورس  
په . . . باندي یی لسن  
پنځه سر یی ده لکه کم بالنت  
دی چی نری خادر کی بنکاري  
وهی ! نری ملای ، د پوی کورپه  
اولنه وپستان اود پلوی افرده  
وستان چی تر نری ملا یی  
رسپی . دوه خپور هلکان مخا -  
مخ د پلوی لاری راویان دی .  
په ر وسترگو نجونوته کوی .  
ورس یو بل راویان دی .  
هغه هم دوه سترگی نجونوس  
خپنی کړی .  
- یوه څه سپین سترگی پس  
شرمه هلکان دی ( ؟ ) د خلکو  
ناوس ته په ر وسترگو کوی .  
په تنگ تنگ کی یو بل پباد سید گل  
سترگی په نجونولوی دی ، چی  
له ده څخه یو دوه گامه وړ اندی  
همداسی روانی دی ( ترک ، ترک  
ترک . . . ) د هغی یوی چی  
کوره په لنه وپستان لری د کسیر  
لویه غاره یی د ناخواته لسنر  
چوپړه لری . د کسیر له غاره  
یی شاتره یوه لوشه ده . ان  
زوی ملا یی بنکاري . په  
سپین بدن اوچود . یی  
یوخم د پوکچی وپسته داسی  
بنکاري لکه ماشوم چی په  
سپین کاغذ خطایی کوره کړچی  
کرنه ایستلی وهی سید گل  
تراوچه هېڅ یوه جلی داسی  
نه ولیدل . ان د نجونوم ونه  
پالاسی هم له دوسره نژدی  
نه ولیدلی . په تنگ تنگ کی تر یی  
مخکی شوخو سترگی یی لاسکی  
گڼولی پاتی وهی ، همداسی  
تر یی مخکی کیده ، د هغی  
( سپین سترگی ) نجلی تنسی  
ی ولید ، چی ان تر پامه  
خلاصه پاتی ده د کسیر گویان  
ی داسی بنکاري ده لکه چا  
چی بلیه کی کیم شمس

راخیلی وهی چی ونه لویږی .  
د کسیر گویان یی هم خلاص  
بنکاريده اوهم داسی بنکاريده  
چی په کم شی ورتول شوی  
اود هر چا زره یی له هوسه  
تخاوه .  
- خدای دی سړی  
له دی یی شرمساتی . پیا  
داسی زغور روانی دی لکه  
خپل انگر کی چی گرسی اورلا  
ی یی نه ونی . . . د سړک  
په منع کی یی تنی خلاصه  
پسینی . . .  
سید گل د پلوی لاره کی  
همداسی زغور روان وهی  
هغه افره - یی چی پناه  
په شکر کی ولنر څه کفر بنکاريده  
لنر توت وړاندی د سړخو  
موترو یو کتارولاری دی چی  
لنر شپه وروسته په تمول  
له خیره دکلی په خواروان  
شی .  
سید گل چی د مورت سرته  
وخت اوچنگه کی کیناست هم  
د پوځی و . تعب واپسی  
نیمه دنیا یی د واسکت  
جیب کی ده د مورت پسر  
ی پند لمای پو لمای پسر  
لمای کړ لوچنگه یی گلکه  
ونوله . وروسته له خیره وخوا -  
نیدل . د مورت لمر پسر  
بنه لگیده د مورت د پام مخ  
ی په خونده وړه توگه تود کړی .  
د دغه سرور پځن مورت له غنک  
څخه یو بل کوچنی کړندی مو -  
تر مخکی شو د دغه کوچنی  
مورت له پچیس څخه یوه هلکی  
چی مری د افره خولوی یی په  
سرو د سید گل خواته کورته  
پوړوله اوخولوی یی پسرمانکانه

پاتی په ( ۸۴ ) مخ کی





# فصلنامه خودمان

شما می‌توانید قصه  
هاله ناله خود را به ما بگویید  
یا ما در دلدکتید

# فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تا شهرات سو آن در کتک هر کدام ما بی تا شهر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتک مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در میباشند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام میباشند معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محیطی را که والدین برایش داده تنها نیستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشند خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختر گوشه گمره خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دلیم میخواست بالا می‌رفتیم تهرین برج دنیا برایم و پناه بیزم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای من اینگونه محیط خانه را در زخ نسانید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ابهام می‌سازد. آینه ما را تا یک نسانید و گل های آرزوی ما را بهر خانه بادستان خود بر پر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولی طنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچگاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌کردند که کار آنان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم ما در پیشقدم می‌شود او سا آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم می‌گردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود را در مقابل اعضای خانواده مسؤول نمی‌داند و این تنها ما در است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز می‌شود. پدرم خجالت عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخکوره مقارنه نهی راتا هنوز در مسی برودند. طور مثال:

وقتی من می‌می‌شوم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد و بگیرم و همین ی آگاه می‌ماید ما در ما را نزد داکتر برده با عصیانیت نهاد می‌زند: (آنها را مثل خود بی تریه نکن نیفامم تو اولاد ما را چه می‌کنی نه است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخیر هم راست بود رایس کونه مشاجرات ما در کلانم هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز ما در پدرم جوان بودیم هر کتک که بین آنان صورت می‌گرفت کلمه شوم طلاق و جدا می‌آهنگ تا مانوس را در گوشه‌هایم زبانه می‌کرد. همیشه می‌ترسیدم مبادا یک روز ما در بزنند و بگویند: پس اس دگه پس اس و طاق شد.

حوصلم سر رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. وان وقت دلیم می‌زد کسی قلم را در دست هایش می‌فشرد و می‌ترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا می‌د خانواده ما بیزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی ما درین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری ما درم زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب می‌دهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. باور نخواهد کرد اگر بگویم اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمی‌دهد اگر احیاناً کسی به خانه ما می‌آید پدرم آنقدر اوقات تلخی می‌کند که مهمان از آمدنش پشیمان می‌شود. آنقدر با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زما در

خود را تنها احساس می‌کند. پدرم همیشه مترصد است تا ما درم اشتباهی را مرتکب شویم و پدرم آن را به رخ می‌کشد و منشن بزند و از پدرم در چنین لحظات من از روحیه ما درم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر می‌شود من تصور می‌کنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده می‌زند.

دلیم برای ما در سخت بقیه در صفحه (۸۶)



## گزارشهای

### باران یکی از درختان کوه بیکردنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پاسن تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونتا یافت می‌شود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خود رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط ما در دور تنه آن به بیست متر بالغ می‌گردد قطر این درختان کمی‌بکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شکافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) باد میشود و دارا ی وزن ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونتا در جنگلی به نام (ریفر د فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.

### تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول د سمبر این زیرترین طرحهای معدنی قرن بیست مرحله تکمیل برد می‌شوند عملیات حفاری سراسری رسر در پای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده است. خاک فرانسه را با خاک بریتانیا مرتبط ساخت و برای او لوسن بارانارگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

### لباسهای گلی برای بدن ریش

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نامیش در می‌آید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را می‌پوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راهادی به اسم (سپرومیکس) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن فردی که آن را می‌پوشد تغییر رنگ میدهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آن را می‌پوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هات تغییر میکند.



# عجایب

# طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را بنویسد. های انسان و اعضای مرضی نگهداری میکند.

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم. در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری نظامی راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و ما من به سوی سالون دوم تالار طب کابل ه جای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد.

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :  
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت مه کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکتب کند جواب داد :  
- موزیم پتالوژی ( مرض شناسی ) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد.

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :  
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در بین محلول های که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه مستم به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است.  
و من داخل سالون موزیم

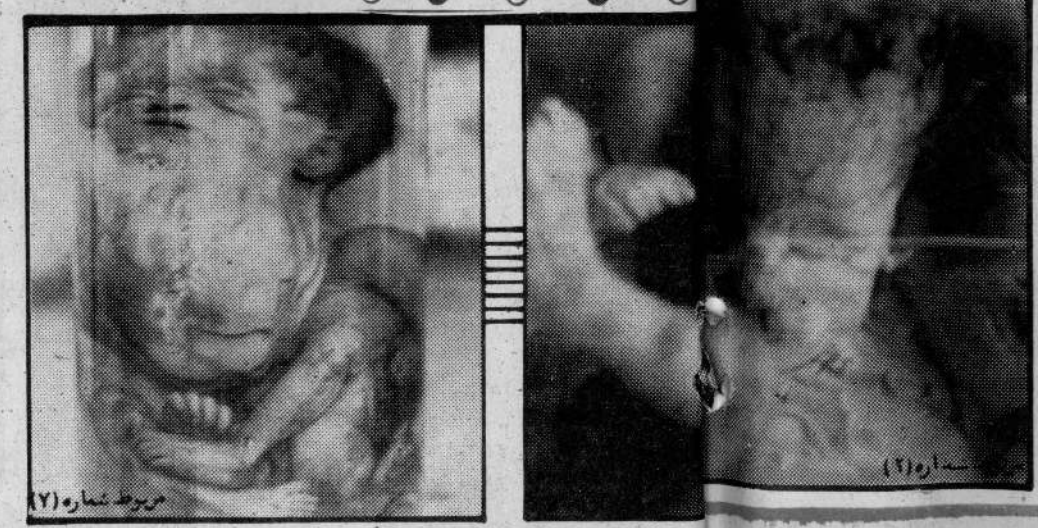


مربوط شماره (۶)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری هایه خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود.  
در بین الماری ها قطعی ها خورد و بزرگه شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود.  
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد.



مربوط شماره (۸)



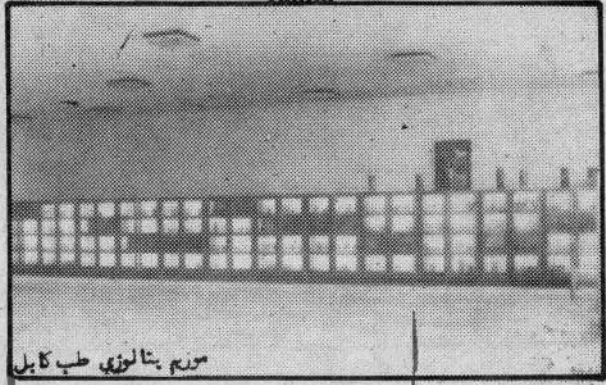
مربوط شماره (۷)

همچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولوی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد.  
اما در این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد، که در اینجا از چند نمونه آن تذکر به عمل می آید :  
۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز.  
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود.  
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک.  
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید.  
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش.  
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت.  
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر ه آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند.  
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود.  
۹- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده، به چهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)

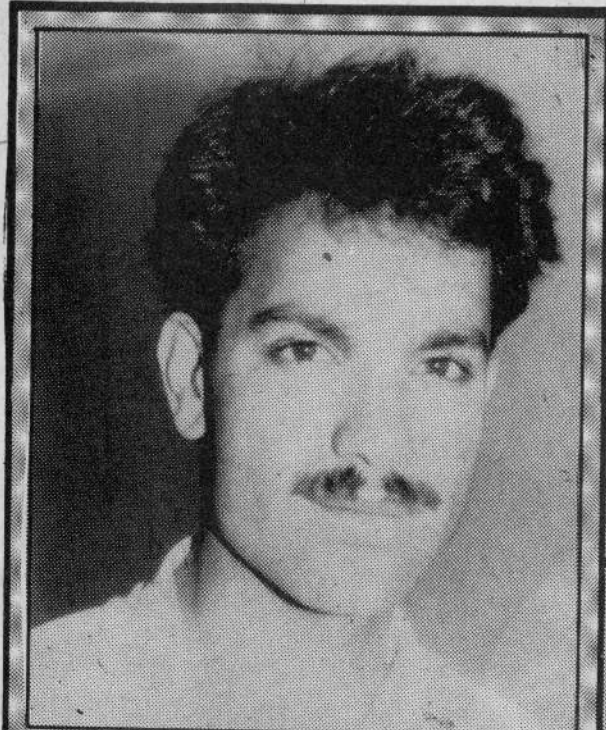


مربوط شماره (۶)



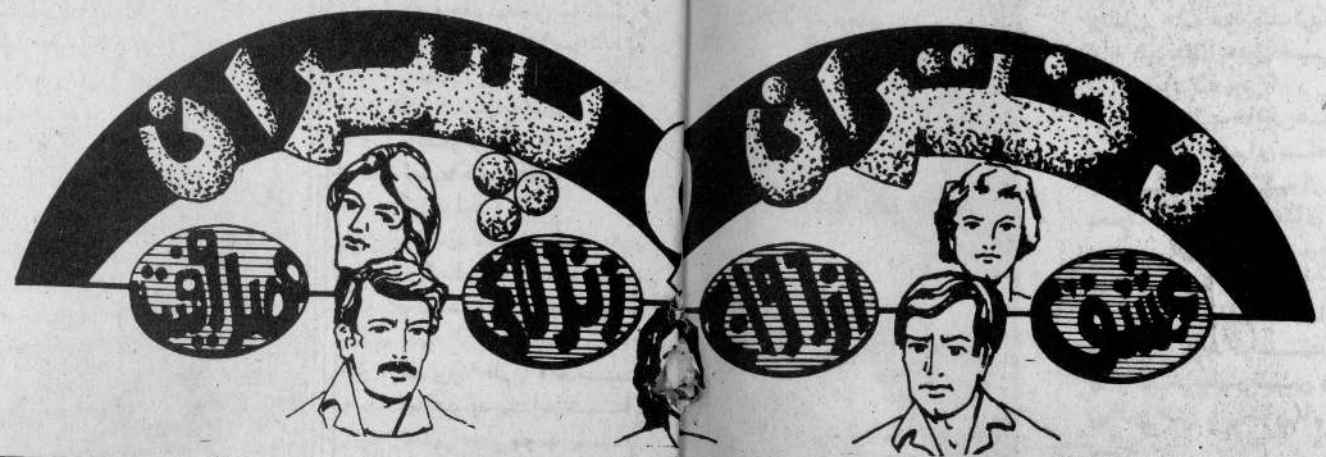
موزیم پتالوژی طب کابل





# آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه  
 \* از چو رنج میرسد  
 - یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را  
 تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا  
 ازین تنهایی نجات دهد \*



تعبیه کننده: نریا سرلوی

# از کیم سرودی جوانان بدیم می آید

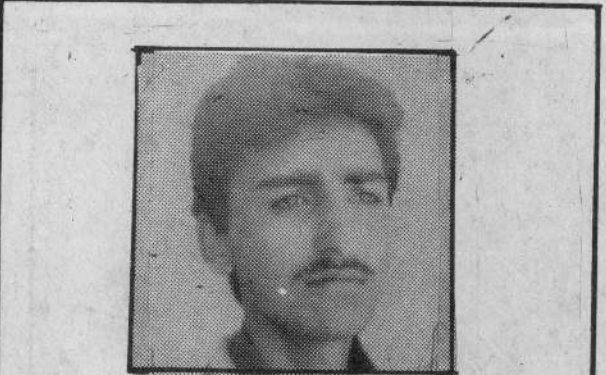
شکوفه رحیم متعلیم لیسه سردوسی

اینی تعاریف یک بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند  
 بصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید اند  
 که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات  
 مردم سر زمین باری کرده  
 باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کرد \*



# از کیم سرودی جوانان بدیم می آید

نریا سرودی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 - این عدالتی بواسطه سالی هبای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
 مثال کسانی اند که مخالف به رشته و استعداد شان به کسار  
 موظف میگردند و در آینده نمیتوانند کار شیری را برای مردم و اداوار  
 اثر انجام دهند - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هایی که  
 یاد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ  
 برای من \*



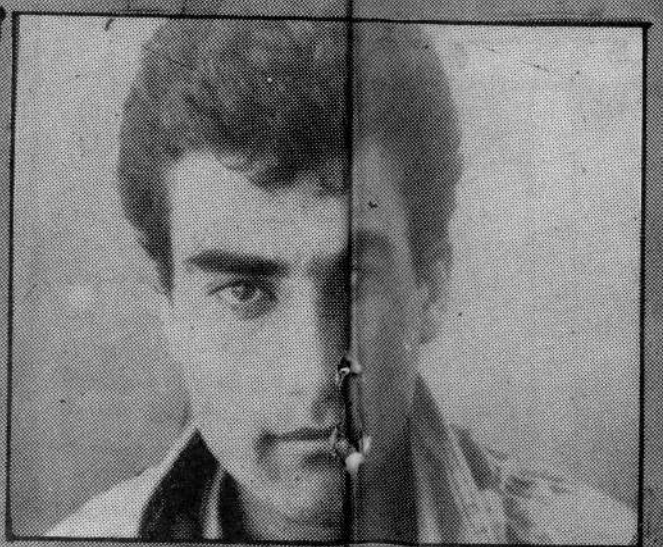
# بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرزاز  
 دست ساخته نمیشود خیلی  
 غمگین و زجر میبازد  
 این رادرن نموده ام  
 که کار جزیم با ارزین زنده  
 گشت  
 از بیکاری در روزهای  
 رخصتی رنج میبرم در روزهای  
 که در خانه میام و کاری از

# از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی  
ایمرازشرف

من نمک انوروشدن  
 و ساخته نمودن با احساس  
 سرور و خود پسند رنج میبرم  
 چه آن هاشمید میاید که  
 فقط و فقط آن هاشمید  
 در زمین جوی و بیایسی  
 نایسته آن هاست آن هاشمید  
 باید فکر کند که کسان دیگری  
 هم شده خیرتر



# بیکاری چقدر بد است

نریا سرودی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 - این عدالتی بواسطه سالی هبای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
 مثال کسانی اند که مخالف به رشته و استعداد شان به کسار  
 موظف میگردند و در آینده نمیتوانند کار شیری را برای مردم و اداوار  
 اثر انجام دهند - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هایی که  
 یاد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ  
 برای من \*





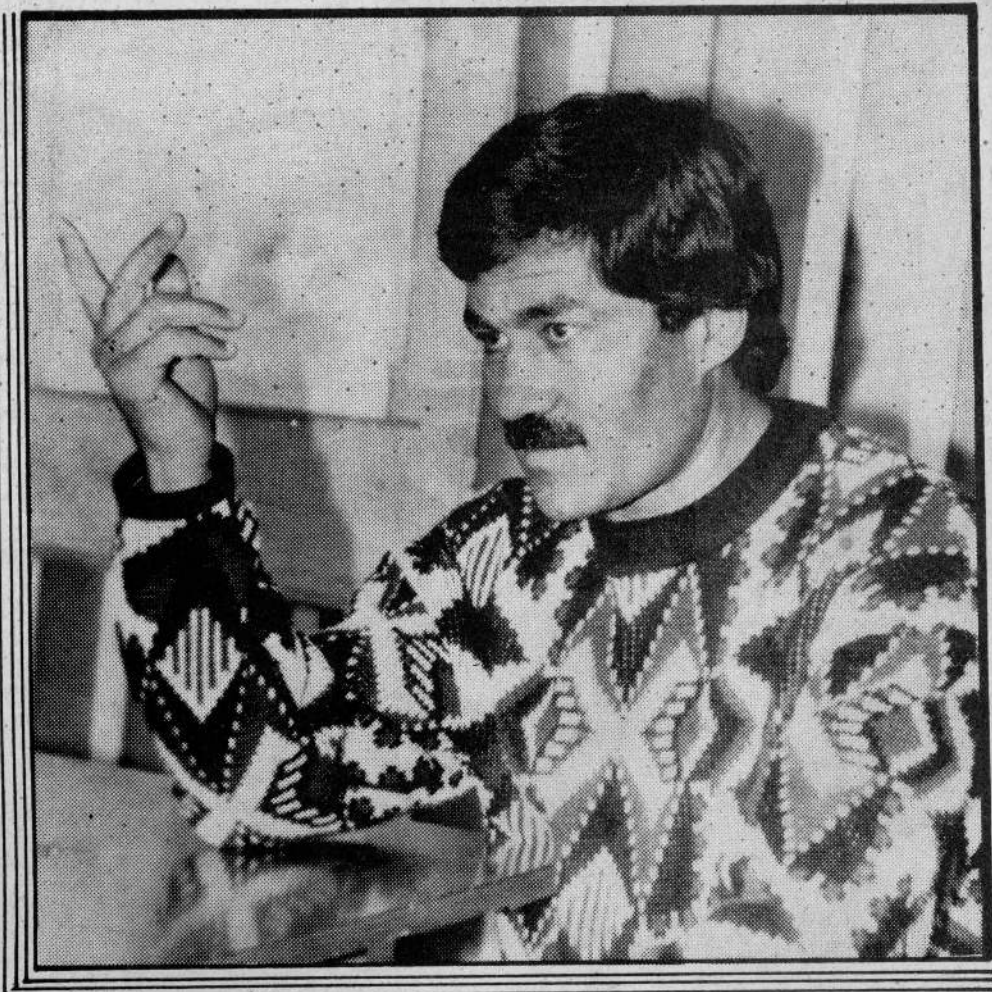
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتز زبانه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حق و ره ببرد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظفر است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایه زمان مایست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



# فلسفه سایه

# ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب



انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معبر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخدادهای تلخ و ناگوارده اخیرکشور است که جنگه ها - خصه اصلی آنها میسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلیقه خود در آن به باز آفرینی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میگذارد . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سر تاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

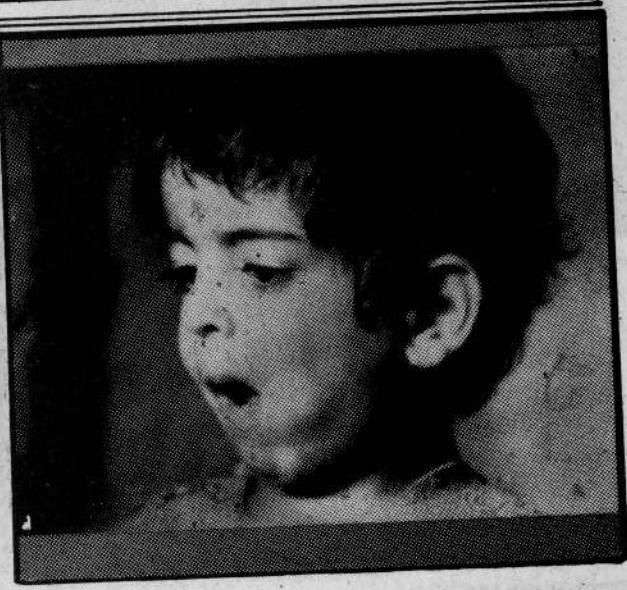
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهردو-

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم و هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هم میجامد . هر ها میکند . اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکنیک فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و در چندان میشود :

باز چه می که سر تاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او همواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفاً صفحه برگردانید

## نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

## نصیر القاس





جنگه ، سر نوشت نکاند هنده  
 را پیش پایش گذاشته  
 است . باری ما این مفهوم  
 به طور استادانه ، در احتمال  
 ره ، دید گرفتیم ، یعنی با  
 نمایش مرغ و پدیده هایش  
 نمایانده می شود که سرخ  
 یکی از جو ، هارا از خود  
 میراند }  
 فلم سایه گذشتماز اینکه  
 روال جبر زندگی را در مسیر  
 زیست مادر و کودک به نمایش  
 می آورد به همین بهانه  
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی  
 در موازات آن تصویر میکند  
 تا موجه بودن تصمیم مادر را  
 در نتیجه ساخت نا سالم  
 جامعه مبتلا به زشتی ها <

" نانوائی " استدلال می شود  
 این زن در دورا هی زندگی  
 قرار دارد . یا باید به خاطر  
 بی پناهی اش در پلشتی ها  
 و فساد جامعه غوطه ور شود  
 یا اینکه در پناه شوهری زن  
 شرافتمندی باقی بماند . و در  
 این میان کودک ، از دیدگاه  
 شوهرزده سد حایل زنده گی  
 اوست و زن ، با انتخاب راه  
 دوم ، بایستی از کودک کشت  
 بگذرد }  
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد  
 های منطقی حوادث آن که  
 انصافاً یک نیک ، حساب شده  
 است ، مادر را ، برائت  
 میدهد و اینهمه ناراستی ها  
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک همواره مثل  
 جسم و روح زن و سایه آن با هم  
 گره خورده اند و همواره یکی  
 سایه دیگری است و چون نانکه  
 میدانیم ، جسم و سایه ملزم  
 همدیگرند و هیچگاهی همدیگر  
 از هم معینت نداشته اند . از  
 همسر و با موانست غریب کودک  
 به مادرش ، با پاره تاکد  
 صورت می پذیرد و زن هر چند  
 که کودکش را ، برای رها کردن  
 با خود می برد ، اما در برش  
 خاصی از گم کردن او ، نسا  
 آگاهانه ، سراسیمه می شود  
 و زمانیکه او را ، رها می کند  
 است ، کودک به خاطر ما در  
 و مادر ، برای فرزند هاز درد  
 مویه میکنند . در زمانی دیگری

و خاک زیادی از بی آن مفضارا  
 انباشته می سازد و کودک را  
 از شمس انداز مادر ، محسو  
 میکند که همانا ، کودک در  
 لوث و آلودگی جامعه  
 در بی سرنوشتی و بلا تکلیفی  
 پائی میماند . باز چه اش  
 آرام آرام ، از نوسان شدیدی  
 بازمی ایستد و بعد ، صدای  
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای  
 های محوم دیگری ، می آید .  
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در  
 انبوه جمعیت چهره می شود .  
 و کودک ، در میان جمدهای  
 زنده راه می افتد . آدمها  
 همچون یک به او توجهی  
 ندارند ، زیرا ، هر کدام  
 یا عینکهای دودی دارند یا

# فلم سایه

## کازیدی

### زمان

#### با



جنگه ، به خو بی نشان  
 داده باشد . یکی از زیبا  
 ترین نمونه های آن صحنه  
 است که ، دیوانه بی نمخوا  
 هند بر روی زمین به پیامد  
 و تلویحا ، در همه جامعه  
 هویتش را گم کند }  
 توجه اینکه مادر ، چگونه  
 مادر هست و چنان می تواند  
 فرزندش را از خودش براند  
 با اختصار و زیبایی در صحنه "

ناگواری مودانکره با منطق  
 خاص ساختاری خود متاکون  
 در جامعه ما ، مهر کرد ما ست  
 هر ندکه زن ، جسامه از  
 کودکش می برد ، اما پیوسته  
 عاطفی و انسانی او با فرزندش  
 آنقدر استوار است که هیچگاه  
 هر گز گمسته نمیشود . این  
 ادعا به وسهله سهولدهای  
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم  
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه  
 چادرش هازد روازه آن ، بهرون  
 مانده است . این نما خواسته  
 است . بر جداماندن تکه بی  
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی  
 از دل او ، هتا ، کید کند . . .  
 و در این مهانه ، تکلیف کودک  
 چه هست ؟ باری هاین مساله  
 بازم با زبان ناخوشی نادها ،  
 رویت می یابد .  
 تکس دور می شود و گسرد

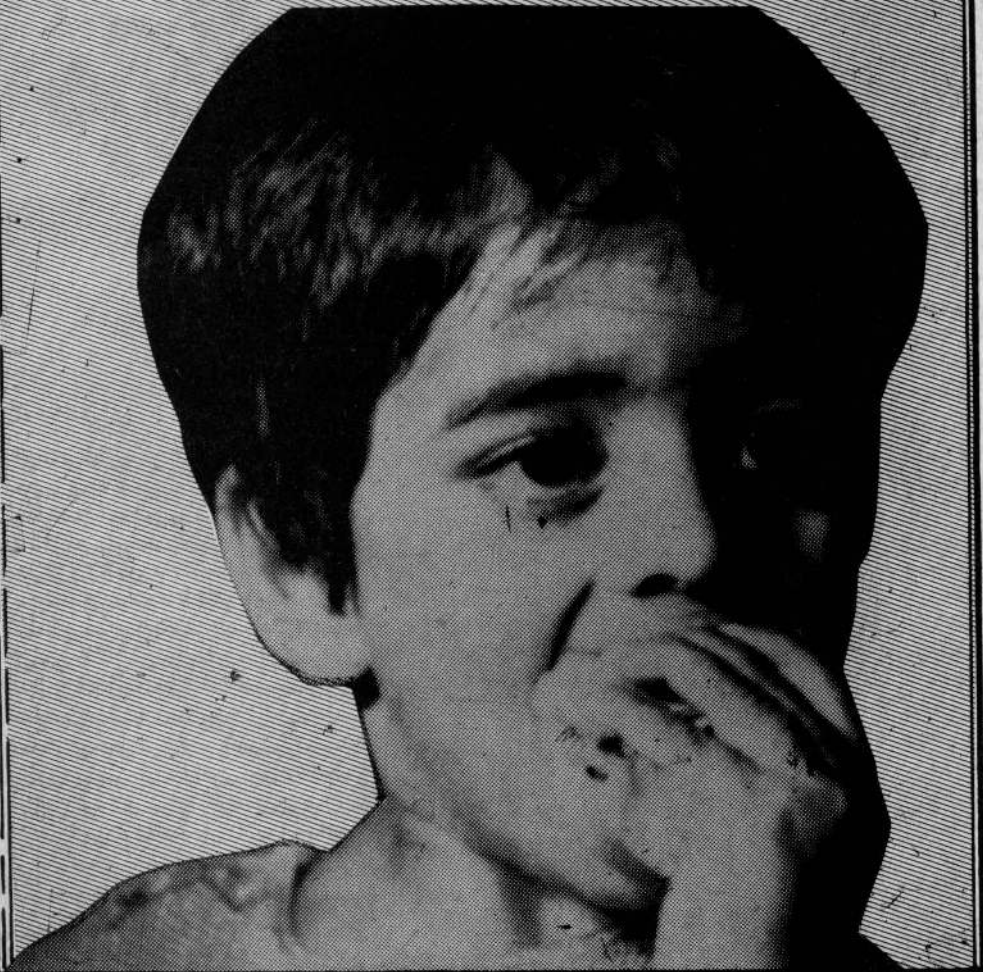
رو پوشش در برابر چشمان  
 شان ، برده انگنده است .  
 و با هم ، آنقدر کرخت و در  
 خود فرو رفته اند که اصولا  
 توجهی حتی به خود ندارند  
 چه رسد به اینکه صدای  
 شهن کودک را شنیده بتوانند }  
 در واقع این کودک ، با مرگ  
 پدر ، همراه با مادرش یکجا  
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا  
 این کتاپه ، با افتادن عکس



دسته جمعی شان و شستن  
ورداشتن آن از طاب و تمام  
شدن دسته جمعی شان را  
هشدار موده

یکی از مهمت های استثنایی  
فلم سایه همانا قدرتمندی  
عاطفه بی است که در فلم  
جان گرفته است و تاکنون  
این و بالاترین میزان عاطفه  
در فلمهای انقانی است.  
به سخن دیگر می شود  
گفت: فلم سایه و عاطفی  
ترین فلم افغانی است.  
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه  
است و نخستین تجربه  
کارگردان در زمینه پرداخت  
یک فلم به وسيله دوربین  
سهناء اما با آنهم کمتر  
و شاموت یک فلم بلند را در  
خود نهفته دارد که این نیز  
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند  
بود زیرا در چ زین ساخته  
ها باید همه چه  
اختصار و فشرده شود که در  
آنسورت و پرورش کرکترها  
و ایجاد فضای عام فلم رایج  
مشکل بین بست و مواجه  
می سازد. و اما فلم سایه  
توانسته است با گرمی و قابلیت  
بلند اثرگذاری عاطفی و  
هنرمندانه و استادانه و شکل  
بگیرد.

از مجموعه های تحسین  
برانگیز دیگر فلم سایه همانا  
نقش آفرینی های آن است که  
در این معانه و نقش عمده و اول  
به دوش "عمر شهزاد" کودک  
خورد سال بود و الحو که با  
قدرت اعجاب آوری و در قالب  
خود زیسته بود زیرا که ر  
بالای کودک در فلم و آنهم در  
میان مردم و در فضای بیرون  
کار بست سخت دشوار و طاقت  
فرسا که در این فلم به بدون  
کوچکترین خلایق در عمل  
شکل یافته بود و عجیب تر از  
آن و د بینگی یا ثبت دوباره  
صدا بود که بازم به وسيله  
همین کودک صورت پذیرفته  
بود و با دقت و هماهنگی  
با حالت فخر مان فلم و روی  
نوار آمده بود. "لطف  
همدرد یار" هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های  
جدید سهنای ماست، نقش  
خودش را با موفقیت خاصی  
بازی کرده بود که می توان به  
آینده هنرش و امیدهای  
فراوان بست. همینگونه روی  
بازی "ماسمن یارمل" هنر  
مند محبوب سهنای خوش نیز  
جای حرف نداریم و قدرت  
بازیگری اثر را و تحسین  
می کنیم.

از تهیه سازی نهایت عالی  
و موزیک متن عالیتر از آن که  
بگذریم و مونتاژ فلم و با دقت  
حساب شده می و صحنهها را

بهم و گره زده بود و حضور  
آگاهانه فلمبردار را در تمامی  
لحظه های فلم می توان  
باشگفتی و شاهد بود.

یگانه خلای فلم، در صدا  
گذاری آن، احساس می شود.  
زیرا در برخی از برشهای  
فلم کیفیت صدا ناقص است.  
از آنجمله و هدف ایفکت  
همیشه در صحنه دیوانه و  
ضعف ایفکت توقف موثر در  
صحنه بی که امکان تصادف  
با کودک را دارد و بویژه  
ضعف ایفکت رگبارها در  
آخرین تصویر فلم و بهترین  
اوج فلم را، از کیفیت مسی  
اندازد.

سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما  
ژرف و چشمگیرش تاکنون  
توانسته است سبک و سلیقه  
خاصی را که همانا پرداخت  
سخت هنرمندانه به مایه های  
روشنفکرانه است و در کارش  
به ثبت برساند او تا کنون  
همچو گاهی از این خط مشخص  
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه  
نگردیده است.

و اما فلم سایه، در کنار  
اینکه نابترین و برترین تجربه  
او در زمینه سهناست و  
چایگاهش را در مقام اوج کنونی  
سهنای افغانی از جهت  
پرداخت بی نقص هنرمندانه  
و گیرش مایه های انسانی  
مشخص میکند.

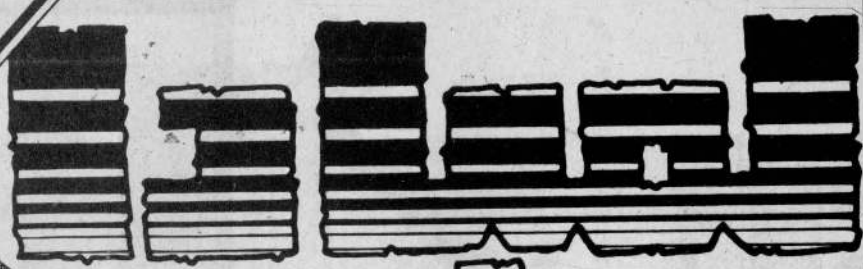








جمشید سلطانی



# چگونه آفریده شد؟

امروز  
لمبادا در همه  
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفی هم تهیه و پخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی ازمد پذیرفته شدن آن را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولوی گردید در شهر پاز مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراغ این اکتور رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو و بنیادگاران لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده و پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و آلزبس هرموزا آن رقص را به صفحه در صفحه (۸۸)



اولی و لاریسک تولد کنند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو کنندگان را نظر هموانی "واشقا نه لمبادا در سالهای ۲۰ تا ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا میسر "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کنندگان این رقص کست؟ به اساس ادعای لاریسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مهنه و خیلوک از کودگستان دوستی



# پایه های شهر

## افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



ان که چادر قهوه‌ای گم‌گشت  
 رایه دور و بر خود پیچاند  
 گفت :  
 از کجا شروع کنم معجب  
 داستانیت پراز سرگردانی  
 و پریشانی ترس و بیم ؟  
 سعد و درحالی که کمتر  
 به سوی من دقت داشت  
 و گویی چشهایش پی گشده -  
 بی‌راه می‌دیدند به قصه -  
 اش آغاز کرد :  
 " در یک خانه کاهگلی  
 در کارته نوزد یکی می‌کردیم  
 در خانه فقط خود ما زنده کسی  
 داشتیم من همسر من جان  
 خانمش زنواسه ها روز -  
 های آخر ماه مبارک رمضان  
 بود. همسر من خانمش زنواسه  
 ام فهمم که اولاد اولی شان  
 آنس و جلال آباد رفته بودند  
 زنواسه های دیگر همگی شان  
 بهرین بودند من نماز پیشین  
 را ادا کرده روی چارهای آرام  
 گرفته بودم که توتی گلگی  
 به روی اتاق افتاد فکر کردم  
 شاید بسبب بارانهای زیاد  
 از سقف خطا خورده باشد  
 هنوز فکر را جمع نکرده بودم که  
 پارچه دیگری نزد یکسار  
 چارهای یکی از آن -  
 قرار داشت افتاد. هنوز در  
 مورد نه اندیشیده بودم که  
 سومی و چارمی و همسنگوز  
 تاد همی و بیشتر از آن رقم  
 باران به دور بهم با رسیدن  
 گرفت و سعد آرام یافت  
 راستی کسی ترسیدم باز هم  
 فکر کردم نشود که زنواسه هایم  
 بامن شوخی کرده باشند در  
 همین فکر بودم که آوازی به  
 تم رسیدم " برخیز چیزی  
 کن کمرسته استم "

در خانه و دوستان  
 نوزد یکنان او را " بیو " صدا  
 می‌زدند بیو به گفته خودش  
 کم و بیش هفتاد سال عمر  
 دارد اما دیگر چرخ عمر  
 توان پاهایش را برهم سایید  
 است به مشکل می‌تواند خود  
 را تا چند گام پیش بکشد  
 عینک هایش نشان دهنده  
 آن است که چشمانش نیز از  
 حس بیضایی خسته و کتوان -  
 شده‌اند من کافسانه اسرار  
 و ابهامی در خانه زنواسه  
 را از پسرش محمد امین شنیده  
 بودم و خواستم بیو خود  
 دیده‌ها و شنیده‌ها پیش  
 را در مورد قصه کند  
 بیو که با مشکل می‌توانست  
 روی توشک استواری خود را  
 حفظ کند باز حمت خود را به  
 دیوار نزد یک ساخته و پس از -

باز هم فکر کردم شاید زنواسه  
 هایم را آزار میدهند لحظه  
 بی ننگ شست که همان صدا  
 دوباره تکرار شد من از ایمن  
 که کسی را نمیدیدم هنوز توان  
 تا و بالا شدن رایه چمتی  
 و جابگی نداشتم گفتم " شما کی  
 استید آیاتید انید که من  
 توان چیز پختن را ندارم ؟  
 صدا همان سخن اول را تکرار  
 می‌کرد من به صورت روحش  
 فرورفته بودم که ناگهان چند  
 تا کچالو و پیاز به روی اتااق  
 پرتاب گردید و سپس یک  
 خربطه گک خورد پلاستیکس  
 که در آن مقداری روغن بود  
 بمشکل خود را از چارهایسی  
 به روی اتااق خزاندم هر چند  
 ترس و بیم مبرافرا گرفته بود  
 و به سختی در پی جمع کردن -  
 کچالو و پیاز این سو و آن سو  
 می‌خیزدم با صدای نه چندان  
 بلند پرسیدم " آخره  
 شما کی استید و چرابر من رحم  
 ندارید از من چی میخواهید -  
 هید ؟ صدای زنواسه‌ها  
 لهجه قلبی به جوامم گفت :  
 ما پری استیم از کوی قاف  
 آمدیم ماد و خواهر استیم  
 کن کمرسته استیم "

ما من نظیفه است و نام خود  
 اهرم لیلی " در همین حرف  
 ها بودم که زنواسه ام فهمیده  
 وارد اتااق گردیدم فهمیده  
 بادیدن آن حالت تعجب  
 کرد من به خاطر آن که  
 فهمیده زیاد ترسیده باشد او را  
 دل‌آسا کرده گفتم کچالو  
 و پیاز روغن را برداشته  
 و آن را پخته‌کنید فهمیده گفتم  
 من مترسم بیو جان من به  
 آشپزخانه رفته نمیتوانم من  
 نمرورم " در همین اثنا زنواسه  
 های دیگر نیز یکی یکی دیگره  
 خانه آمدند  
 فهمیده و منی را مجبور ساختم  
 تا به آشپزخانه رفته ترتیب  
 پخت و پز را بگیرم همان  
 بود که پس از ساعتی کچالو  
 پخته شد من با زنواسه هایم  
 یک کنار دسترخوان نشستم  
 و یکی دو قاب برای خود گذا  
 شتم و یک قاب هم بایسک  
 پرچه نان آنسو ترس  
 تا مهمانان نوش جان کنند  
 من کوشش کردم زنواسه هایم  
 و نان خوردن شوند تا بهم  
 و هراس شان کمتر گردد غذا  
 خورد میشد ه از نان خشک

وقاب مهمانان بهمار کسم  
 برداشته شده بود  
 آن روز گذشت و بسبب  
 بان که خودم احساس خوف  
 می‌کردم کوشش نمودم زنواسه  
 ها از موضوع چیزی نفهمند  
 شب را با همه تشویش به صبح  
 رساندم  
 روز بعد باز هم در خانه  
 تنها بودم زنواسه هایم هم  
 کی بهرین رفته بودند من  
 که یک مسلمان استم بی هیچ  
 تردیدی به موجودیت جن  
 ایمان و باور دارم زیرا خداوند  
 کریم در کتاب مقدس ماقران -  
 فرموده است " اما نمی‌فهمیدم

که جن‌ها با آدم‌ها چسب کونه  
 پیوند می‌یابند ؟ به همین  
 تفکر فرو رفته بودم که احساس  
 کردم کسی در ته چارهایسی  
 قرار دارد و مرا بلند میکند  
 این عمل یک بار و دوبار و  
 چندین بار تکرار شد دیگر  
 ضرور نبود مهر سو دم ککوست  
 زیرا امید آنست که در اتااق موجود  
 دیگری وجود ندارد پس  
 حتماً درستان دسروزه ما -  
 استند فقط همینقدر رکشتم  
 که " چرا مرا آزار میدید ؟ در -  
 همین اثنا دیدم که زنواسه  
 تر درهای چارهایسی نشست  
 لطفاً " دلف برگردانید



بهروز مادر محمد امین



محمد امین پسران بهروز ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدی

... آنهایی که می‌پندارند خود را خواهرهای لیلی نظیفه اند



بعد دور بهر خود روحایی را -  
پهچانده بود و صورتش دینده  
نمیشد . سپس جستی زد و با  
شوخی خود را در تنهایی که  
بردستک صفت آویخته شده  
بود انداخت . چند بار خود  
را بالا و پایین کشید و سپس  
ناپدید گفت .  
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد . تا آن -  
وقت به پدر و مادرش  
خواهند آمد .  
و هموشد که فهم خانه راترک  
گفته رهسپار خانه خاله خود  
گردید . آن شب صداهایی  
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید  
که باید از این حویلی کوچ کنیم .  
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

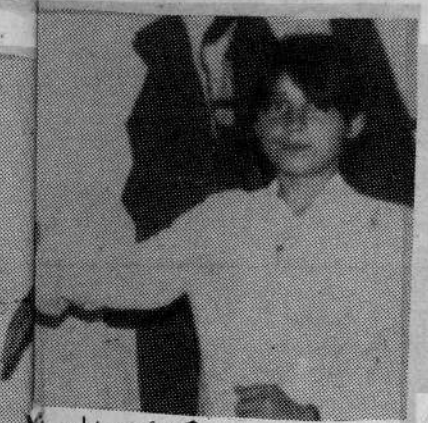
فرموده و از عملی شدن او امر  
احساس شادمانی و خورشندی  
یافته اند .  
در مدت ۴۵ روز به امر این  
دو خواهر مایه چندین خانه  
سرزدیم . آنجا به مول و خوا -  
ست دلشان ما را خانبه خانه  
میگشاندند .  
اکنون آنجا همه را بر و -

# افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.  
و نوا سه ام که چند ساعت پیش  
از جلال آباد برگشته بود نیز  
در کنارم قرارداد است . او تازه  
از جبهان خبر شد بود . او حمل  
س ترس بر او نیز چهره میگفت .  
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم  
- که فهمیم باید از این خانه  
جای دیگر بروی و شب رانسه  
بایست در خانه بماند . فهمیم  
که نوجوان است با شنیدن  
این سخن به هراس افتاد و -  
رنگ از چهره اش پرید . من  
گفتم : آخر این خانه که خانه  
خودش است از این جا به  
کجا برود ؟ صدا مکرر آمد که :  
برود به هوش خیل ، خانه  
نه اش ه هنسوز  
... بی نگذشته بود که  
فهم فرهاد زده وای بیسو  
و خود را به من چسباند . در  
حالی که سر و صورتش از شدت  
ترس تر شده بود جوینده  
جویده گفت :  
ببو خمال کردم زنیسی  
کارد به دستش بر من حمله  
کرد و گفت که باید از این جا  
بروم . . . من او را دلداری -  
دادم که گفتم " نی بچم هیچ  
گهی نیست " و اگر دست  
میخواهد بروخانه خاله ات -

نمیگفتند . فقط به جواب -  
صدا میآمد که اگر این جا بماند  
برایمان سنگین تمام میشود .  
آن شب رانیز با همه دلپسره  
و هراس به صبح رسا ندیم .  
فردا وقتی پسر امین جان  
و خانمش از جلال آباد برگشتند  
با شنیدن این ماجرای اسرار  
آمیز اظهار تعجب نمودند .  
آن چه برای ما خیلی مهم  
و همچنان دشوار نیز بود .  
این بود که بایست در فاصله  
یکروز ما آن حویلی راترک گفته  
کوچ و بار خود را از آن جا بر  
میکنیم . کوچ کسی برای ما  
کار ساده و آسانی نبود . افزون  
بر این که در شهر کابل بهزودی  
حتی به هفته ها نمیشود خانه  
کرایه دستیاب کرد . ما پول  
کوچ کسی را نیز نداشتم .  
در همین لحظه محمد امین  
بی محابا وارد گپ شده آ آغاز  
کرد : " در خانه بی که هم  
اکتو نزنند مکی داریم سو مین  
خانه ایست که به خوا هشی  
نظیفه و لیلی در فاصله  
چند روز بمان کوچ آورد مایم  
این خواهران عزیز ما تا  
جایی که دلشان خواستاست  
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله  
دختر بزرگ فهمیم که واژده -  
ساله است ، به ما صادر -  
میکنند .  
آنجا علاوه بر فرزان به تما -  
شای فیلمهای هندی دارند .  
از همین سبب به بارها ما را به  
خانه خوشخواندانی که در -  
مکروربان زند مکی دارند صاحب  
دیدیم و تاو نیزون استند  
امرا قامت میدهند . ایمن  
علاقه مندی آنها باعث گردید  
کما چندین شب راتا صبح به  
تماشای فلم سپری کنیم . حتی  
یکی از شب ها به اثر فرمایش  
آن " دو خواهر " بیشتر از  
فلم را در خانه یکی از دوستان  
به تماشا نشستیم .  
من باشنودن این افسانه  
مشک و فتنه ماندم . دوران کو -  
دکی در ذهنم آرام آرام تازه  
میشد . جن و هیرو دیو و کوه  
قاف باز از نوخیالاتم را عبور  
میگردند . فکر میکردم " به  
خواب استم . بی اثر صدای -  
بسته شدن دروازه که باد آن  
را به چوکات گفت و تکانی  
خوردیم . " ببو چون نسیم  
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه ؟ عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است . امین بایستند  
این گمان بسیاری از خداد ها  
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از مادر جو یا  
میشد . من که هنوز بصحبت  
هایشان گوشه بودم . تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبرا  
بی بردم . چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتم  
بابو در میان گذاشت و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنم .  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتن گفتیم .  
پس از طی مسافت نیم ساعت

فرار داشت . امین بایستند  
این گمان بسیاری از خداد ها  
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از مادر جو یا  
میشد . من که هنوز بصحبت  
هایشان گوشه بودم . تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبرا  
بی بردم . چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتم  
بابو در میان گذاشت و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنم .  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتن گفتیم .  
پس از طی مسافت نیم ساعت  
مانند خانه هایی بود که

هنوز دست نکرده بودیم  
که محمد امین با تعدادی از  
کودکان قد و نیم قدش وارد  
اتاق گردید . آنها پس از سلام  
و طلعک هریک به گوشه ای  
نشستند . شمار آن ها به هفت  
هفت نفر رسید که بزرگتر  
شان دخترکی بنام " مکی "  
در حدود هشت یا نه ساله  
آنها تازه به جاهایشان فرار  
گرفته بودند که دختر دیگری  
داخل اتاق گردید و پس از  
گفتن سلام به کوفتهی نشست .  
محمد امین به صفت اشاره بی  
نمود گفت : " دخترم فهمیم  
است . " بعد از وی خواست  
تا نزدیک ما بنشیند . دخترک  
آمده روی من فرار گرفت .  
فهمیم صمبای صمبی دارد  
در این سرایچه صاحب  
حویلی زند مکی دارد که کوشش  
کنید که از این مسایل چیزی  
نفهمد . زیرا خانم عجیبیست .  
عکاس کرده اش را به بغل  
پنهان ساخت . محمد امین  
پیش رو به دنبالش در هلمزی  
را عبور نمودیم . ما داخل اتاقی  
گردیدیم . روی توشک قرار  
گرفتیم و محمد امین وقت به  
دنبال فرزندان اش .  
رنک و روی خانه در دست  
مانند خانه هایی بود که

من به خاطر این که  
برگه بی از اصل ما جراد رهافته  
با شمس خواستم واکنش ازمو -  
جودات انسانی شان در -  
بایم فهمیم بی چون و چرا  
با آن ها سخن میگویم و پرچ  
شرها و حرفهای ما را برایشان  
انتقال میداد و در برابر هاسخ  
ها و گفته های آنان را برای ما  
بازگو مینمود .  
من باری پرسیدم : " میکن  
است آنها در مورد این که آیا -  
مرا معرفت دارند یا نه چیزی  
بفرمایند . "  
فهمیم لحظه بی سرش را به  
کناز گردانده و سپس به سوی  
من نگاه کرده گفت : " میگویند  
کما ترا چه میفشانم ؟ ما  
همه مردم را که نمیفشانم .  
من اصرار نکردم که فهمیم  
جان هایشان بیکوه : پس  
چگونه از گم گفته ها و  
از آن های که فرستند هادور  
از این جا استند معلوم است  
میدهند ؟ "  
فهمیم باز هم لحظه بیسی  
رویش را به سوی دیوار گردانده  
واپس دید و گفت : " میگویند  
کد بهاره آن ها جستجو میکنند .  
و شد معلومات میدهم . "  
من از شگفتی و تعجب تپس  
نمودم در همین اثنا محمد امین  
که سخت نگران صحبت ما بود

بسیوی سوز کوچک اغار نمود ده  
گفت :  
" آنست یک جو ره چهره  
و طلون کاهای ویک پیراهن  
که نظیفه خواهر برای فهمیم  
و فهمیم خریداری کرده اند .  
من باز هم با تعجب پرس -  
میدم : " فهمیم جان بگو  
که این احسان را چه وقت  
بشما رو دادند ؟ "  
پس از آن که فهمیم به  
پاسخ من بهر دانه همدش  
در حالی که تبسح سرخش  
رادانه دانه بی هم مبرمخت  
رفته کلام را گرفته گفت :  
" یک روز من از نظیفه  
خواهر خواستم که در کنار امین  
همسر گردانی که به حق ما را  
داشته اند چی میشود کما -  
فرمان را نوازش هم بفرمایند .  
همان بود که یکبار از زها  
امر نمودند که فهمیم و فهمیم  
باید بروند به بازار تا پیراهن  
لباس نو خریداری کنند .  
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه  
صبح بود که برادر خواهر  
بنابه دستور ما و ما را همراه  
کرد پختند . بعد رخانه با دلپسره  
و اضطراب دقیقه شماری می -  
کردیم . هنوز زکی در ساعت  
نگذشت بود که خواهر برادره  
رنگ پریده و وحشت زده یکی  
بقیه در صفحه (۸۸)

## چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو باوی خریداری

واندی رسیدیم کنار " تبه  
قوالها " . مطابق رهنمایسی  
محمد امین مورا در کنار -  
دروازه بی توقف دادیم محمد  
امین داخل حویلی گردیده  
و پس از چند لحظه ما را بعدا  
رهنمای کرد .  
در گوشه حویلی سرایچه  
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه  
ما در آن ها شب و روزشان  
را شمار میکنند . کلم های نه  
چندان نوه چند تخته توشک  
ویک پایه مز کوچک در کج  
اتاق اثاثه آن را میساخت .  
از سقف اتاق به خوشی  
پیدا بود که دوران چکک  
انرژی بر سر کرده است .



لباسهای را کبری ها خریداری نموده اند .



پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا  
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته  
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند  
بهار نوباز می‌آید  
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود  
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است  
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

# غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" د لدار من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی  
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد  
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پر گل را تاراج می‌کنند -  
دلدار شاهوایم ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه  
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند  
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

بر خیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا  
بر خیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من  
که در جای های بلند می نشینی  
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش  
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست  
و روی تو دلرباست  
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید  
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود  
شتابان به سوی من آه ای دلدار بی همتای من  
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○





# وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی  
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی  
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه  
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی  
 زما د پسو پلونه  
 داغزو خوکس چه چس  
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -  
 وخت په سترگو دوروی  
 سپهری سپهری خزلی  
 خو دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم  
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی  
 چی د نارنج گلونه  
 د شهنگوپانو له شا  
 زموږ د کلي خواته  
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو  
 د هر کلي لار کی ونه غوږی  
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور  
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری  
 وانه لوزم

د فاروق فردا  
 دوه شه لونه

خو زه به شهنده مه  
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی  
 خوزه به خان و مینحسم  
 په گلکخونو کی د گلو په غطر و نوسره  
 زما د کلي د نارنج گلونه  
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی  
 اوزه به و نازوم  
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو غوږی  
 آ چی زما په لاسو  
 د نازیدلو د شهسوپه همله  
 خیز انتظار باسی

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم  
 زما په لاس کی وه غونچه  
 - د سپینو سپینو وړانگو -  
 د پسر لپو پو شین فصل می لینه کی وه  
 د لمر له دو سره  
 باغ می پر سر ایچی رو  
 زما په وړاندی  
 د سوږ می دوریدلو ساز ته  
 د پوی مهنی پر بنی نشیدی  
 زه ورظلم  
 خود زه وره کی - می وروت  
 یو گرد و هلی  
 زنگه و هلی زنجیر  
 اوله تاریخ نه پاتی شوی  
 پوی زری قاتلی  
 ورته پهری کولی

د دلولی آه جلال آباد

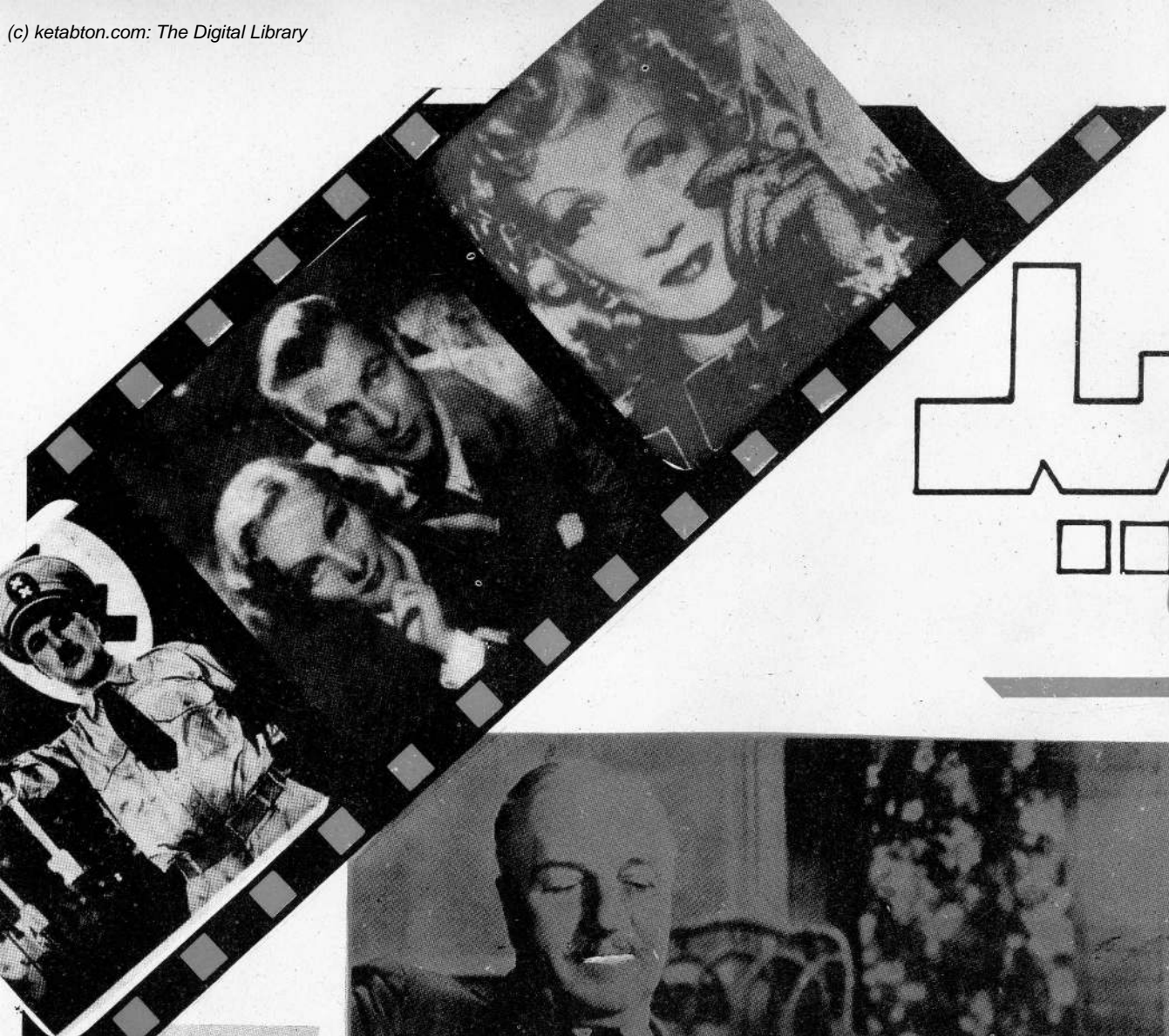
شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

## د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم  
 هر خای  
 او هر مکان سرگردانه لهرم  
 خو  
 نه یسی شم موندلی  
 زما جونگسره کوچنی ده  
 او کوم خوسو... ن تری نه لاری  
 بیجا پر لاس نه راخی  
 زما خستنه  
 ستامکان بی پایه دی  
 ستا زمان تل پاتی دی  
 زه اوس  
 د هغی د میندلو له پاره  
 ستا درگاه ته راغلی مسم  
 ستا د باخامنی آسمان  
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم  
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم  
 راغلی مسم  
 او د ابدیت پر پات ولاړیم  
 دلته هین ش نه فنا کیزی  
 خو  
 زما له اوشکو پکی سترگی  
 نور نشی کولی  
 د هغی د سکلی بنی  
 او د هغی د خوسی  
 ننداره وکړی  
 آه  
 زما دغه بی شمره ژوند  
 د وپ کړه  
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه  
 خو  
 پر یزده  
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه  
 یوازې  
 دیو خیل له پاره  
 بشهر خوند واخلم

زبانوکی: مفتاح الدین صافی





# شهکارهای سفید و سیاه

## رنگی ساختند



فلس از آن کرد های اکتیو-سین معروف سینمای هالیوود است. لین مانرو بنام (بسی شعر میخواهد) است که فیما در عکس او را در کار لوئیس کولهرن در صحنه بی ازین فیلم می بینید.

... شهکارهای بزرگ سینما - بی را باید دست ناخورد حفظ کرد ...

... استعمال رنگه از جذابیت فلم های معروف سیاه و سفید می گاهد ... با اظهار همچو جملات تنسی چند از بهنگامان هنر پرده و اکثریت بازمانده گان سینما - گران نامور نیمه قرن بیست در مبارزه علیه آنانیکه فلم های سیاه و سفید را رنگی ساخته و به شکل کت های وید پوی به بازار جهانی عرضه میدارند قدهلم کردند .



عقیده بی وجود دارد که: شهکارهای بزرگ سینمایی را باید دست ناخورده حفظ کرد.

و باز میگویند که: استعمال رنگ از جذابیت فلمهای معروف سیاه و سفید میکاهد.

جان هوستون دایرکتر عقیده سینمای هالیوود و تهنیز قبل از مرگش رنگی ساختن فلم های سیاه و سفید را عمل ابلهانه خوانده بود . این موضوع امروز سرودای زهادی را در ایالات متحد ه امریکا برپا نموده است . وودی آلن هاترا هانت بگا بزرگان فلم اد نموده عقیده دارد که اخلاقا هیچکسی حق چنین عملی را ندارد . و ستیو شهبزرگ حتی در سطح کانگرس این موضوع را مطرح کرد در جواب اینهمه سرودا هادست اندر کار ان پروسه رنگه پردازی فلم های را عقیده برین است که امروز مردم ایالات متحده و سایر کشورها خواهان فلم های

رنگی بوده و دست ندارند از کت های وید پوی سیاه و سفید استفاده نمایند . تحسین تجربه بافلم " شاهین ایچار " و " کاسایلا " انجام شده که از یاد دهه پراپر فروش کت های وید پوی را در قبال داشت . در حال حاضر شرکت "تور-نر" در هیزا فلم معروف را که به طریقه سیاه و سفید تهیه شده اند برای رنگه پردازی جمع آوری نموده است که از این مدرك سالانه مبلغ ده ملیون دلار عاید دارد رنگه آمیزان فلم ها میکنند : ( برای در آوردن یک فلم سیاه و سفید به شکل رنگی دقیقه سه هزار دلار مصرف را ایجاد می کند ) روزی موبروس سر-کت تورنر میگوید : " این عمل تکمیل ساده بی را ایجاد میکند . بعد از ثبت فلم روی نوار وید پوی نخستین تصویر صحنه به پنجد و بیست و پنج هزار نکته خفلی کوچک مشخص میگردد و سپس توسط رنگهای مخصوص قسمت های مختلف تصویر برپا احتیاط رنگ آمیزی میگردد بدین این پروسه خالی از اشتباه نمی باشد . مثلا در کاپی رنگی فلم ( کاسایلا ) هونیسری بوگارت با لباس این رنگ نمایش

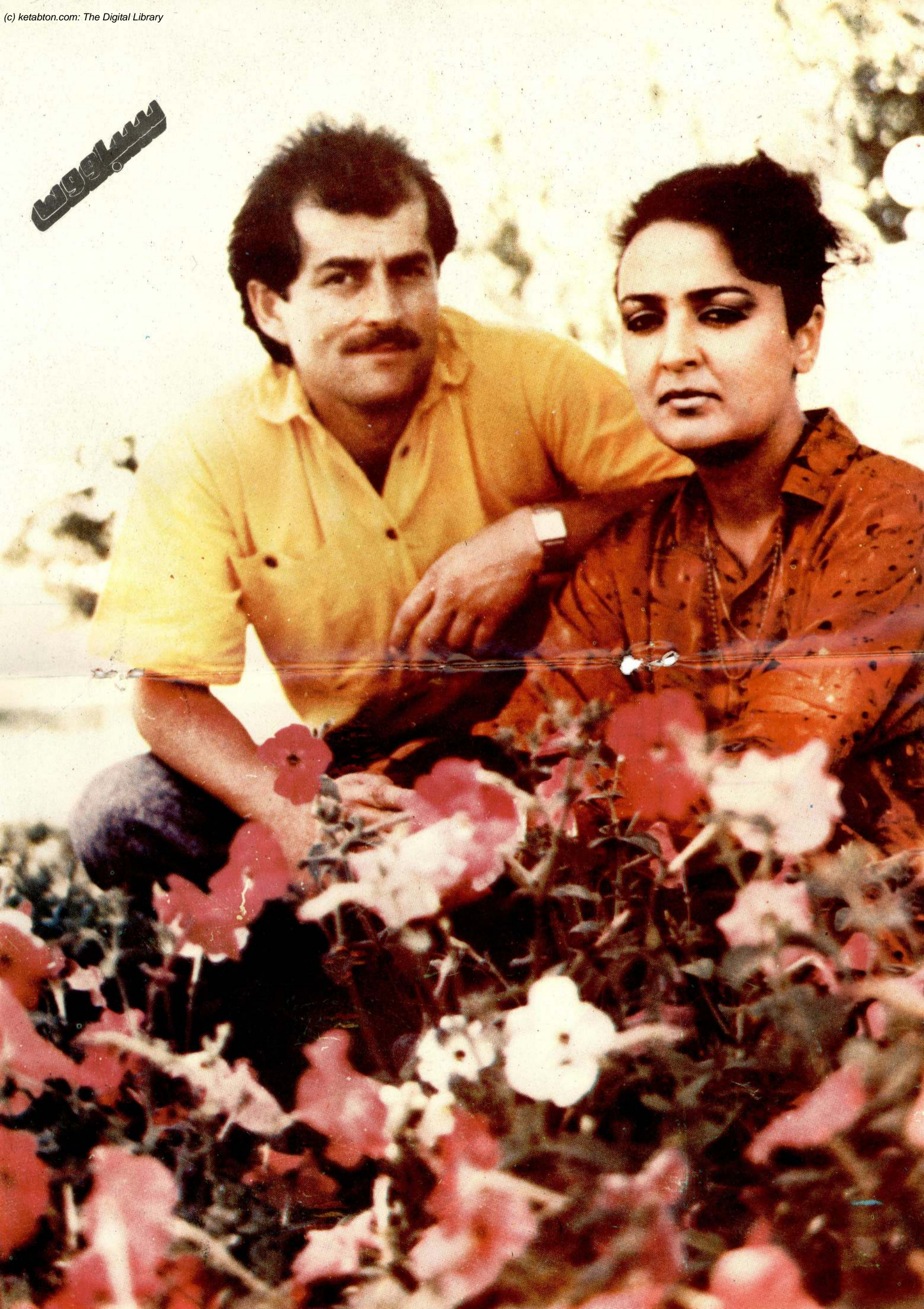
داده شده است در حالیکه چندی قبل لباس را که بوگارت در فلم به تن داشت به لپلا گذاشته شد و رنگه آن نصاری بود به همین ترتیب تصویر رنگ چشمان سینما تراصوی ملکه دو نالد میوهید این حقیقت است .

شارل پاول معاون شرکت تکنالوژی رنگی میگوید : " ما به نگهف اصلی فلم کاری ندا-ریم وانرا دست ناخورد محافظ مینماییم زیرا از رنگها زمانسی استفاده به عمل میاید که فلم روی نوار وید پوی ثبت شده باشد . با انهم اگر تنی چند علاقمند تا شای فلم های سیاه و سفید باشند میتوانند تلویزیون های شان را هنگام تماشا سیاه و سفید بسازند . دست آورد دیگر فعالین دستگا-

های رنگه پردازی اینست که آنها موفق شدند از یک تصویر پررنگ و در تصویر نوار وید است آورند که این پررنگ را مصولا بیالای فلم های تهیه شده طی سالهای قبل از دهه ۵۰ - تطبیق نمایند . آنها عقیده دارند که با وجود مخالفت ها این پروسه جدید میان خواهد داشت . یکی از آخرین محصولات آنها ، کاپی رنگ-



سازمان اسناد و کتابخانه ملی





میگلی بلاچید و باارکردن ان سینمای افغانی  
ولی لطیفی •  
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود  
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی  
رابه عهد ه دارد •









# حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد  
۱۴- نام های ( Andrew Jackson )  
جانسن لینکلن ( Jackson )  
جانسن لینکلن ( Lyndon )  
جانسن لینکلن ( Lyndon )  
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های ( John Wilkes Booth )  
( Booth )  
( Lee Harvey Oswald )  
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند  
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت  
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک امرند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نامه هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختاند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور امریکا بودند دو بر قاصه دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف است

در جمله که در این مقاله جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانسن هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جوانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب امریکا بودند .

۶- هر دو جانسن عضو مجلس نمایان امریکا بودند .

## ۱۰۱ ایضاف

علم قرارداد تامل و تفکر نباید به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

# آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانسن لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۶۳ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می گشت کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود ش به کدی گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید امریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او مورد آلد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" ( رئیس جمهور مشهور امریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گسی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . ( آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامفهوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟ )

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفایر به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از قاصه دور هینوتیز ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملیونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند . در باره ( وهم و خرافات ) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمبر حواس دت که در طبیعت یاد رزنده گی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این او هام را می آفریند . ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر که همان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید . دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است . ما باید وهم و خرافات را بکسره و بی تردید رد کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

# روایات و افسانه‌ها ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما



# چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



## قتل به خاطر تبیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه  
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر  
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه  
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب  
دخترزند بود ازدواج کرد .  
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود  
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم  
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه  
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل  
گردید .  
از همان روز در خانه جاروچنگال  
اطفال همراه افتاد . کسی چه میداند  
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند و  
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی  
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را  
که ناگهانی چون سارق میزدند  
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم  
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را  
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چسار  
و چنگال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت  
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می  
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد  
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر  
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید  
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی  
پوست . یکسال بعد دلش به هوا  
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه  
پرز . شب بود که به خانقاه . تصور  
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو  
بقیه در صفحه ( ۶۱ )

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی  
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع  
می باید که در ساحه پلچرخس برخورد  
مسلحانه صورت گرفته است .  
گروپ او براتنی که همیشه آماده  
بررسی چنین واقعات است به ما سرع  
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه  
معلوماتی که از اهالی بدست می آمد  
معلوم میگردد که قصبه برسرخرد و فروغ  
پتول پرده است که فرورنده و شتری  
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست  
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فه  
صلاح کار این صورت میگردد که در نتیجه  
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .  
فلا ۷ تن از هردو جانب در توقیف  
قرار دارند ولی این که فه توسط چه  
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از  
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی  
کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین  
نظرون گردیده باشد .



ضرب الملتهای طبرستان  
 - در موقعیکه از نعمت  
 وافر برخوردار می شوی  
 و هنگام انلاسی بولی هم  
 خود را از لیل و خواب مکن  
 - هرکس ریش دارد، شانه  
 هر پدید آخواهد کرد  
 - در کشور یا بیابان آنکس  
 یک چشم دارد خیلی چیزها  
 می بیند  
 - شمع هیچکس تا با باد ان نمی  
 سوزد  
 - برسان برسان میتوان به  
 استان بول رسید  
 - هرکس به گز خوراکی ندهد  
 به موشها غذا میدهد  
 - به مزرینقی بد که با مسکن  
 گریه کند رفیقی که با من بخندد  
 با سانی خود می پندایش میکند  
 - و اما رفقای بدی هستند  
 - برای تولد فقط یک طریقی  
 هست و برای مردن هزار طریق  
 - مکی که بگذار رود خانه  
 د انوب شنا کرده با رهم در آن  
 شنا خواهد کرد  
 - ولود شفت مانند مورچه  
 باشد از او همچنان بر خذ را می  
 که از شیرد روی می کشی  
 - آنکس که از همه کس متابعت  
 نمیکند دچار آفتاب بزرگتری  
 است  
 - رویاه احمق با یک پاریسی  
 ز رنگ ماه چاربا گرفتار میشود  
 - هیچ دشمنی نیرومند تر  
 از طلا نیست  
 - موی آشفته و درهم احتیاج  
 به شانه پهن دارد  
 - اگر در سر نمیخواهی روایت  
 را با یاد بگران مختصر تر کن  
 - امید زنده ای است  
 - از اسب مانند یک دست  
 نگاهداری کن و مانند اسب  
 دشمن سوارش شو  
 - گرسنگی چشم دارد  
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس  
 گلی میورد  
 - برای اینکه مغز را بخوری اول  
 پوست را بشکن  
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی  
 هرگز نخواهد مرد  
 - هر وقت دروغ میگویی طوری  
 دروغ بگو که خودت باور کنی  
 سخت راست است  
 - از دو واج در جوانی خیلی  
 زود استوار واج در سوری خیلی  
 دیر  
 - بد بختی دم درازی دارد  
 - اگر داخل اسباب شوی آلود

بارد بیرون خواهی آمد  
 - بول موقع رفتن دارای صد  
 باست و موقع آمدن دارای دویا  
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان  
 کرد  
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر  
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش  
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط  
 باشی  
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری  
 مکن  
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته  
 فقیر نیست فقیر کسی است که  
 دانسته است و از دست داده  
 است  
 - دعوا و بیخانی خواهد  
 و بر آید

ضرب الملتهای سلواکی  
 - زهر درخت چنار ه سب  
 مجوی  
 - در بین گاو و گاو و قاضی  
 است  
 - مراسم وقاین خواهه ران  
 یکد بگراند  
 - هر روزت را بهترین روز خود  
 بدان  
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه  
 نیست  
 - دیگران را ببخش خودت را  
 هرگز ببخش  
 - انتظار نهکی نداشته باش

# مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد آرای  
 یک شيطان است ه هرکس  
 پول ندارد آرای دو شيطان  
 است  
 - تونمیتوانی دهان مردم را  
 بدوی  
 - کوهها تکان خوردند و موی  
 بد نهادند  
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه  
 همسایه ای میاندازی روی  
 سر خودت می افتد  
 - دندانهای پیران درون  
 شکمشان است  
 - هر درخت میوه ای که میوه  
 اش خود بخورد می افتد سنگ  
 مینداز  
 - کسی که هر چیز جنگه میزند  
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت  
 - هیچ خوشبختی نیست که  
 بد بختی سایه ای بر آن نهد  
 اخته باعد  
 - آنچه از دل بیرون نماند  
 بر دل نمی نشیند  
 - تونمیتوانی به عمل دست  
 بزنی و دست را نلهسی  
 - راه شرف و افتخار از بی  
 ساخته شده لذا خیلی زود آب  
 میشود  
 - برای آدم زحمتکش قرص  
 نانی در پشت هردرخت رسک  
 بولی زهر سنگ نهفته  
 است  
 - از آنچه چاره ناپذیر است  
 باید استقبال کنی  
 - آنچه که تغییر ناپذیر است  
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت باش  
 - خوشی و اندوه همسایه  
 دیوار دیوار یکدیگر اند  
 - عدالت خیلی زیاد ناله  
 بی عدالتی است  
 - آنکه لنگ است در تراز کس  
 که نشسته پیش میرود  
 - آنچه را که میتوانی از دست  
 بدهی بد دست وام بده  
 - عشق مملو از عمل و زهر است  
 - زن مائل ترجیح میدهد  
 با مرد میزد واج کند که دوستش  
 دارد نه با مردی که مورد  
 علاقه اش میباشد  
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش  
 تهنتر خواهد بود  
 - روی درهای آرام همه کس  
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد باید  
 با چند قطره شروع میشود  
 - برای مرد فقیر حتی خوشبختی  
 اود دشمن است، ولی برای  
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی  
 است  
 - رنگ زهکی در طلا نرود  
 مرد بیمار کم میخورد و کسی  
 خرج میکند  
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز  
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک  
 را  
 - زمان و برد باری برگ توت  
 را تبدیل با برشم میکند  
 - بزرگترین گناه این است که  
 گناه را نشناسم  
 - وقتی که سر مرتکب گناه میشوی  
 دم مکافاتش را متحمل میشوی  
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول  
 بزنید

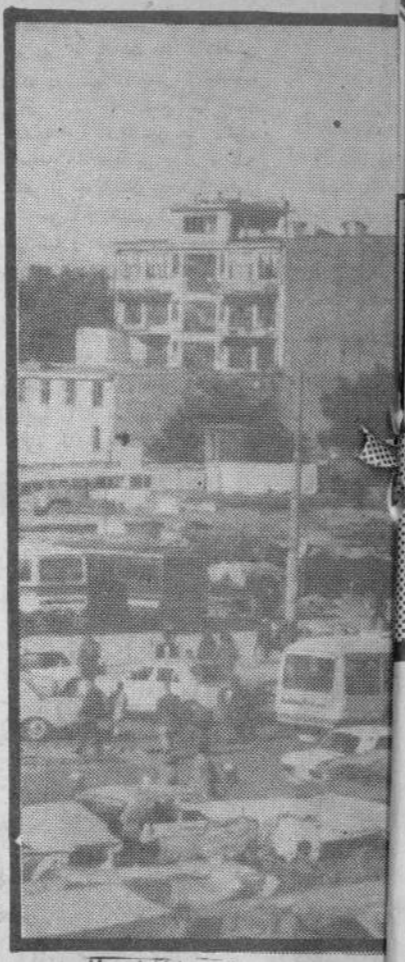
ولی نگذارش بر تو میخورد، بزند  
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی  
 نداشته باش  
 - در روزه های جهنم همیشه  
 حتی هنگام نیمه شب باز است  
 - اسب تند روز دخته میشود  
 - شوهر صراحت زن تاجسی  
 است که رویش نهاده اند  
 - زن زیبا احتیاج به  
 شوهر دارد و یک شوهر  
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر  
 برای معاشقه و یک شوهر  
 برای لذت و کعب کردن  
 - همسایه های در در ناگ بهتر  
 از همسایه های بی درند  
 - عدالت قدر است  
 - عشق آمار شهرت است



# سرسبزی شهر ضروری است که ما سداب و هوشمشیر و ... آن نیاز دارند . ترمیم و تقویت ریزی سر راه است جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نوزادشاروال  
منتخب درباره حل مشکلات  
شهریان کابل صحبت  
نمود



شهریان کابل در روشنی  
این جد به شاروالیها  
شاروال شایسته انتخاب نمودند  
این که اعتراضها با تائیدی  
های در رابطه با انتخابی بود  
ن شاروال کابل این جبار  
بجا مطرح میگردد حرفیست  
بکر .  
هم این است که شاروال  
کشور کابل مشکلات متعدد  
شهر را چگونه از زبانی نموده  
و بی گونه راه حل درجه  
مدت زمانی برای آن بیشتر  
بسی میکند وهم این سلسله  
مهم است که شاروال کابل  
تا چه حد در صلاحیت  
برای اجرای کارها دانشه  
آیا بهرگز برای کاری مانع  
تحقیق پلان های بی نمیکرد  
برای پاسخ به این پرسشها  
با محترم عبد اللطیف نوزاد  
شاروال انتخابی کابل  
صحبت نمودیم .  
ما مطرح ساختیم که :  
کابل بهرگز از وطنی باشند  
دارد ، دو وطن باشند  
اگر هر روز یک مقداری کورجکی  
از کثافات را در شهر بریزند  
و هر کسی به اندازه یک متر  
زمین را تخریب کند حجب  
کثافات و اندازه تخریب  
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین  
خود سری کام و تمام در تخریب  
موضه مواد غذایی به وجود  
آمده است سیستم تجارت  
شهری ایجاد تجدید نظرس  
کلی را به سیستم کنترل  
نرخها خود به عامل پلن  
یعنی قیمت محدود شده و موثرتر  
ندارد صرفاً این کنترل  
کننده ها برای خود مواد را به  
قیمت ارزان به دست میآورند  
شاروال کابل در نظر دارد در  
مورد تجدید نظرها  
به جای اداره کنترل قیمت  
تأمین مواد غذایی را به  
وجود آورد ، و در مجموع  
است رهبری جدید در امر  
خدمات کثوری بهبود وضع  
سینماها ، فرهنگها ، مس  
رکته ها و غیره تشریفات  
وجود آید . بهتر خواهد بود  
اگر شاروال کابل به جای  
پرداختن به امور مسافرتی  
در مدت کارش به چند سوال  
اطلسی اصلی مردم جواب  
داده و چند مشکل زمینای  
و تعدادی را حل و فصل  
نماید .  
از نظر ما کمکت موفقیست  
به اروالی درین حالست  
خبر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل  
باید موده بد هم که طرح پلان  
تظنی شهرکابل به کس  
و همکاری سازمان ملل متحد  
تکمیل گردد بد که اما می  
آن در سال جاری متشن  
های جمع آوری کثافات و  
دوازده ناحیه آکمال خواهد  
شد .  
سرسبزی شهر ضروری  
است که مانند آب و هوا  
شهرزده ان به آن نیاز دارند  
ولی این سلسله بدین مواظبت  
مردم بدین همکاری مردم  
و بدین همکاری موسسات طبی  
و بین المللی میسر خواهد  
بود طریقه شاقهلا گفته  
اگر واقعا بهر از وطنی  
باشند شهریک یک متر  
مربع را سرسبز سازند و یک  
یک درخت را بنشانند تصور  
کنید چی میشود من در رابطه  
با این مسائل پیشنهاد است  
صاحب نظران و خصوص  
طبوعات را بهگیری نموده و در  
حدود امکانات آن را عملی  
نماید .  
یکی از مسائل دیگری که  
باید با شاروال کابل مطرح  
میگردد مسئله تامین شهرکابل  
از نظر مواد غذایی است زیرا  
در سیزده سال اخیر جنگ  
نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال  
روغن نقشه ساحات اند را بی  
سالک وات و مقابل میلی  
تکمیل و کار نقشه ساحات مراد  
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد  
شد .  
شاروال کابل درباره  
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر  
دارم در ساختن شهر  
بر علاوه دستگاه های دولتی  
د دستگاه های مربوط به  
سرمایه داران ملی را نیز نشو  
بق به کارناییم تا درامسار  
ساختنهای رهایی بلند  
منزل ، ساختمانهای تجارتی  
و عام المنفعه هم بگیرند  
و به این ترتیب از تغییر ساحات  
زراعتی و ساحات سبز در شهر  
نیز جلوگیری به عمل خواهد  
آمد .  
کمکت با آغاز کار پروژه پس  
که قبلاً از طرف شاروالی کابل  
طرح گردیده تکمیل گردد  
ترسیم و تقویت سرکها نیز  
به طور جدی دنبال خواهد  
شد اکثر ساحات رهایی  
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم  
رد آب (کانالیزهون) نیست  
در نظر است به این مورد نیز  
توجه جدی صورت بگیرد و در  
سایر عرصه خدمات شهری  
مثل آب رسانی ، تغذیه  
نیز باید کارهای جدی انجام

ولی تاکنون امکانات مال  
و پولی برای تطبیق آن میسر  
نموده است ، بل نتیجه عمل  
تطبیق آن دشواری های  
زیادی را از نظر ساحات  
رهایی ، تجارتی ، صنعتی  
و عام المنفعه به وجود آورده  
ساختنهای از شهر انکشاف  
متوازی نداشته و ساحات  
خود سردر همه جا بلند کرده  
و دیده اند .  
در کام نخست شاروالی  
کابل متکی به هدایت حکومت  
و شوریه با شهرسازان در نظر  
دارد تا در راستای پلان شهر  
تجدید نظر نماید و متکی  
به نیازند برای کثوری شهر  
باز ، برنامه های خوشبخت  
عمار میبازد از زمین بر آن در  
نظر است تا ساحات رهایی  
کلی سالهای متعددی بدین  
رعایت نقشه و شعول در راستر  
پلان تثبیت شده اند در آینده  
نیز غرض حل مشکلات شهریان  
با تخریب حد اقل با راهسار  
پلان به حدی قاطرها پیشی  
پیشینی شوند .

# کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور  
ملختمانی ، خدماتی ، شهری  
تجارتی ، کثوری و سایر  
عرصه های میباید .  
از محترم شاروال نخست  
در مورد ماستر پلان که از سال  
ها به این سو در زمانست  
طالب نظر شدیم .  
وی گفت :  
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی  
شهرکابل در سال ۱۳۰۸  
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید  
از کار قرار دارد یادداشتها  
پلان های زیادی روی دست  
ارد کمکت برای حمل  
همه این مسائل فرصت نیاید  
بن که خودش کدام مشکلات  
ولیت میبخشد ما نمیدانیم  
اظهار داشت .  
فعلاً شاروالی کابل  
یک انجمن را در کار خود دارد  
که اعضای آن در بخش های  
مختلف صاحب نظر میباشند  
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین  
انها عدم نظم ترافیکی ، سطح  
پایین کثوری ، در تجمه و عرصه  
غذا خوردنات شهری ، تراکم  
رت ، طرح همه و همه  
دست به دست هم داده اند  
کابل یک چیزی ساخته اند  
کمکت که سال های سال  
به حل کامل آن ضرورت  
میگردد ؟  
شاروال کابل که معلوم

در زمین تمام طور  
مشیت عمل نماید واضح است  
که چی خواهد شد ؟  
در شهر کابل هر روز یک  
باید همه را زنج میدهند  
و آن خود سری هادر شهر  
است چه اصناف منازل خود  
سرجهد تعمیرات بلند منزل  
که ظاهر مطالبی نقشه  
آهنگند اما در واقع از لحاظ  
موقعیت مناسب نیست همچنان  
از یاد مارکتهای کثوری



# خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که: امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایرهای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالمه می نمود و کتاب گلشن را از بر او چینی تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا وایزرها در آمد

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به ((امیر یا خماق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بود و نه و چاه نداشت مگر ترسید که بپزد او را زاده اش او را به قتل برساند . امیر ((یا خماق)) بدو را می شناخت و من برای پیشانی فرستاد که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر ((یا خماق)) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که ((تر قانی)) داری یک چنین پسر جوان و رشیده باشی . آنگاه از من پرسید ((تیسور)) تویی کار می توانی بکنی ؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر ((یا خماق)) قدری مرا نگرینست و بعد گفت تو برای ادا و در گذار دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا بر نما نی . من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر ((یا خماق)) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون ((امیر یا خماق)) مردی به نام ((قولر کمال)) و خیللی فر به بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که ((امیر یا خماق)) مرا مامور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگرینست و سپسی خندید و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خورش

بوجود بیارم . امیر یا خماق)) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان را در یک جوخه جمع کردم و فرموده اند می جوخه را به یک نفر موسوم به ((اوان یا شنی)) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر پا زان میشوید به یک نفر به اسم ((پوز باشی)) واگذار کردم و هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم ((مین باشی)) سپردم .

قبل از من در قشون امیر یا خماق)) ترسین جنگی متداول نبود و سر پا زان که همه سوار به شمشیر آمدند کاری جز خوردن و شمشیر خوردن از غلاف کشید هر کس که در آن وقت در کمان داشت شکار می نمود و شمشیر را از طرف چپ به طرف راست نفس انداخته و دم تیغ می گردان و راپرید و حلقوم و شاهرگش را قطع کرد و به استخوان رسید و متوجه قف گردید ((قولر کمال)) به زمین افتاد و خون از گردنش چون جوی آب جاری و بعد از چند لحظه جان سپرد . من شمشیر خود را گشودم و دیدم که بود به لباس ((قولر کمال)) ما لیدم که پاک شود و آن را غلاف کردم خطاب به سر پا زان گفتم من ((تیسور)) فرزند ((تر قانی)) اهل شهر ((کنس)) هستم و از امروز فرما بدهد شما می یا شمشیر و شما یا یک لاف از من اطاعت کنید و هر کس از من اطاعت نکند با شمشیر من به هلاکت خواهد رسید . سر پا زان یکدیگر را نگرینستند و سکوت کردند و من مسجل گردیدم است . همان روز که من ((قولر کمال)) را به قتل رسانیدم ((امیر یا خماق)) مرا احضار کرد و به من تیغ یک گفت و اظهار نمود تو مرا از دست یک مرد مزارع و بر تو قوت و نایب نجات دادی . یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به ((سمرقند))



خواهید نداشتند من مقرر کردم که هر روز سر پا زان به صحرا بروند و مبارزت بهترین کنند و نیز وقت کردم که نمایان سر پا زان ترک نشود . من می دانستم که تغییر عادت سر پا زان برای آنها ناگوار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادت خواهد شد . یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به ((سمرقند))

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بورت (یعنی خیمه منتر جم) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از (بورت) خارج کنند . او را گرفتند و از (بورت) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شو . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند . سایر مردان قزاق ختنه هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست . من در آن موقع با نیروی تمام به شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوانان گردان او را قطع کرد و دوسر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس الدین محمد شیرازی)) افتاد که می گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این ویران خواهد شد . من تو نستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردم دا دیدم مشاهده می گردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرومند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم دور کنم . گفتم من نمی چایست از دل به رکنم (تا) آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشانان از ((امیر یا خماق)) من خصی بگیرم و او را شهنشودمان ((شهر کنس)) رابیش گرفت و نزد ((عبدالله قطب لارتم)) . ((عبدالله قطب لارتم)) خود وقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم . ((عبدالله قطب)) بر سر

است که زن بگیرد و به رت بگو که آن دختر را بپوشد و به رت بگو که آن دختر را بپوشد و به رت بگو که آن دختر را بپوشد . گفتم من نمی چایست از دل به رکنم (تا) آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشانان از ((امیر یا خماق)) من خصی بگیرم و او را شهنشودمان ((شهر کنس)) رابیش گرفت و نزد ((عبدالله قطب لارتم)) . ((عبدالله قطب لارتم)) خود وقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم . ((عبدالله قطب)) بر سر

# مقدمه

کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کوهی برافشانیدم و مشاهده کردم که مثل فواره حوضی بزرگ منزل ((امیر یا خماق)) خون به طرف آسمان می رود لذتی عجیب کسب کردم . من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند و نماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود . قبل از این که از سرزمین جابل (قره حانی) خارج شوم مقابل یک (بورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به نماشای ما پیوسته بود و عبور سواران را می نگرینست همین که آن دختر

مرا متقلب کند و طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسود شرمه بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش حقیق نبینم . من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و واسطه ها و گوسفندان را نحو پست دادند . ((امیر یا خماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیسور)) کاری که تو کردی از عهده مردان کنین ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد . با این که ((امیر یا خماق)) از کار من بسیار را ضعیف بود من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم پس چون نگوی و قلمه را برایش بیان کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدایت در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شمار بنده گان خدا بیخود بند . اگر این انقلاب که اینک ترا دیگر گون کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی کند تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده چواری دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان بدهد من هم تو آن

رنگ امیر یا خماق)) (تیسور یا خماق) که به سلابه مر من استعفا بود دو ماه - ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پیرو گفتم و هنوز جسد ((امیر یا خماق)) را بخاک نسپرده بود نه که ((تیسور)) به شاهرگها مد دوچرخه صاحب منصبان و سر پا زان به من گفت ای ((تیسور خرقانی)) از امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و نودیکر در قشون من مستی نماند . چون مرا بد حضور صاحب منصبان با وضعی خفت آور حرکت کرد خیلی بر من نگران آمد . نقشه در شاه آینه



# چاکو

# چانلی



## خلك د سينما هنرمندا نوتنه زرياتو توجه لري

سينا (پوپل) همواره هنرمند ه، چې د وکاله کېزې تشيل ته يې مخه کړې . ښه هنري استعداد لري او خورا بريالي ده . په هغه غوږ او کلونو کې د رد يا ، الماس سېا، په فلمونو او د کونډې زوې په سرپال کې برخه اخيستی، او خپل رولې په ښه توگه ترسره کړي . سينا (پوپل) په تياتر کې هم کار کړې او د آډ مکهار او انولگر په ډرامونو کې ښه ملېدي .

سينا پوپل تراوسه نولس کلنه ده او د يوې د هنري کارونو څخه څرگنده يې چې روښانه راتلونکې په مخ کې لري . د تحصيل سهه يې پلورن سا ده . او د هنر په برخه کې لومړنۍ لمانځنې يې مسلکي زده کړې وکړي .

د اوایي : د سينما د هنر او تشيل سره زياته مينه لري ځکه ځانگړم د سينا هنرمند انوتنه زياته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چې به تياتر کې د سټيو پسر ظاهر يې و پرمخ بللده يوهې پوښډ تشيل په هره برخه کې سينما ته د زياتو برياليتوبونو هيله کور .

## خريد و ساحل

### درساحل زنده گي

#### ټلټل

ستاره جوان سينا ي کشور که چنده ي پيس با تريف ساحل او زخرا ن تازه کار مستند کتون با من نه يود همه جا يې خبر يه کوندا سريد که (خريد و ساحل زنده گي ن سينا با کورت) اما با خريستنه نه نه اهد کارهاي پيشتر د پروسه سينا يود . ايم کدره مين اراخر لم چنده ي به سيلم (رد پسا) ارازي يې پوز اند .

اميد و ايم تا يې نعت تازه کار درساحل زنده گي جديد کلام گدا رسيه ويا تاشا کارهاي پيشتر شان د پروسه هاي هنري شان باشم .



## ساحل



## وقرله محفل

خوشحال فرهنگي ټولنه د پيشتر يې داد بيا تر او فرهنگي دوهې اير سختيا د هغه قسور تر سره کولو په خاطر د خپلو نورو همو د نه و په خستگ کې د موسيقۍ اوبه خاصه توگه د پيشتر موسيقۍ د پيس نلابسه والي اوږدې له پاره هلې ځلې کوي . چې لومړنسي نښه يې د استاد راولمير د کورنۍ د خپل پوړ اوډانه يې د خورا د مياشتې په اتمه وېشته نېټه د دغې فرهنگي ټولنې له لخوا د افغانستان د لاسي صنايعو په ننه ارتون کې د محفل اوږل تر لومړنسي پاتې په (۱۸) ۳۰

## براز نطق تشدين معياره رل باير د نظر گرونه

رېزه ريسز محصل حال چاوم پوهنځي ژورنالېسټه است د ختر صمې خوش پرخوږې او ميخوا هده به صورت اکا د پيک و مسلکي به کار نطاق وگوتنه اشر ادامه د ده د چند پرسش کوتا هي از او نوده ام

چې مدتي ميشود که با راديو و ټلويزيون همکاري داريمد ؟

مدت دو سال است که با ټلويزيون و راديو افغانستان همکاري دارم و دو سال قبل از ان با راديو افغان غښ کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غښ نړيا په ها رايخوا تم .

برای نطاق شدن کدام معمارها را د پرا برتسان مې بڼود و تچه حد شما

این معمارها را در آغاز کار داشتید ؟

به نظرم مواد کافسی صدا و عشق و لاقه مفراوان معمارهای آغاز کار اند که این معمارها را من درجهان کا رفویت کرده ام .

در اجرای کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احسا م کنيد ؟

در اجرای برنامه ذوق نطاق وگوتنه عبقاق د خهل است . هرگاه محتوا و شکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنري و ادبي باذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها مو فق ترا حساس میکنم



## لینا در لباس سری دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسې که د رین او اڅر د رنلما پېش خوب د رڅښده و توجیه پېشمارې رايه خود جلب نموده چنده يې پېش د رنلما خدا گواه نشي از کسې سرې له يوې راکاز مود او ميگن د نمېد ام تچه حد ترانسته ام که د رنلما نقش برقی باشم . اما معلوم ميشد که يوې کار خود زباد حساب يې کند .

يو يکی از علاقه مندان سرکست سرې د پوښت و تش مال را چکسي خواستم تا د رجله چاپ چاپ براي ماگکشر را فر ستاد ولي در عقب کسې نوشته بود از زنده گي بزاد اين که چرا از زنده گسي بهزاراست طام نميدانم .



# چگونه

## شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و پنج میلادی با جاره گرفتاری تصمصیم دارد در راهی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصفم دارد - مانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجیا لیلیم داشته باشند .

او با آتجیان قدموند پیش مشهور نموده و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشگاه لیلیم داشته باشند صحبت نمودند و بالاخره پان نتیجه سپیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطو درشت روی آن نوشته شود . مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی . برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود . شیر آغا تصمصیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست قیمت تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و سه

قول خودش تا زمانیکه نام های ساد و خوش باوری در شعر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا درمی ماند . . . . .

جالب اینک شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد و نود و نه افغانی مخصوص کدر چال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را بد و هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان میفرشند همرا خریدار - ری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازند و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را با انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقوه در صفحه ( ۸۱ )

نوشته لطیفه ( عهدی )

## جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهلوز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطر هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه آن نوشته نمگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز

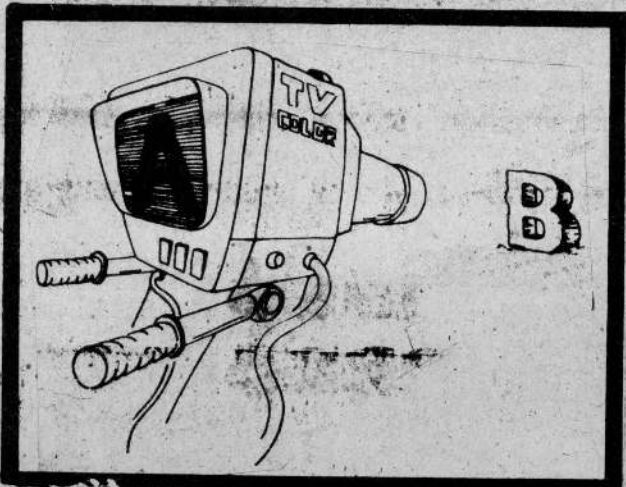


## در سر محابنی مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [ از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن راوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .





# مروج و نمک

نوشته: بلقیس بسل

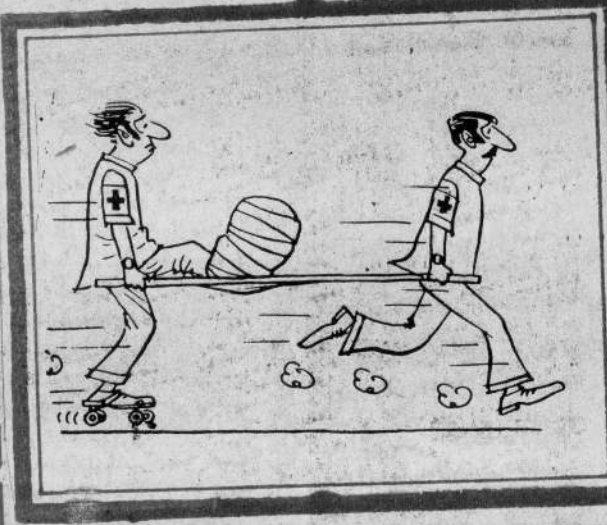
آبست، قلبم از دست رفت  
و چون آب روانست  
اشکهایم ز باهام از دست  
ای گاش توهم آب میبودی!  
چون که (او به به پناه بیلیغی)  
لبت درد که تو آب نبودی  
و به پت سیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من  
پا خنوش، همه را میبینم  
حال تو گویند و من شنیده ام  
لبت بدان که آن روز خواهی رسید  
که من نطای تو را میگویم با نسی

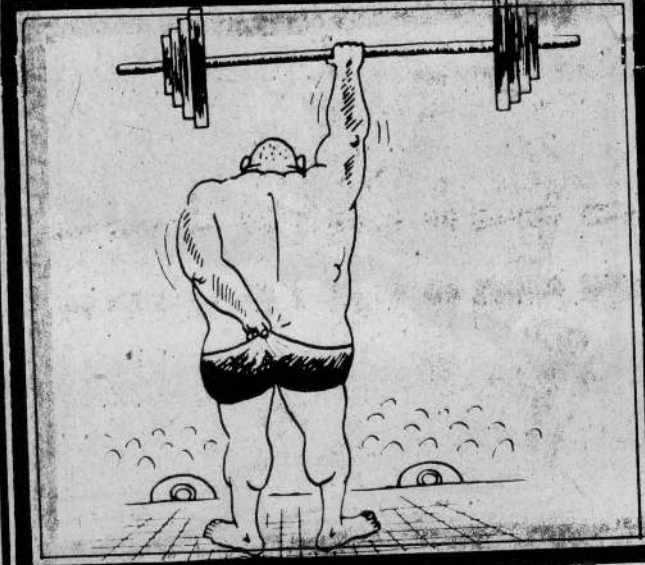
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!  
نسنتم غیر سیاه سره امی است  
غش از روزاره دست آمد و رفت:  
من رفیق موتروان  
نازینم، میدام چرا، وقتی نسنتم  
میباشی و من میبایم و کثارت میباشتم  
تو به نقشه د پتری خیره شده، حرکت  
نکرده و نفر میباشی  
نظید میداری که در پوی موترو  
نسنتم ای و من ط خورد و موسیبد  
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ  
آخرین بار نام را تیره بران اری!  
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ  
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو  
باد غلص به بران میباید  
درد آه به سویم دید  
من ترسیدم  
به سویم آمد  
من لرزیدم  
آنغوس را باز کرد  
من ترسیدم  
دست به گردن آن که کام ایستاده بود  
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس  
موسسه آغاز جلسه را چنهن  
بدست گرفت البته بعد از  
چندین بار غرزدن و غش زدن  
که چس خدمت تان عرض کنم  
رئیس ما یک آدم سپهار چاق -  
اما (لاغرالدانش) بود در -  
عقب موز جلسه که من نسنتم  
شکمش به حدی بلند بود که  
از کج های چاروغری استفاده  
میکرد تا میباید اشکش بسروی  
موز جلسه نمایان شود خوب  
گپ از یاد منره که جلسه  
چنهن آغاز شد  
دوستان و همکاران عزیز  
جلسه امروز!  
بمقدم ر سغه (۸۹)

رئیس ما بسیار عصبی است د پگری  
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"  
موشوم د پگری مویکت که  
برو با چقد ز متریسین، فقد  
عزرا شیل باشه و نفس تان را می  
گیره د پگری یا هزاران هزار  
ترس و لکت ز بان مویکت:  
والله نسنه که (۰۰۰۰)  
خوب باز همون گپ ها الی  
حاضر شدن رئیس صاحب  
موسسه جلسه درد هلو سز  
زیانزد همه بود ان روز موز  
طبق معمول رئیس صاحب  
حاضر شد و به سکرترش دستور  
داد تا اشترک کننده گان  
جلسه امروزی حاضر شوند  
همه پت های جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام  
نضیه و فاکو هستانی

## ادای

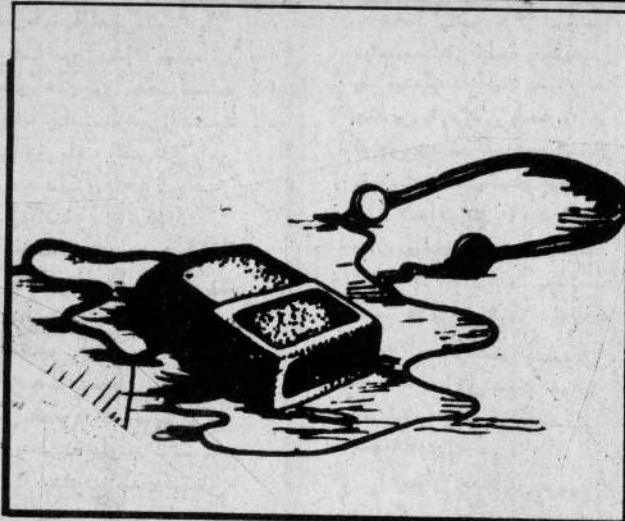
یک مرد انگلیسی را به جرم  
بد معنی در انتظار مردم  
محاكمه می کردند  
او ضمن دفاع از خود گفت:  
آقای قاضی باور کنید که من -  
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از  
حد معمول وسکی نوشید بودم  
قاضی کسی فکر کرده گفت:  
بلی! من حرف شما را کاملاً -  
قبول دارم به همین خاطر من هم  
به عوض دو روز زندان فقط چهل  
و هشت ساعت شما را بازداشت  
می کنم

## پدر کلان

جهانگردی آز د هی میگذ -  
شت ناگهان در سایه درختی  
پهر مرد صد ساله بی رادهد  
که گریه میکند • جهانگرد  
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک  
شد پرسید: پدر جان چرا  
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ  
داد: پدرم مرا زده است.  
جهانگرد که با دیدن چنهن  
پهر مردی که پدرش هم زنده  
است در تعجب فرو رفته بود  
پرسود: چرا پدرت قسرا -  
زده است • پهر مرد که گریه  
اش شدید تر شده بسود  
پاسخ داد: برای اینکه با -



# د سلوا افغانو دوستی



شو . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الې کړې وې . یې له مخه به یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوتی نو د کتاب په تمای به یې پامه پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه والی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بنکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل کران دوست . . . ته به د یوه مینه والی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خو ورسې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې داسې سوال له پاسه کتابونه کتل او تر مې ورسې د خپل ذوق برابری کتاب پکې وپیسې اوایې غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه یې پخپله مینه یې را پورته کړې اوله یانې اړ ولوسر یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



# ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېس لمد ولوبه حال کې وویني ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې د لوند شې او په لږه ترکاری پوري بیی تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو (( ترکاری )) لوند والی ته وايي او (( ترکاری )) د یوڅه زور کول او له یوڅه مانا راغلی دي . اوږد که دغه درې نوم په پشته وار ول شې . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

# د توی فارمول کشفیل

نورمول هم (H<sub>2</sub>O) د دې د یو وایې چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس (ظرف) کې واچول شوی نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په توت رښتې چې اوبه اڅوره مال یې خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H<sub>2</sub>O) څخه هبله ده چې د نوسر یې جند ول په نوي چاپ کې دغه نېمگر تیا لښکله لاره شې او د اوشن پاشی صېب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپیسې .

په دې نېمگر یې د نیا کړ داسې شې . نشته چې هغه نېمگر ته وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه نېمگر تیا وې څه د پامه له منځه یو . سې . له نیکه مرفه د اد یې د یو ډیر اوږد وختونو کسې اوشن پاشی صېب پکې د یو پرمالی شوي دي چې د اوشن پاشی په لږ اوشن پاشی پوه نوي تجربه ترسره کړې . چې تجربې په ترسره کول و سره د خد لیک د جند ول پوه د یو اساسی نېمگر تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جند ول کسې د اوبو نورمول (H<sub>2</sub>O) دي پانی اوبه له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اوشن پاشی صېب په خپله نوي تجربه کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوسر)

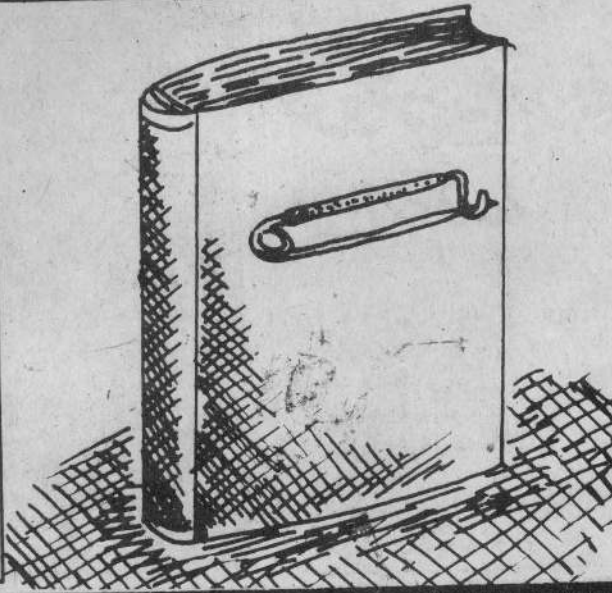
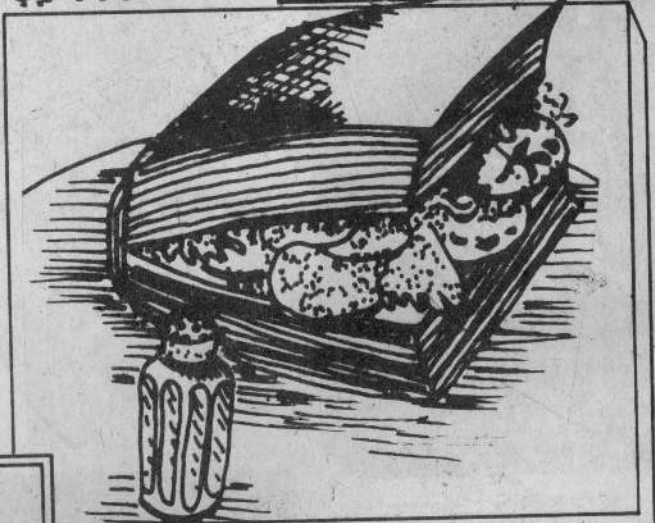
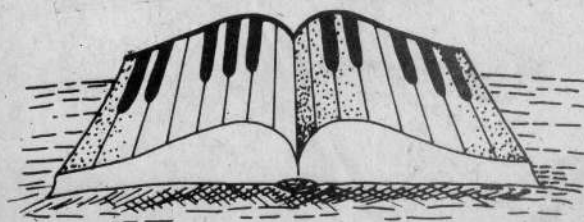


# دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توتہ يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې  
تېر ورته سرليک لاندې د مريخ  
د کړي د مطبوعاتو په باپ خپر-  
ونې د دوهمه برخه وړاندې کوو.  
دغه مطلب چې اوږه به يې  
تاسو لولې د مريخ د کړي له  
يوخبرې بولتن څخه چې  
(مريخ اوشاخواستوري) سو  
مخې ، اقتباس شوي دي.  
د دې بولتن په يوخبر  
کې ليکل شوي : (( ۰۰۰ د  
نيمې برخې عجيبه او سر ب  
مخلوقات ژوند کوي . د دغو  
ژونده يو موجود اتوپونسل  
چې انسان نومېږي د عجايبو  
موږم ورته ويلاي شو . د يوې  
سيمي اوسيدونکې چې په يوه  
زه خبرې کوي او په يونمار  
اوپه څرخه کې اوسېږي دوه  
ډوله گېډي يا کولمې لري . يوه  
ډله يې هره ورځ غوښې خوري  
اوبه ډله د خپلو کولموکټوري

له يوه ډله څخه ولوېږي څخه ډکوي  
چې د دې ورته په خپله نه  
کې کچالان وايي  
که څه هم د دغو خپروونکو  
په باپ بخواد مريخ په  
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي  
څيړنې شوي دي ، خو د دې  
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه  
(کچالان) د نيمې له کړي  
څخه مريخ ته د څيړنې له  
پاره راډرل شوي دي خو  
مالومېښي چې يوشميرانسانان  
څنگه يې له غوښې او نور غذايي  
مواد وېرته يوازې په دې څيړنې ولو  
تولکچالانو ژوند کوي . ))  
د رولوسټونکو اتاسو  
ولوستل چې په کچالانو باندې  
څه بلارازله شوي ده . همداسه  
خبره ده چې د کابل په  
بينارکي يون کچالويه د زمزمه  
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکو ويل چې نور څه مريخ  
ته وختل خواړه هم تاپته  
شوه چې په خپله چمتو نه هم  
مريخ تموختل .  
خو مريخ د مريخ د کړي د  
اوسېدونکو په برخه کې يو  
تشوېش لرواوهنه دا چې :  
که چيرته د دې هم دغه  
څيړنې لوستي وڅيړي .  
د نيمې د مريخ د تنخوا خپرونکار  
کوونکويه اشپز به يې يوه ، دوه  
له شې





# واژه‌های زمان

تجدید و تنظیم (ناظم)

# از زمین

## جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون تنها امروز نیست  
نده در جاپان بازارهای پارتی  
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک  
محصولات کهنی های که به  
کک جاپان در سایر کشورها  
ایجاد شده نیز در این بازار  
هزاره بازمی‌کنند  
امریکا تصمیم گرفته است  
در سال جاری عمده‌فروشی  
نبرد هشت نهاد از محصولات  
فابریک تولید دهد پویا اند نیز  
پارا کمپنیک جاپان در انگلو  
به فعالیت آغاز نموده خریداری  
نمایند  
فابریک تولید دهد پویا و  
در این زمینه به کمک کهنی  
پوسیتا است جاپان آسار  
گردیده است و پویا های  
نوع VHS را تولید می‌کند  
کهنی سونی جاپانی که  
از شهرت زیاد جهان برخوردار  
خورد او است در نظر ارد تا  
در این زمینه سرمایه گذاری  
کند همچنین جاپان موضوع  
انتقال فابریک های تولید  
الات الکتریکی و پویا های  
نشان را به آند و پنیا پلکا  
لحه میکند



دینکلای ملیکی

بیغله لوتیاجونز، د مکتیو  
اوسید وکی به دانسی  
حال کی لیدل کیری جسی  
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری  
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر  
زدی موناکوت به ۱۹۹۰  
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

## نوروز و سرری

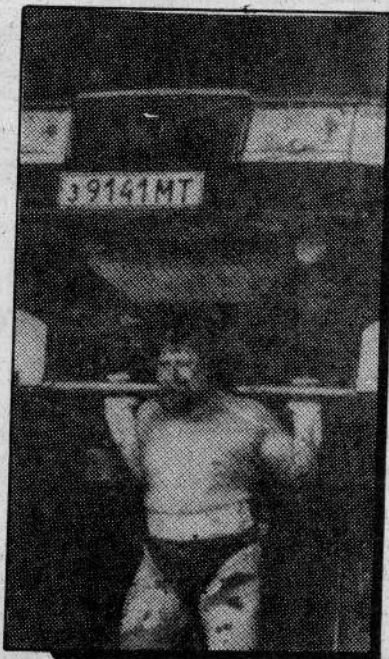
وانتین دیکسول د شوروی  
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس  
اوسنوی توان نری د نری  
د مسکو به بنار کی خیل دغه  
توان خلکوته وریشی

## تونلی که شو روی و امریکارا به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث  
شاعران بین القاره که شعری  
های ماکتیک سایبریا شوروی  
رایا الا سالی امریکا از طریق  
ایندی یورینگ وصل می‌کند  
مطرح بحث بود اما با توسعه  
مناجبات شوروی در ییکا  
وتیادله بزرگ می‌سابقه  
امول از امریکا و کانادا به  
کشورهای اروپایی و از روسیا  
به قاره امریکا احداث ماهرا

## در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی  
که از صهیق آگاهی در مطبوع  
عات دختران جوان را به  
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض  
فروش گذاشته بودند دستگیر  
شدند  
نشریه "فچلادسان پابلو"  
چاپ برزیل نوشت :



یک مجله می‌ویک آفسر باز  
نفسه ارد ویرانل که از  
طریق یکی از روزنامه های  
محل شهر "بلو آویژونه"  
دختران جوان را به قیمت  
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته  
بودند روز گذشته از سوی  
پولیس این کشور بازداشت  
شدند  
آگاهی فروش دختران برزیلی  
زلی برای اولین بار چند  
مقدت قبل در مطبوعات  
این کشور منتشر شد و سا  
حیان این آژانس با مشاهده  
عده کثیرا سناکننده کان  
تست های خود را استراپیش  
دادند

## ملاقات ملاقات سرحدی

بین ازینکست بن نیست در دنیا  
سبات امریکا و شوروی تا سهای  
زیاد در بر سره های مختلف  
میان این دو کشور است  
تجدید آمده است  
اخیرا به یکنگور و ازینکست  
سرحدی ایالات متحده امریکا  
شوروی شده و ازینکست های  
چنگی حوزه نظامی سرحدی  
و سایر ایالات متحده امریکا  
دا دند  
برای نخستین بار شوروی  
ها ایکنار این عمل را پسند  
گرفتند در سال گذشته  
عیسوی کره ای ازینکست شوروی  
به دیگ ایالات متحده  
بازدید کردند

## برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است  
هیچنان از تاریخ اول  
جولای قانون بیکاران در شوروی  
نافذ می‌گردد با اساس  
گزارشهای آژانس نورمتس  
مدد معاش برای بیکاران  
مبلغ پنجاه ربل است انانسی  
که از کسرا اضافه قیمت  
موشوند نیز تأیید شده است

## میشود

میتوانند از این معاش  
استفاده کنند اما رقم  
دقیق بیکاران شوروی تا  
هنوز معلوم نیست



# یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر  
ساخته تا وقتی که ... ن باز نوبه ای تان تما سر میداند ۱۰ این -  
حالت را برای ... ثانیه نگه دارید \*  
۲- غور زانو ساخته و به تدریج به آغاز ترمین برگردید \*  
نوتوی ( ۳۰ )



### هدف صده :

ارتجاعت را در ستون فقرات بین های نوزاد و  
زانوهای تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر می سازد \*

### تصویر :

آهسته آهسته ترمین را اجرا و از حرکات تند و سریع  
اجتناب نمود \* کنترل توازن را حفظ کنید \*

### تعمین نشیمن :

( به شماره های قلبی رجوع شود )  
تعمین ماضی ساده ( ماشیما )  
( به شماره های قلبی رجوع شود )

## فصل شانزدهم

### آمادگی های قلبی برای تصفیة در هوای آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا  
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر می سازد و طبیعت  
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد \* این  
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس  
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی  
را می نماید \* تنفس عمیق و کشش آرام مصلحت برای گرم کردن  
مصلحت می آید \* ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیت ها  
لازم می شود و می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای  
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز اهمیت ویژه برخوردار  
دارد \* یک ورزشکار مطلق قبل و بعد از انجام فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله ترمینات متوسط  
به تنفس عمیق و کشش مصلحت می برد از آن تا فعالیت های ورزشی  
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های  
سکه جلوگیری شده بتواند \*

تعمینات این فصل که در بالا - تقدیم می کردیم برای کسی  
ساختن سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود \* این تعمینات  
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید \* سعی  
و نهد اینک ترمین به ترمین دیگر بدون تداخل یک ترمین  
با ترمین دیگر پیوسته انجام ندهید \* تدریجاً آغاز کنید \* بعد به  
اجرای ترمینات ذیل بپردازید :

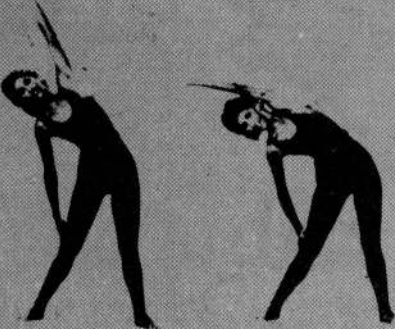
### تعمین کردن با حالت ایستاده

### هدایات :

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید \*  
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید \*  
۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست  
و بعد به چپ دور بگردانید \* این کار را چهار بار تکرار کنید \*  
نوتوی - شماره ( ۳۱ )

### تعمین کمر

هدایات :  
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید \*  
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دستان تان را تا سطح خانه  
ها بلند کنید \*  
۳- دستان تان را بالا ببرید \*  
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین  
کشد \* در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست  
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید \* تنفس  
عمیق کنید \* این حالت را برای ( ۱۰ ) ثانیه نگه دارید \*  
۵- به تدریج به آغاز ترمین برگردید و بعد ترمین را با جناح  
دیگر اجرا کنید \*  
نوتوی ( ۱۱ )



### هدف صده :

ارتجاعت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش می دهد \*  
تعمین :  
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد \*

### تعمین چاقوی جیبی ( او در هوا نوکها با شمشیر تان اسانا )

### هدایات :

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دستان تان مطابق  
شکل دراز شده باشند \* صیقل تنفس کنید \*  
۲- آنسور بیرون کشید و تنه را باها را بلند کنید \*  
۳- دست انتهای کمر را رو بر پشت فشار دهید \* یا هادی  
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید \*

### ( ادایا ترمین خم شدن به جلو )

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید \* نفس  
بکشید و راحت باشید \*

### هدف صده :

پس های نوزاد و رانقوت نبودن موجب ارتجاعت قسمت  
زیرین ستون فقرات می گردد \*

### تصویر :

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت  
تند اجتناب ورزید \*

### تعمین قوس جناح ( دهان اسانا )

نوت : رجوع شود به شماره های قلبی  
حرکت زانو بهین به حالت نشسته \*

### هدایات :

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید \*  
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد \*  
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی  
جلو بر آید \* پهلوی خم شوید و پنجه های پای تان را  
محکم بگیرید \* این حالت را تا شمارش چار نگه دارید \*  
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم  
شوید \* سعی کنید ارتجاعت بدن تان طوری گردد که  
می توانید زنج تان را بر فرش بچسباند \* این حالت را تا ( ۱۰ )  
ثانیه نگه دارید \*

۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید \*  
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست  
خم شوید \* این حالت را برای ( ۱۰ ) ثانیه نگه دارید \*  
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی  
پای چپ خم شوید \* باز هم این حالت را برای ( ۱۰ ) ثانیه  
نگه دارید \*  
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید \*

### هدف صده :

ارتجاعت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب  
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر می گردد \*

### نوتوی ( ۱۲ ) و ( ۱۸ )



### تعمین :

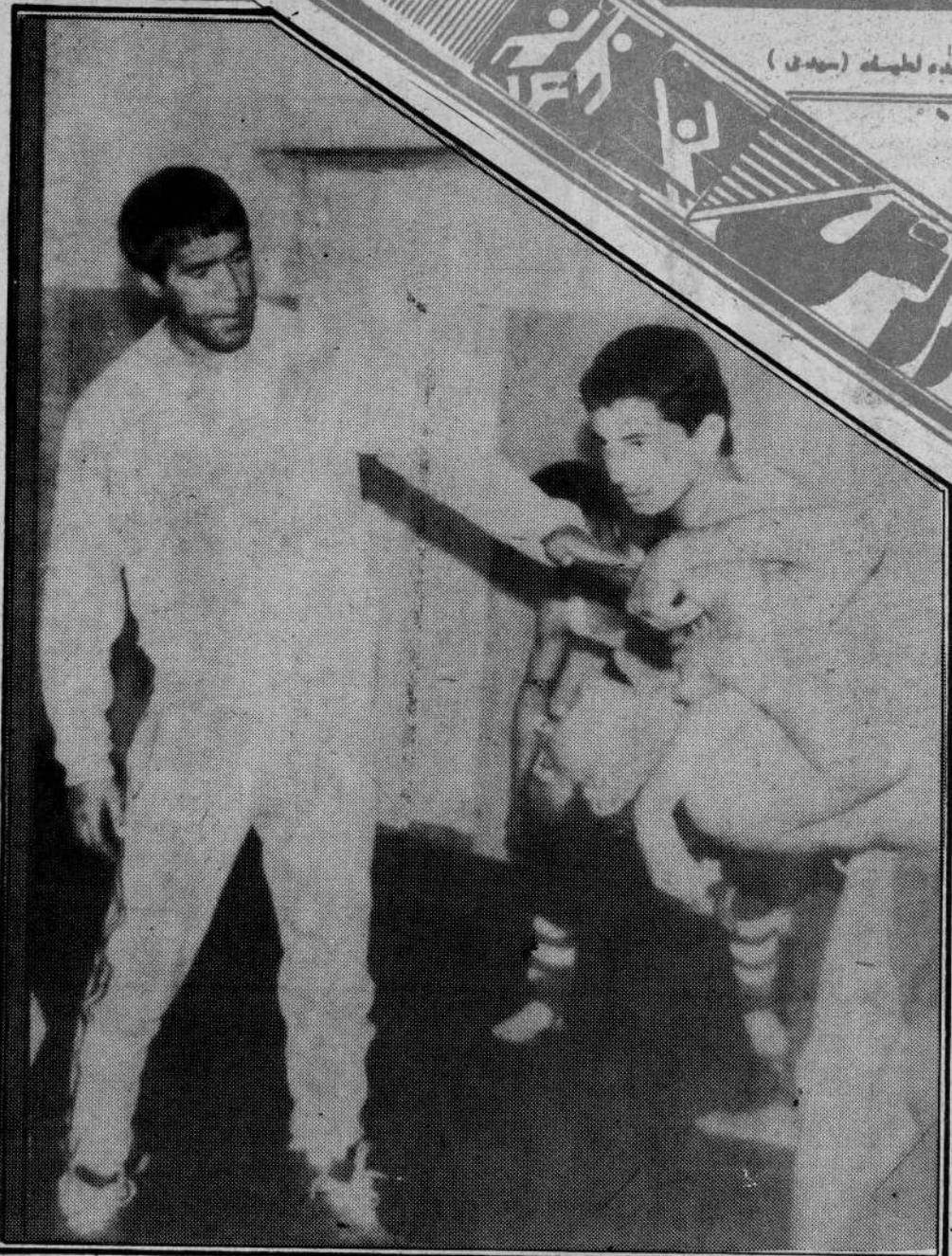
این ترمین را به شکل ترمین اجرای کید - از حرکات کشنده  
و سریع جدا خود داری نماید \* به خاطر داشته باشید  
که ارتجاعت به تدریج افزایش می یابد \*







تجهیز کننده لوله‌ها (مردی)



کم‌نموده نیستند و نخواهند بود هزورشدن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکاکی کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنهیی است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و جسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کنید از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قبلاً یاد آور شدیم من پسر همان پهلوانی امم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

# که همیشه پیر و زانست



# د جود و زده کړه ډیری لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادف به سال ۱۳۴۶ آوازی که بهمنسر از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمرین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هر دو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات هم ملی جهت اشتراک در مسابقات المپیک شهر مینسن آلمان در کشور به راه افتاد بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آمدم که میبایست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک نمایم، به عضویت در تیم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتبی منماید و خاموشی من شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصمرن احمد جان به آن کشور اعزام گردید.

اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چقدر نتایج را با خود همسرا داشت؟

در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا-

بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم همسرا بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تماشایچیان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه ( ۸۱ )

احمد بشیر (تاقی) د جود و د ملی تیم یوه بالاستعمدانه خیره د خیره تن کن د سبا- وزن خیریاں ته د خیلو ورزش فعالیتون او همدارنه د ورزش به هکله داسی وید د جود و زده کړه د نورو ورزشون به پرتله به عنعنه بیس توکه یوشل ورزش دی. حکه د اویرس حانته رواجونه لسری چی د تمرین، مسابقاتو نورو ورزشکاران به مقابل کی له هغو څخه گته اخیستل کړی. د دې لپاره چی د جود و هر- تخنیک بیل جایان نیم لري زده کړه بی یوشمستونزي په تیوري او پراتیک کی رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

د یوې لارښوونې ته اړه لري. زمونږ پمهیواد کی د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هیوادو کی له د یوې خوا څخه دغه ورزش المپیا بیس لوبو ته ورگډ شوي وو. که څه هم کاراته، کونفودو، تنکوا- نه و او داسی نور زمونږ هیواد کی له پخوا موجود وو، خو جود و چی یو المپیا بیس ورزش دی، زمونږ به هیواد کی موجود نه وو. ښاغلی تاقی د دغه ورزش د کالواو نورو ورزشی ضرورتونو به هکله داسی وویل: (د جود و سپورټ د هغو توشکی به سرچی (د یو) نویسی لري نه ده ورتري.



# استحمام با آب سرد

ترجمه ستانه

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنید که مطمئن کردید هاز آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده گی داشته باشد و بعد از برداشتن حجات مرده نباید احساس خشکی نماید . ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زهر زانو هاکوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نیست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد . از صابون های معطر اجتناب ورزید . این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند . همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد . صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است . هنگامیکه اندازه ( PH ) صابون با ( PH ) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور آفتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد . گاهیگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند . عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب پوست بدن میگردد .

موقعیت ایده آل برای استحمام . برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند . در چنین یک موقعیتی میتوانسد به تمام قسمت های بدن تان رسیده گی نماید . در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده گی نمود . استحمام در تنه میکنست عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتواند زیرا استحمام در تنه بیه معهوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم . بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود .

چند نکته در مورد صابون های حمام . صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد . صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه ( PH ) آن با ( PH ) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

## با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند . فنجن ها بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نمو میکنند . به همین ناحیه ها باید توجه شود . نقاطی صابون خوب آبکش گردد .

ماساژ داخل حمام . هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغیه در صدمه ( ۸۵ )

مثلا به اسبابودنیا انا نیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود . زیرا موجب عطسه میگردد . استفاده از صابون های دفع ه و صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازند .

طرز استحمام



از استعمال صابون ها در مطر اجتناب ورزید

و چون زیاد رس میگردد حرات زیاد نیز میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرسه را متاثر سازد و باعث عدم توان یکی از فعالیت های جلدی میسود . تعمیم حرارت بدن کرد . استحمام با آب گرم بهترین است . استحمام با آب سرد میسود . استحمام با آب سرد به سلامت خواهد کرد . هرگاه احساس خشکی میشدید در استحمام آرایش و زاجت اشید . آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد . پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر ( کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد ) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند .

برای استحمام با آب سرد . استحمام با آب سرد میتواند به سلامت خواهد کرد . هرگاه احساس خشکی میشدید در استحمام آرایش و زاجت اشید . آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد . پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر ( کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد ) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند .

برای استحمام با آب سرد . استحمام با آب سرد میتواند به سلامت خواهد کرد . هرگاه احساس خشکی میشدید در استحمام آرایش و زاجت اشید . آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد . پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر ( کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد ) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند .

برای استحمام با آب سرد . استحمام با آب سرد میتواند به سلامت خواهد کرد . هرگاه احساس خشکی میشدید در استحمام آرایش و زاجت اشید . آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد . پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر ( کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد ) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند .

برای استحمام با آب سرد . استحمام با آب سرد میتواند به سلامت خواهد کرد . هرگاه احساس خشکی میشدید در استحمام آرایش و زاجت اشید . آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد . پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر ( کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد ) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند .

برای استحمام با آب سرد . استحمام با آب سرد میتواند به سلامت خواهد کرد . هرگاه احساس خشکی میشدید در استحمام آرایش و زاجت اشید . آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد . پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر ( کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد ) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند .



# تازه‌های دانش



## کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود میکنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی میگوید: مطالعات نشان میدهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" میگوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص میدهند.

# کودکان کم‌وزن

## هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان میدهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران میگویند چیزی که علم به اثبات کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله

فقرمالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است گفت تا تا به خیر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - میگویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاریهای دوره حاملگی را که بر رشد جسمی و روحی کودک تا ثمر می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

# سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محققین در این باره میگوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان میدهد این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد میکنند مؤثر است و وکتور آن میتواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مورد انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

# تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. همه کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشوند.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز میکند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه‌های کودک منتقل میشود و تولید عفونتی میکند یا گاهی تبدیل به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود.

# افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست درخواست شدند تا هر روز سه مرتبه برای آنها این مسکن مصرف کنند. برای آنهایی که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مسکن مصرف نکردند گزارش شده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته در این مطالعه طبیبان با دارو تا سه مرتبه اسهال را به لحاظ آماری چنان مؤثر کردند که دکتوران مجبور شدند آزمایش‌های تصدیق‌کننده این طرح بقیه در صفحه (۸۶)

# ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردمی بود که نمک را با برهنگان معاوضه می‌کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبیی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبیی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند. بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می‌کنند. بسیار عازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبیی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده میشود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

صحن مشخص قلب است میگوید: فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانزاد دانشگاه لستر تخصص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است وی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبیی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند. بدن ما بدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

# آیا نمک موجب میگردد؟

بالاترین فشارخون تا کام مانده است. پروفسور سوانزاد بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌رزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند. این خبر برای آنهاست که از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب میشود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند منجر به مشکلاتی شود. در حقیقت برای آنها مضر باشد. دکتر دیدیک کارن متخصص امریکایی فشارخون می‌گوید: "ما اطلاعات کم انگیز زیادی در باره سودمندی کلسیم و پتاسیم و نیز راجع به دیگر مواد شونده ام. خطرناک است که همه مردم بگویند سودمندی را که یک ماده مغزی است با ماده دیگر عوض کنند؟ در حالیکه نمی‌دانیم چه ضربه و فشار بردیگر مواد مغزی وارد خواهد داد. تحقیق کارن نشان می‌دهد که کبیول کلسیم ممکن است عاملی در بالا رفتن فشارخون باشد. وی می‌گوید: "اگر مردم سعی کنند تا کلسیم را با کاهش یا قطع لبنیات محدود کنند ممکن است مبتلا به افزایش فشارخون شوند".

با این توصیف‌ها آخرین کلام در باره نمک چیست؟ مؤسسه قلب انگلستان می‌گوید: "نمک یک ماده ضروری در رژیم غذایی انسان است ولی مانند هر چیز دیگر باید در مصرف آن جنبه اعتدال را رعایت کرد".

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه با افزایش فشارخون درگیر می‌اند در حال تکمیل هستند. مثل کبیول کلسیم و احتمالاً مگنیزیم و چاقی که از سودمندی خطرناک است وراثت و فشار هم.

محققان فشارخون در سرتا سرجهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.







# پهلوانی

## لطفاً...

شعلا از حصهٔ دم خیرجاه  
 بر ایلم عمده اهالی خیر  
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن  
 اینست کد رغب مازنرها -  
 یشی آنجا کوجههای وجود دارد  
 نغز نام بر کوجه ها که  
 مواد فسله چندین مازن را در -  
 آن جاتجمع میاید که اینسن  
 نکته در ذات خود مشکلات  
 فراوانی رابه اهالی به بار  
 آورده است زیرا امراض بسیار  
 خطرناک ودهش به سهولت  
 میتواند دامنگیر کودکان  
 واطفال آن ها شود . تقاضا  
 مییم تار یاست تنظیف وسر  
 سبزی شاروالی کابل در جهت  
 دفع وازین بردن این کوجه  
 های کم عرصه کشف اقداماتی  
 جدی را بعمل آورند .

### اگر توجه فرمایند

رحمانه از خیرخانه سینه  
 شاید یکی از سرولین  
 ترافیک شهری گاهی متوجه  
 ایستگاه برآورد حام سرویس  
 های پوهنتون - علی آباد  
 شده باشند . اما هیچگاه  
 نچند بشید اند که در این  
 ایستگاه نچاری به سایه بان  
 است یانه . و نیز چون در مسو  
 بل باع عمومی القی پوهنتون  
 عده بیشتر را کین را محصلان  
 میازند و وقت آمدنشان  
 نیز همه روزه است پس  
 اگر مسوولین درین مسورد  
 توجهی بفرمایند کار نیکی  
 خواهد بود .

# از مشکلات

# ما

# پنویسید

نور از آینه  
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید  
بجای آنکه بفرستید

نقشه شاداب شاعر لیس  
نمون افشار

درد را زای ده سال  
 پسین . تمام شاگردان مکاتب  
 شهر و ولایات در روس میسینم  
 نورا اموتند اما امسال یک بازه  
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم  
 کورت تایارد پیوسته سابق  
 را عمل نماید . امید اند رایسن  
 جاسر نوشت ما شاگردان که  
 در جریان این تصام قرار  
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا  
 ما به طور اساسی از سیستم  
 سابق استفاده خواهیم کرد  
 یا سیستم نو . درین صورت  
 یا چنین برنامه های نوماه  
 از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت  
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت  
 به اینسو همه اهالی آن  
 جا از گن و خاک زمین های  
 ساحه دولتی استفاد میکنند  
 کما این کار سبب به وجود آمدن  
 خندق ها و جفری های زیاد  
 گردیده و طبعاً در آینه شده  
 مشکلاتی را باعث خواهد  
 گردید . امید مقامات متوسط  
 وسوول در زمینه تدابیری  
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر  
 از این زمین های هموار  
 خندق ها تبدیل شوند .

## عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۱ ماهه  
 خیلی خوش خلق است  
 اوکدی و گلها نیز بسیار  
 دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)  
 که مجموعاً سه مدال طلا  
 شانزده کپ نقره ای و چندین  
 مدال نقره و هشتاد و یک  
 های ورزشی از جانب  
 فدراسیون های پهلوانی به  
 دست آورده ام .  
 اگر بگویند که در این مدت  
 شاگردانی را در زمینه ورزش  
 پهلوانی تعلیم داده اید  
 یا خیر ؟

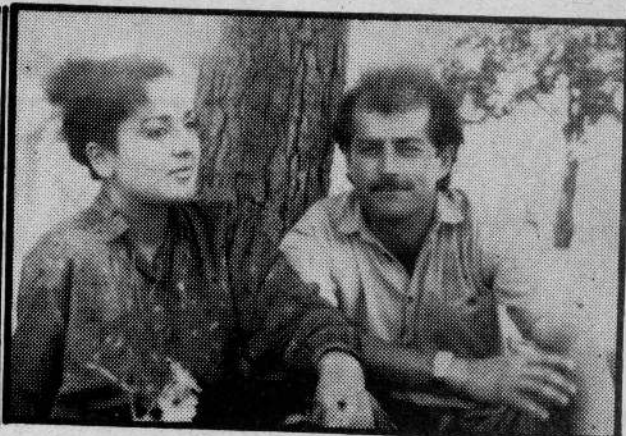
مسلماً که در این مدت  
 نه تنها برای خودم و بسرا ی  
 مو فقیه خود فکر نموده ام  
 بل حدود چهل جوان  
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم  
 ام که اکنون همه آنان در  
 میان سایر پهلوانان برآزنده  
 و شایسته تر هستند که کار  
 هر کدام ان ها برایم قابل  
 حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه  
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸  
 کیلوگرام مسابقه اجرا نموده  
 است فعلاً به حیث ترین ترسم  
 ملی جوانان را آموزش میدهد  
 و همزمان فدراسیون پهلوانی  
 میباشد او به این نکته اشاره  
 می نماید که همیشه سفرهای  
 ورزشی ورزشکاران به خارج  
 از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ  
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور  
 ایران جهت اشتراک در  
 هشتمین دور بازیهای  
 اسهای وارد تهران شوند که  
 بنا بر ملحوظات مختلف سفر  
 ورزشکاران به کشور ایران  
 فسخ گردید .

فقط ارزو دارم در این  
 فضای پر خوردن نسبت به  
 ورزشکاران تجدید نظر شود .





پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا  
شود رسای خود را از دست  
نمید هد و از لحاظ روحیه  
هیچ آهنگی از شما محسوس  
شکست ، اندوه ، حیم و فریاد  
و بیایند آرد . آکتورا  
پرداخته ها و رده ای هنری  
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -  
عاطفی و پاپ به معنی زیبای  
شناسانه آن ظرف وانه خانه  
اند نه اخود تلفیق آواز و گیتار  
ذوقی خود را چگونه ترجیه  
میکند ؟  
وجیهه ، با اظهار سیاسی و  
شکران زیاد از لطف دوستان  
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،  
این یک حسن نظر است .  
در باره آواز چیزی گفته  
نمی توانم . اما در مورد بخش  
دوم میخواهم به چند نکته  
خاص اشاره کنم ؛  
- اگر من در انتخاب  
شعر حماسی و کجکا و مستم ،  
در این باب هنر امیرجان  
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار  
قابل یاد کرد و توصیف است .  
- کسی که میخواهد برای  
مردم بخواند ، باید هدف  
و مراسم احترام قابل شدن  
به تقدیس هنر برای مردم  
باشد . نه اینکه برای سنو  
سال خاص و قشر معین جهت  
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف  
خود را به پیش ببرد . برای  
هنرمند شناخته نیست که  
با بازی کردن و وسو استفاده  
از ذوقیات و عواطف صرفاً  
قشر جوان به هنر لحظه ها  
بچسبند و صرف همین امروز  
را ببینند و همان دایره  
گلن را که تنی چند به هد یگر  
تحسین و القاب میبخشند .  
هنرمند اگر میتواند باید برای  
همه گان بخواند و نه تنها  
برای امروز بلکه برای فرداها .  
- در سر زمین پر افتخار مان  
سنگ و خاک و رنگ با حماسه  
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند  
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای  
از عشق سخن گفتن گناه است  
اما یاد ز نظر داشت یک نکته ؛  
اول میهن سپهر هر چیز دیگر  
- هنرمند باید روحاً و قلباً  
در خدمت مردم باشد ، نه  
لفظاً . به عقیده من لایق  
نیست کسی در درون شخصی  
خود را ( بی اندازه با بسا  
اندازه ) ، سلیقه و تمایلات  
شخصی خود را ( اصلی یا  
تفنی ) بالای مردم تحصیل  
کند .

برخی ها هم به خورد هم  
به مردم تعمت میدند و  
میخواهند با چند زست و ادای  
در عین حال معصومانه و قابل  
ترحم ثابت بسازند که غم  
فردی من غم ملت من است  
خوب هر کسی در زنده کسی  
خود با رنج ها و ناله های  
مواجه میشود ولی این دیگر  
حاجت به داد و فریاد بیشتر  
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم  
های مردم نمک پاشید .  
باید بگوئیم در چنین فضا و  
حالت که میهن مان در اد ،  
برای هد یگر شناسانست ،  
عواطف خالصانه ، سرود  
بهد آری و آرزوهای انسانی ،  
هد نصیب و احساسات  
بان انسانی عاشقانه را  
زنده کنیم نه گسره های خواب  
آرزو و آلهای تضمینی  
و تشبلی را .

تعدادی از خواننده و  
گان مبارزون میپرسند که  
وجیهه و فرید رستگار در باره  
احمد ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته  
شده و رنگ الموده نزد ما ماند  
بود . مرد ها میگویند زن هزار  
چهره دارد ولی من با راول مرد  
باد و هزار رنگ صد چهره  
دیدم .  
شما نمیدانید وقتی نامه  
او را خواندم چه گونه آتش  
گرفته ، چگونه سوختم ، بیوانه  
عدم ، طاقم تمام شد . برای  
اولین بار بادل انباشته از  
غم و سری ملول از جنون باتسن  
خسته در حالیکه در آتش تب  
موسختم به یکی از دوستانم  
که از دوستی من و حمید آگاهی  
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین  
مردم ما مشهور است که میگویند:  
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً  
امروز بیست و چهارم جزو است ،  
که باد و از همین سالروز  
وفات این هنرمند والامنا -  
سبت دارد .

احمد ظاهر یک بدید -  
بود . بیست و شش سال بود ،  
آمد ، درخشید و رفت ، اما  
هنر من ماندگار و جاودان است ؛  
هنوز میدرخشد و روشنتر  
شده میورد . اگر احمد ظاهر  
امروز به یک نقطه موضعی  
تبدیل شده است ، فردا به  
یک سبک و یک روش  
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق  
به نسل گذشته نخوایم . او  
هنرمند بیوقیب نسل حاضر  
بود و است .  
وجیهه : تنها کافیت  
از میان همه قابلیت های او  
صرف آواز حنجره اش یاد کنیم .  
حنجره او این مقام بود . مقام  
و هویت حقیقی احمد ظاهر  
فردا که ذوق مردم از این  
هم بلند بود واضح تر  
خواهد شد .

این درست است که  
احمد ظاهر برای شنوندگان  
کونی خود یک خاطره است  
اما همین خاطره ، با قلمی  
تراز واقعیت وجود خود  
مشاهده .

گاهی متوجه شد ما بد  
که در ترحامی چه چیزی را  
زنده میکند ؟  
فرید رستگار : گاهی  
نه ، همیشه ، آواهای را که  
در آری رتم های معتدل ملامت

گذاشتم و نتوانستم گره گردم  
و حالا نمیدانم چه کنم . من  
خودم را زنده گس ام را و  
آینده ام را کم کرده ام .  
وقتی صحبتش به اینجا  
رسید خاموش ماند . لبریز از  
انتظار بود چه شان اشک  
آلودش را به دهانم دوخته بود  
میخواست راهی پیش پایش  
بگذارد ولی من راهی را نمودم -  
بیدم که فرجامش روشنایی باشد .  
اگرچه او باک به دنیا آمد  
بود او یک تکه موم بود موسی  
که آماده بود به هر شکلی در  
بها بید .  
با خود اندیشه م ها اگر محیط

# اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه  
زنده کسی چه یزد بگواست .  
اگرچه فراموش کردن من  
برایت دشوار است ولی باورکن  
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو قربانی  
مهدم . آخر تو از یک خانواده  
سرشناس و من از یک خانواد  
مجهول الهیت بوده ام . -  
اصلاً نمیدانم که پدرم چه  
کسی بوده است . مادرم همز  
معدوم نبوده است . نمیدانم  
در کدام بدنام خانه بی  
دنیا آمدم و در کج کس ام  
کوچه یا مسجد انگنده شدم  
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم  
کرده . این بود محتویات  
نامه او که من بارها آن را  
خواندم و با اشک دیدگانم  
همه آن را خستم زیرا که د و



و آرام باشند .  
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوین را  
 ♣ به کدام آلات موسیقی دستری دارید ؟  
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن . اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .  
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .  
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟  
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .  
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدون پرسر آرا طرح کنید ؟  
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به تنگه گاه مبدلند .  
 ♣ استاد عامان این مود تکیه - گاهی از میان برداشته شود .  
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواسته های هنر - مندان باشد ( اگر پاسخگویی همه نیازها نشان ندند نمیتواند ) .  
 ♣ میخواهد صاحب نما باچی جملاتی پایان یابد .  
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...  
 وجیهه : فرید جان ( از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .  
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .  
 هان ( گفته شده بود که در مرصعه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .  
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشته هنوز هم کمبود بودجه ، هنوز هم همان وسایل کهنه ، غالباً در خانه ترین میکسیم و یک تنگه ، در گراینگه ...  
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار شما بگذارم ، زیرا اگر ما موسیقی کرده بودیم ، به عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جا می آید که به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد . باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا دور دست ها بخود زمره کند .  
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .  
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .  
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :  
 اما حرف های من ناتمام مانده .  
 وجیهه : و تشکر از شما

# بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز دوسته به غلوینت کلتی کی ، د خیل کوره نی در رسم نسل داستانی به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .  
 به ۱۹۸۴ گال کی راجیو خیل گوند ته بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نژد دی ار یکی ولری ؟ خودده د داهیله ترسره نه شوه اوجیور شوی د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره دهنده حتمه بی نژد دیار یکی لختیگی شوی اوله سکون خفه بی اقتصاد .  
 دی اونظامی کونونه ترلاسه کول . راجیوله امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .  
 راجیوله سیاستد اران سو سرمناستی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به پیرو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید د خیلو مشاورانو کری لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونهیی . راجیو دی تته د محووب و کرکولو به خاطر د نژو سیاستد اران تبه لو یورود انگل .  
 ده د خیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جعلی خفه له غسو سیاسی مخالفو کرونو سره به یوه سیز کینیا ست اوجیوری بی ورسره وکری . دغه گرونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .  
 ده د پنجناب ، امام ، میز و - رام اوجیو او کتیمیر له یافسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند پیرو و د دغه دول تیمی دنی او امتیازو کرکولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیروانتخابات کی بی نوع بری ترلاسه نکر نود همنوی تیروپالاستی وموند .  
 راجیو به خیله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارون کی بی له همانه

قاعدهت بنوده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانکیا ته ولجول ترخود سینهالی . پ یوه کیوا و تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نم کالسه به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه را و کپل .  
 راجیو د خیل مویرهای ددی لپاره کینیا ست چی دی دکاگرس گوند رهبر و او د میوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند یی همنه قدرت به لاس کی نیولسی دده ، به دی پوی بی اره در لوده چی یوه پ یوه کلکه بنغه وه اوله پلی خوابلاری خورا مشهور سی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کونی کسسی یوه سلسله رامنغ کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند یی له نهم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوت د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کونی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی . به هر حال راجیو د خیل مویران را گاند یی او خیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظریان دی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی دی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا - گاند یی به لپاره ولری شوی او به دی خاطر یی هلسی ملی می وکری . پندی هکله کیدای شی چی د هسته بی وسلو خفه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بپونگی نهضت وجهی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی اود حقوق خفه تنگه کول یاد کرو .  
 راجیو د تیوانانتخابات لپاره کینیا کی کاوترونخو قدرت گرسید واود خیل گوند بریالیتوب لپاره د خلکولاری راوتولی کری د ترورستانوله خوابه ناخوانی سره ووظل شو . دده به مکه نه یواری هندوستان به نژ اشوبلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کرل اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی و باله

تربیت اوجمنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چ زهن بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چ زهن تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .  
 و اکنون بر ایم میگویند فریبا مرده ، فریبایی کماهل فریب نبود . فریبایی که همیشه راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

ری فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .  
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحسوس و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .  
 اکنون که این مطبورا منویمس یاد دختری که روزی از من کمک میخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .



# سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چينگه نيولی وه چي کوا کی :

- ورس ورس مزه خود ربه  
مخکي شولوازي سوروسته  
پاتي شوي (د سيد کل يوه  
شيبه دغه کرېندي موټر پسي  
کتل لږ شانته ورته په غومسه  
شو خورزي خپله غومسه  
وځړي .  
- مخه خداي دي خوارکه  
زه خپه خپله نه کم که نه  
نه رايحه چي منوه سره واخلو  
بيا به کور چي ته مخني کيږي  
که زه .

غومره چي موټر له بار  
خڅه لري کيده نوکه کره لږ .  
نیده ارد همه کر نه پتوب نه .  
يده د سيد ش زره له حوسې  
درېکي رهلي اوباع باع کيده  
هداسله خوښي مسک تاست  
و . مخکه چي نيمايي د بيا  
بي دواسکت دچپ نوبح  
کي ايبي خويه لارکي به چس  
موټر يوه لږه زوره کي تکلان  
خوپ نو سيد کل به فکر خراپ  
شو . بيرته به بي خان غاي  
برخاي کر اود اصل به بي  
وتينه به طکه وتيره . او چس  
بل وار به لږه زوره راژوي شوه

نود وخته به بي خان چمتو  
کړي و ، دکاه وکړوسر .  
به بي غاي داسي هسته تپيه  
کره لږه د کو چانوداوي به  
شاچي تر ل شوي چرکه داوي .  
شاناره هسته تپته کوي سيد کل  
به هم د سر تلون زوره کسي  
هداسي شوا بيا به بي مخ  
کيناست . زه به بي له خوښي  
درېکي وهلي . موټر لالندولسه  
مخامخ نري بار لږيزا دده له  
غور وتويد . له بسکه خڅه  
د ماشومانوازي خولږ لږ غر پورته  
راته . سيد کل همداسي په  
خوند سيل کاوازي تاست و . د موټر  
په کر نه پتوب لاخوښيده :  
- نام خدا . زويدي لوي شه  
... له خيره ترماز کړه رسيزم  
... بيشه کس ورکه .  
- ... نه کيم انسا ي بي  
بهاي جان بهاي بي بي .  
ته چي راورتشمي .

زېرمي ولي وراچي .  
اوچي نمله بي باد روله دي په  
به تبت شو . هغه بي له نساري  
راتا وکره لږ بي غه شوايد بندرو  
خوند روغري بي نري بي باد د موټر له  
سره . زه خوا خبراوه :  
- نئين خالي ماته را لټولي  
چين ريبا ردي . بخت م بي بيدار  
دي (د م )  
دواسکت په جيب کسي  
بي قيمتي سوغات ايبي لکه  
نيمه د بيبي چي جيب کسي  
وي :  
- د من ازغمت باره باره  
که م واخلي خبراي نگاره ،  
چي قدرول بي رحموډاري

زي ازالم خير ننداري  
زېرم له زېم اترسهاره  
که م واخلي خبراي نگاره  
د من ازغمت باره باره  
موحبت چي بلا شده به جام  
همينه به نعن اين بتانم  
زېرم م نه نارام بي له بياره  
که م واخلي خبر .  
اود اوخت د سيد کل دواسکت  
جيب د موټر د سر باد تسي  
تري . ( باره اوشاوخوايي  
د ( بز بزا ) غر کاره ترخسو  
سيد کل ته خبر ورکړي چي  
کوته وره شوي ده .

## عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)  
ودانه داردیده میشد .  
۱۰- ... و بالاخره  
کودکی که دارای یک چشم  
بود و چشم آن در قسمت  
متوسط پهنانی بالای بینی اثر  
فرا داشت .

## ماما شوخک

پاسخ دهید  
بقیه از صفحه (۵۵)

تاسب مستقیم پول و برق را -  
رعایت کند و بدترین و تنبیل  
ترین فروشنده مغازه پرچون  
فروشی کسی است که نتواند  
از مغازه پرچون فروشی ساز  
بگشود .  
س- شخص را دیدم ارزو  
موکدر کاش گوش نموده است  
حدس میزنید چرا ؟  
ج- بلی :  
به خاطر یک صدای نرغ  
های سرسام آور را بگوشش  
نشوند و یا اینکه خشوی خوش  
اخلاق در منزل داشته باشد  
س- اگر پول نمی بود خا-  
نواده دختر از داماد چس  
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه  
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم  
زرد ک کرتون گوشت ، مربای  
رواش و اچار زرد الو میخواست .  
س- اگر سکر تریت از تشکیل  
بعضی ادوات کم شود  
رئیس ها چه خواهند کرد ؟  
ج- به مد برکد رو بر سوسنل  
هدایت میدهد تا شعبه  
جدیدی بنام تزئینات ریاست  
پیشنهاد و منظوری بگیرد .  
س- اگر رئیس می بودید  
خوش داشتید که رئیس ملی س  
باشید یا منی س ؟  
ج- هیچکدام آن به خان  
پای رئیس ترانسپورت مسکور  
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته  
آهسته میگرد و میگوید :  
"به خدا خودمه می کشم ، دگه  
حوصله برم نماده" و من  
از شنیدن سخنان مادرم -  
و حشتر زده موشوم شاید به  
راستی هم یک روز به کلسی  
خسته شوم . شاید یک روز  
نتواند تحمل کند زیرا زندگی  
مثل یک دوز بازی با سکتیال  
است که به برنده و چسه  
بازنده باشی در ختم بازی  
خسته ای " و این دو را که  
من می چشم هردو خستفاند .  
یکی از همبر غضب زیاد و فریاد  
زد نهاد دیگری از خامو نر  
ماندن و بی فریاد بودن  
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود  
و من گامها خود میگویم شاید  
سرشت او چنین باشد .  
اکنون که این یاد داشت ها  
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر  
و مادرم از اشنه خانه شنیده  
میشود . مادرم میگوید : " آخر  
اهسته تره خاتمه همایسه  
سداتیر میشه ، شیم آس " .  
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد  
موزند : " بزی که به می کشم  
باید همتو شوه ، بزی که به  
می کشم خسته کوه جای که به  
می کشم بروه جایی که به حکم  
می کشم بشی ! بعد بیزه های  
دیگری هم میگویند که درلا -  
بلا ی فریاد های او می شنکند  
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کشند  
و آراد و لویه زور هم باشد  
بر سایرین تحویل کند و قش  
به چهره پدرم د فیر می شوم  
شبهات نزد یکی یا شیر دارد .  
با تحمل این همه جار و جنجال  
در من خانه گاهی تصور میکنم  
که از زمان و مکان بهرون رفتم  
وقتی به چهره مادرم می بینم  
که قبل از وقت پیر شده است  
دلم میخواهد به زندمگی خود  
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت  
میشوم که مرگ من هیچ با ری  
را از دور مادرم کم نمیکند .  
پدرم یک عیب دیگر هم دارد  
که همه را خورد تر و یا بیشتر از  
خود فکر میکند . لذاتاکسی  
به او سلام ندهد و سر تعظیم

## مادرک

بقیه از صفحه (۳۳)  
موسوزن آخرا و علاوه برآنکه  
باید به کارهای خانه برسد .  
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد  
تا سرخ اعتماد خانوادگی  
از حرکت نایستد . و این دو  
و عیقه بذات خود بر شانسه  
های مادرم سنگینی میکند .  
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم  
به یاد نویسمی من رفتم که در  
یکی از نشربه های خارجی  
خواستار بودم در نوستامد  
بود که در میان همزاد یک  
حیوان است ، اشخاص شوینما  
سلطه جو هستند و علاقه  
دارند که درست شبیه همزاد



س - از آواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش تان می آید یا پلو ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را - لوسیدگفت بین دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بپرسیده من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصرهایی که نفر - استعداد طنزنویسی

خوش دارند . ( نامها مانور شد )

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

# استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنگ در پایان روزواج میگردند و خودتان خود را تشنگ اوی تشنگ میتوان برای این بیشتر از زمان نیاز داخل حمام استفاده کرد ، یعنی خود را ماساژ دهید .

## بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد شان را مالش دهند و آن را بعد از خشک شدن نوازش دهند . هرگاه جلد تان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هرطوب بخوبی نگاه دارید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تره کی بپوشانید . موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنان از نشستن زیر باد پیکه ( به ویژه اگر سر تان را نسته باشد ) جلوگیری کنید . به سرا بخوردگی شده کی دچار خواهد شد .

## حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص مستم معافیت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا بقایای صابون خاصیت القیولی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریق ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندانها های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگاه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه ندارید بلکه در موقع لزوم به تمویح آن بپردازید .

اسفنج : همیشه که برس ها باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

## استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست ، مادران باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا تماس مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوبتر بشناسد . افزون بر آن ، مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارمال و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داده میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفاد بر کم آن هم مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن ، این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینا و آنانیکه مبتلا به سوء تغذیه اند شمرده میشوند . از روغن خردل ( بادام ) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات میگردند . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

## زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با آبی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند ، به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نوسر موجود است . هر چند در ماههای آخر ، اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد ، بنشیند ، بپوشد و غرق واقع خواهد شد .

## در صورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی ، حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک یا چهچک

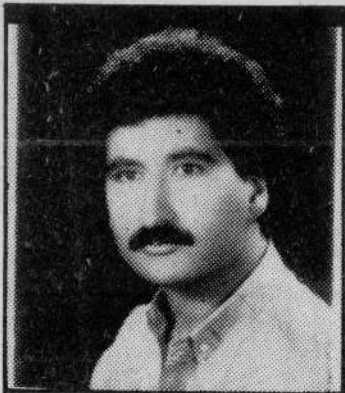
یا تبخال نیز باشند ، استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زیانی برای شما نمیرساند . ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضروری است . آنانیکه دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تنبیهن استند ترجیحاً باید از آب شمر گرم استفاده کنند ( درجه حرارت آب باید معادل درجه حرارت بدن تان باشد ) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریبی روی کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی ، ضعف ، بیخوشی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچار اند و از ناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند ، باید از استحمام طولانی و آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کوچک شده و موجب انقباض عضلانی باز خم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدن نهال - استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود ، روزی چهار بار نه زیاد ، در تب آب گرم قرار بگردد و از مایع کشید . مسمی کشید دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر گردد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلانی کمک میکند .





# صبوري

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوري هنرمند  
باشخصیتی است که هرگز  
خودش را هنرش را به رخ کسی  
نمیکشد، به همین دلیل  
است که نفوذ هنرش مرزها را  
پیموده است. اودر کارهای  
هنرش يك سیاهی آشنا برای  
هاوخواهانش در کشورهای  
اتحاد شوروي، چکوسلواکیا  
آلمان، هندوستان،  
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا  
منگولیا و بلغاریا میباشد.

صبوري افزون بر آنچه  
که گفته شده است برای شماری  
از هنرمندان به نام کشور ما  
از جمله شریف غزل، نجیب  
رستگار، هم آهنگ، مسحور،  
جمال، وحید قاسمی، روح الله  
روبین، میمون رخشان، مرینا  
و همچنان برای ترانه های  
برخی از کتاب و لیسه ها  
کمپوزهای تهیه نموده است.

او اولین شرکت کننده فستیوال  
بین المللی (بیچک سرخ) در  
شهر سوچی و کنگره مرتاسری  
کمپوزیتوران جهان در اتحاد  
شوروي بود.

صبوري همواره از دوستان  
و همکاران باقریحه اش به  
نیکی و رحمت خالصانه یاد  
میکند و تلاشهای مبتکرانه  
نرید رستگار و وجیحه راد رهسه  
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری  
عین همکاران، آهنگهای  
شرقی را کاملاً با موسیقی  
ستراد آرايش و بسوايش دهند.  
سباورن آینده این هنرمند  
محبوب را امروزان ترویج رخنشده  
ترازا کون می خواهد.

( سباورن )

# به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید، همیشه شتر آتش خنک بیدار  
شما با خرید دوگانه موله مایع ظرفشویی و موله تمایف جداگانه نیز به دست آورید.  
رایج موله مایع لکه ها را به خوبی از بین می برد.

گارس، کوچی باکیت، جادید است تیفون ۲۰۵۰۹  
نماینده دکان موزیک، کوچی است تیفون ۲۳۶۲۹  
طوبه پرچم هم در کافه شهر دولایا

# دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومنی پروگرام جور شو  
به دغه پروگرام کوم  
د بیست موسیقی سند رضار  
پنایسته سند ریویویلی اوسه  
یوعبارت بی ددغی فرهنگس  
تولنی لومنی هنری دله به  
رسمی توگه: هنر خونینونکو  
تعمیر میوند له ددغی هنری  
دلی به ترکیب کی د بیستو  
خون زبی سند رضار ی هماء  
ایشان مومند ارشامحمد  
د سند رضار و به توگه اوکین گل  
توریاالی، فاروق اوسمروف  
د سازخیز و نیکو به توگه به  
هنری فعالیت بوخت د بی  
د دلی شرف شامحمد د بی  
اود دلی راتلونکی ته زیات  
امید لری  
د دوی دبری هیله کوم  
د سناقر خپرونه چی مخکسی

د پارلمان غز به نامه د تلویزر  
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا  
خریدله، به پایه خبرون بیل  
رکوم، دغه خپرونه  
د افغانستان جمعیت د ملی  
شورا کارا فعالیت ته انعکاس  
ورکوی اود کار د نتیجونه  
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر-  
دی له لاری به مفصله توگه

# معلم

بقیه از صفحه (۱۴)  
و ماهیچنان ارزوداشتم  
مثل معلم صاحب باشم:  
همیشه ایستاده و استوار،  
همواره مهربان  
چی شکوهی دارد، این واژه  
مقدس  
چه والایی نهفته است در این  
راه پر افتخار  
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه  
مکتب گذاشتم، امروز نوز یک  
نخستین دیگر در زنده کسی  
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.  
همین امروز برای اولین بار به  
یک صنف موروم، هنوز آرزو  
دارم مثل معلم صاحب مان  
باشم، از دوردست تر پس  
خاطره هایم کمک میخواهم...  
به صنف داخل موشوم، تپاشهر  
میگرم و با سپیدی روی سیاهی  
خط میکشم و مینویسم: "آب"  
من نمیکندم آنها سالها  
مانند من در کنار یک سوالسه  
زنده گی کنند، میگویم بخوانند  
"آب" و سپس به آهستگی  
میگویم از "آب" شروع میکنم  
به خاطر اینکه برای دانستن  
"آب" نیز باید اول "آب"  
را دانست.



سفر

اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیر آرام  
و مستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا  
از کابل به بلخ می‌رساند  
و همراه فریفت معالجیر میرساند  
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلستی

تلفون ۲۱۷۸۴



# دستورات محبت

دستورات محبتی که در این کتاب آمده است، از دستورات محبت برکنار  
نماند. دستورات محبت، محبت عامه است که همه را در بر می‌گیرد.  
دستورات محبت در همه اشکال و در همه احوال و در همه احوال  
بجای دستورات محبت بر روزه دستورات محبت ۱۱ ۳ ۲ ظهر  
بجای دستورات محبت، دستورات محبت در همه اشکال و در همه احوال  
دستورات محبت در همه اشکال و در همه احوال و در همه احوال  
دستورات محبت در همه اشکال و در همه احوال و در همه احوال



۲۵۷۶۶



# لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمبوی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از نمیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاتقات می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و دیسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

# صحت تان...

— شستن میوه ها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

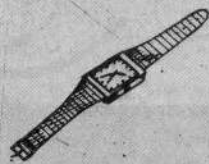
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: تا از نجایبکه درزرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بپزند و هر خانواده به طور اساسی در چاند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنرست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیزهوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش من گفتن دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت. فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم. کتبه را عیار ساخته شویم کار بردن راه فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتن کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم. بیا مبد آن که روز دیگر دریا فت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوخ بپزند. از خیالات بیرون آمدیم. باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار است که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توتی سنک ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد. آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است واکتشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

# اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله ولیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین



# جایگاه امروزی

بعده از صفحه ( ٦٧ )  
هدیه گرلو لوق سول کردیم  
که ( خدا یا خیر ) چی گپ  
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ  
از این قرار است که کدا مینک  
از شمارنگمال استبد . زبراد ر  
اثر باران های پهم اتاق های  
منزل اینجانب به شدت اسبب  
دیده است ، یعنی رنگا  
و روغن ان کاملاً از بس  
رفته . لطفاً شخصی را که  
در این رشته مسترس دارد به  
هوشا رتوسه جلسه معرفی  
نموده و بعداً در موردش -  
تصمیم اتخاذ میکنیم .  
چون همه سرایابه حرف  
هایش گوش داده بودیم  
دیدیم که ( از زیر پلو نوش  
پیار برآمد ؟ ) یکی از همکا -  
ران که با جرات بود صدازد ،  
صاحب موزاگل میتواند خویش  
رنگالی کند ، به مجرد خارج  
شدن این حرف از ذهن همکا ر  
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بجای مطابقت عنعنه ای جلسه  
یک رای گهری میکنم . کسانیکه  
رای مخالف دارند ، همه  
ساکت هکسانی که رای مستنکف  
دارند باز هم خاموشی زمانیکه  
گفت رای مثبت همه دستا  
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -  
بلند نمودن سخن هایش رویه  
موزاگل کرده گفت خوب برای  
موزاگل در این راه موفقیت  
میخواهم . همه کارمندان  
دعا میکردند تا جلسه بعدی  
یک نباشد زهرا . . . .

## چگونه شیرانما ...

بعده از صفحه ( ٦٦ )  
خته است کدران شامیتو -  
انید برای تزئین اتاق های  
تان یک گلدان گل بلاستیکسی  
را از زنا تر از یکصد هزار افغانی  
ولباس های اطفال را مخصوصاً  
کارمندان دولت با معاش یک  
رح خویش به سادگی  
خریداری نمایند . تاکارهای  
بعدی اسخدا حافظ .

# رعایت احتیاط

بعده از صفحه ( ٧٨ )

موتاه برای مطلع ساختن  
مردم و موسسات تحقیقی از  
اثرات آن متوقف شود . ولی  
هنوز وقوع خونریزی مغزی  
که به علت تخریب لخته خون  
ایجاد می شود در گروهی که  
آسیرین مصرف می کنند بیشتر  
است و وکتوران رعایت  
احتیاط در مصرف آسیرین  
نزد کسانی که استعداد  
خونریزی دارند و سابقه زخم  
معدده دارند تا کوب دارند .  
همچنین عده ای از مردم  
نسبت به آسیرین حساسیت  
دارند و یا بعد از مصرف آن  
 دچار شوک می شوند برای  
آن افرادی که می توانند از این  
دارو استفاده کنند حتی مصرف  
بیش از یک قرص ٢٥ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی  
نیس تواند بکند یک متخصص  
بیماری های قلب دانشگاه  
روارد وضو تم تحقیقاتی  
میگوید : مصرف دوز بیشتر  
دردی را دورانی کند بلکه  
خطر عوارض جنبی را افزایش  
میدهد . در حقیقت استفاده  
بیش از حد آسیرین ممکن است  
تاثیرات - و در نند آن علوم حمله  
قلبی را ضایع کند . متخصصان  
هشدار میدهند که اسیرین  
دارویی جهت تفریبات سبک  
ورزش زندگی که بتواند خطر  
تصلب شرایین را کم کند  
باید این متخصص میگوید :  
" جای تا سف است اگر سبک  
فرد سگری به جای ترک  
سگری شروع به مصرف اسیرین  
کند " . متخصصین هاروارد به  
همراه دکتر لوفانت مدیسر  
" مواسسه ملی قلب " به  
رخون به خاطر امکان ایجاد  
عوارض جانبی تاکید می کنند  
که تصمیم به مصرف اسیرین  
باید با مشورت د وکتور  
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس گردیده ،  
در حالیکه دانه های تسبیح  
قهوهایی رنگش را یکی پس  
دیگر فرو می انداخت ، گو یا  
موجودات ناموجود را مخاطب  
ساخته گفت :  
" خدا شما را فرق کند کمبارا  
نزد همگی شرفند مو خجالت  
میآزید .  
یکی از خبرنگاران همکار ما که  
در کتور طب نیز بود ، اینچه  
را آنان مشاهده نمودند  
در حدود قصه های اسرار آمیز  
و انسانی خلاصه میشود که ،  
کدام زمینه واقعی برای آن -  
وجود ندارد و به هاد می آید  
زنی که گو یا خورشید ها لشم  
ها که می آمدند و هر چه میبوس  
بروند ، مایه که چی عوامیل  
چنین بازار را گرم میسازد -  
مستلزم یک تحقیق روانشناسی  
و جامعه شناسی است .  
کسه اگر دانشمندان محترم  
ملک زمینه کاری انجام میدهند  
آنها چاپ میبایم .

را صدابزنند ، کودک معصوم  
وقتی داخل اتاق گردید  
طبق لحظه پیش خود به خود  
مقابل موز کوچک قرار گرفت .  
ما با زهم سوال قبلی را تکرار  
نموده پرسیدیم :  
" نصر جان در روی موزچه  
چیزی را میبینی ؟  
گویا مرغ نصر جان یک لنگه  
داشت . بی هیچ تا ملی  
بی هیچ دقتی گفت در میانم  
و با این آزمایش همه گپ ها  
تمام شد . مکی دخترک کمرو  
که انگار رتوانسته بود نقش را  
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -  
به سوی پدرش و لاهی نهمه  
سوی ما و زمانی هم به سوی  
موز کوچک خیره ننگا میکرد .  
کو دکان خوشبایر کتاتان وقت  
انظار صنعتی جالبی را -  
مهرند ، همه به سکو تسی  
فرو رفته ساده لوحانه به سوی  
هدیه گر میدیدند . محمد -  
امین نیز که تا آن لحظات توقع  
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در آورند . گفت :  
خود را بمشکل بکس در آوردم  
آنگاه نصیر را صدازدم تا داخل  
خل گردد . وقتی داخل شد  
از تر پرسیدیم :  
نصیر جان : روی موز کس را  
میبینی ؟ نصر جان طوطسی  
وارگت :  
" پدرو مادر من را :  
محمد امین یکبار دیگر بر آن -  
کودک شورید که خوب دقیق  
شو . ما با زهم جواب همان  
بود که بود . با زهم نصیر  
را بهرون خانه فرستادیم  
و این بار از مکی پرسیدیم که  
در قالب چه چیزی در خواهند  
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که  
پدر و مادر نصیر و ما نهد برفته  
گفتم نی نمیشود . این بار -  
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی  
شان خود را در قالب مرتبان  
کوچکی که در زیر موز قرار داشت  
در آورند . و سهارش ما را بگفته  
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهای میگرد .  
بتابه خواهش و پذیرش و  
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از  
کودکان حاضر که نسبت خواهر -  
زاد مکی محمد امین را دارد و -  
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،  
رویه روی میز قرار گرفت .  
پوش از آن که ما از نصیر  
سوال کرده باشیم که روی موز  
چی چیزی میآید کسی را می -  
بفهمد ، مکی گفت : آنها  
میگویند که ما خود را در هیكل  
پد روما در نصیر ، رمیا وریم .  
وقتی از نصیر پرسیدیم که  
چه کسی را روی میز میبینند ؟  
گفت : " پدر و مادر من استند ."  
بار دوم برای آن که تفهیم  
کرد باشیم ، به نصیر گفتیم تا از  
خانه بهرون رود . آن گاه از  
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله  
هایت در شکل هر چیزی -  
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :  
میگویند هان و ما کتیم -  
برایشان بگویم خود را به شکل



به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرد . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تاز تنها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نماید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل داری و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید . در وهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نماید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسره مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد . احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یک کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنازید افسوس که موقر شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک باخونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکند .

روح خالص شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برایتان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلتی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح سخاوتی و تعاون همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگو یان و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

# شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید . در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدون تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها می باشید زندگی هستید و خیلی جوانانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکند آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا



بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر " منجر به پیروزی بهایی می گردد .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار شماست ولی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزیکی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعت کنیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خودشان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم می روید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعاق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواهر و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی ندارید بالاخره محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصولی

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش می آید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشته می کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه میجه ندها باشید و بدانید که هر چیز به جای خودی نیگوست .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصا اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس پیدا نمی کنید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق موروثی از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واره ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید گرچه محیط کار چندان هم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا به بدید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباییها و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را ناراحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسبیح سا برین همیشه موجب پیروزی بهایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روی هر قسمتی شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه

مادرانندرش...

بچه از صفحه ۵۸

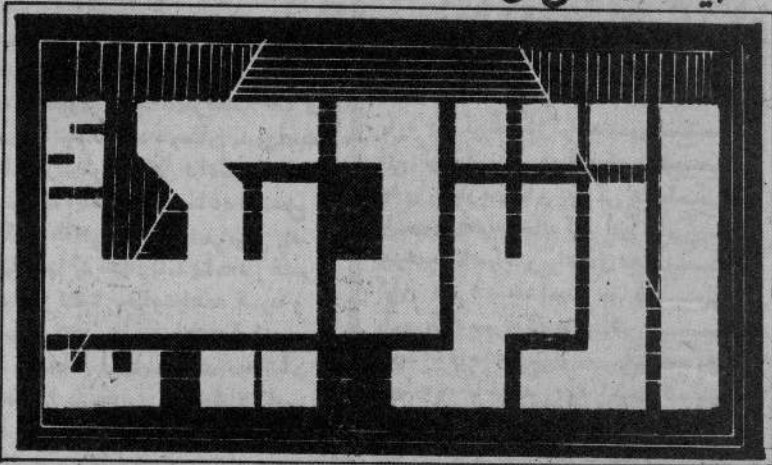
مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سر آمدا ای گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به باردیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهه هر خورد مادراندر بر اسحق نگاه داشت گران تمام شد خدا میداند اسحق را چه کوشه صبری کرد صبح وقتی که صبحی های ساعت بیرونی عدو پنج مهر رخید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل محلی آمد و خواهر کوچک او در صحن محلی بسو رفتی اسحق توسط خواهر اطینسان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشنی خانصرت مادراندر رفتی باز به درخواست برای نان پختن در تنور اسادی کی بگیرد کاسحقی تهررا از گوشه آشنی خانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادراندر کوبیدن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک باردیگر نهیست بالارفت و بر فرق مادراندر فرود آمد زن فهام زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان است قابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲





همکار خوب حشمت اللعیم  
 نامہ تان برای ما رسید  
 از این کہ بہ مناسبت یاد بود  
 از ہر منہ محبوب ، مرحوم  
 احمد ظاہر در مورد شخصیت  
 و ہر احمد ظاہر نوشتہ بودید  
 اینکہ از نوشتہ ہای تان ،  
 خاطرہ تان را نقل میکنم  
 دو سال پیش از وفات احمد  
 ظاہر ، روزی در یک سی  
 از کسرت ہائیکہ ہنوز

طفل بودم همراه بایدیم -  
 اشتراک کردہ بودم فضای  
 تالار غوغای تان  
 چنان کہ ہوا خواہان  
 احمد ظاہر بودند ، پرسود  
 واحد ظاہر با صمیمیت کف  
 زد ہای دوستاران ہنرش  
 را با سخگوبود و عاشق میخواند  
 بدیم ، یک آہنگ فرمایشی  
 نوشت ہمہ دست من داد تا  
 برای احمد ظاہر بہر من  
 آن را بردم ، احمد ظاہر  
 کاغذ را از دستم گرفت و ہم  
 را بوسید  
 کہ آنروز ہرگز فراموش  
 نمینود ، و همچنان آن آہنگ  
 را کہ بعد از فرمایش ما خواندہ  
 ( فقط سوزدم را در جہان  
 پروانہ میداند )

همکاران صمیمی مجلہ رحمانہ  
 حبیب صافی و رابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در ضمن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : ہی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہد ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

ناہید کشوری ، عاطفہ کشوری  
 و فریبا کشوری )  
 ہمین لحظہ لہہای ( نزد یک -  
 بین ) از خندہ پیش نیاید  
 چون کہ د پگران سینہ شد  
 کہ ( مجلہ زیبایت ) ولی شما  
 نوشتہ اید کہ آدرس مجلہ  
 زیبایت بہر صورت ما میگویی کہ  
 این مطلب شما ہم زیبایت  
 و تونہایی ( من زیبای  
 را درست دارم ، من و تو  
 دست بہ دست در کنار گلہای  
 کہ برای روز عروسی ما فرستادہ  
 اند ، لہختہ میزنم ، تو  
 در لباس سفید آغاز  
 ( خوشبختیت ) را جشن  
 گرفته ای و من با لباس سیاہ خانہ

( خوشبختیم ) را باغزور و لبخند  
 و اعزاداری ، جشن گرفته ام  
 محترم فلورانس زلی متعلم  
 لہبہ قصہ کارگری !  
 سلامہای گرم کہ از اطاق ) -  
 قلب تان سرچشمہ گرفتہ بود  
 برای نزد یک بہن رسید  
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد  
 حکایات از ( شاہنامہ  
 فردوسی ) را در نظر خواہیم  
 گرفت ، ولی خدا کند کہ مقصد  
 تان ( شاہنامہ فردوسی ) با -  
 شد از شما تشکر ، شمارا دور  
 از دکتر ، طبیب و حکم جس  
 خواہانیم  
 محترم وحید اللہ ابراہیمی !  
 شما ہم سلامہای نزد یک بہن  
 را بدید برآشودید ، و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید  
 ولی صد انوسر کہ از شخصی  
 اخذ شد  
 یعنی از نوک قلم شخصی تان  
 نبود ، بہ امید نوشتہ ہای  
 از خود تان ! جو باشد  
 همکار خوب عبد الصبور !  
 نزد یک بہن باز ہم عرض میدارد  
 اینکہ برقتن طرح جدول دست  
 بہ سینہ محذرت میخواہیم  
 حل کندہ باشید !  
 دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین اختیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمعی  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :

بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہد ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

همکاران صمیمی مجلہ رحمانہ  
 حبیب صافی و رابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در ضمن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : ہی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہد ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

همکاران صمیمی مجلہ رحمانہ  
 حبیب صافی و رابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در ضمن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : ہی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہد ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

عبد الرشید رحیم زہرورد کہ  
 شکلا رحیم زہرورد کہ !  
 نامہ ایرا کہ د وتری نوشتہ  
 بودید ، یاد و مطلب تکراری  
 رسید ، نزد یک بہن از ہر دو  
 شما ، د بار تشکر مینماید  
 و منتظر نامہ ہای زیاد تراز  
 د و تان است ، از شما  
 دو جہان میاس و استان  
 همکار با جرات ، ( البتہ  
 بہ تفتہ ، خورد نان ) امیر -  
 حسین وحدت با مطلب تان  
 پاروچیہ مجلہ جس کہ پاروچیہ  
 آدرس مجلہ ہم برابر نبود  
 از این کہ از ہمکاران خوب  
 ماہستید ، چشم بہ راہ مطا -  
 لب ہر چیہ تان ہستیم

محترم سیوزی تنہا ، بیگار  
 در خانہ !  
 همکار گل ! از بیگاری کردہ یگان  
 مطلب تکراری روان کردن ہم  
 خوست میتوانید منہدم ہمکار  
 خوب و د ایس ما باشد تا ہم  
 از تنہایی و ہم از بیگاری فارغ  
 شوید ، مطلب طنزی تان را  
 بہ طنز خوان مجلہ سپردم ،  
 سویرتہای از ایستگا ، ہر دو  
 زندہ گی تان دور متوقف ہا -  
 د ا )  
 همکاران ایس مومین کتواری !  
 نامہ ایرا کہ بہ تاریخ  
 ( ۵۵ حوت ) نوشتہ  
 و ارسال دانستہ بودید ہمراہ  
 با اخطار بہ تان ! برای

دو بین و نزد یک بہن رسید  
 باور کنید از ترس دیدن دور  
 و نزد یکی ہر دو شان کہ  
 شد ، زہرا ہا بہ ہم  
 بسیار احترام دارند و ہمینہ  
 نامہ ہای خوب تا را میچاہند  
 بہ ہر صورت از خواندن مطلب  
 ( چرا خمیازہ میکنم ) ہر دو  
 شان بہ فازہ کشیدن شروع  
 کردند ، و ما نیز میگویم ، اگر  
 این مطلب را بچاہیم ، نام -  
 خواندہ ہا بہ فازہ کشیدن  
 شروع خواہند کرد و حتی مس  
 بند ارم ہمین لحظہ شایند  
 شما و دیگر خوانندہ تان د ر  
 حال خمیازہ کشیدن بانیید  
 ہمارا درستی گوی مجلہ



زهره سرور ازلیسه سپید  
 نور محمد شاه سینه !  
 ورق های دوستی اورد تان  
 برای ما رسید . از تمام  
 دوستی های تان ، صرف  
 مصرع اول یکی از دوستی -  
 های تان که ( دو چشمان خمار  
 داری فلانی ) فزیده است از شما  
 تشکر و نون شما را متعادل می -  
 خواهم محترم (ک ۵۰) ( )  
 نام و نامه شما نزد یک بیسن  
 را در رشک انداخت که جواب  
 گوی نامه های سپارون است  
 و از زود گرام کنونی ژوند  
 امید که در آینده نام ، تخلصی  
 و آد رر تا روا واضح بنویسد  
 از شما تشکر ! انتقاد تان  
 ( یک شینگه ) به جا است  
 میگویم آنرا دریافته  
 در نظر گیرم . دست کپسه  
 بر از جیب رد دستکول تان  
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱  
 شما همکار جدید التقریرمانه  
 بلکه قدیم التقریر ما میباشید  
 نزد یک به بین به امید آن که  
 در آینده نام و آد رر مکمل  
 تان را بنویسد . مطلب خوب  
 تا نرا میچاید .  
 مقاومت یک انسان کاسل ،  
 بالغ و سالم .  
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .  
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند  
 میماند .  
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر  
 نمیکند .  
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه  
 میتواند زیر آب زنده بماند  
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع  
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود  
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .  
 و نزد یک بین باتائید حرفهای  
 بالا میگوید : پلی ( حسن  
 یک انسان که ناخوشامسر  
 با این رتبه باشد ، میتواند  
 با آخرین درجه بلند بودن  
 نخشا ، زنده بماند و با همان  
 معاش گذاره کند .  
 همکار ایی مجله قیام الدین  
 غوثی ؟  
 ما منتظر اختراعات دیگر  
 تان هستیم .  
 همکار ایی مجله فرخنده  
 وارسته ؟  
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها  
 اراه و پشیره نزد یک بین همین  
 لحظه بخوانید !  
 - آیا استعداد دارید ؟  
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .  
 - خواب تان چطور است ؟  
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم  
 - پس درین صورت ، پیش  
 یک ( و ترتر ) مراجعه کنین .  
 همکاران عزیز مژگان سعایی  
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست  
 سپارون ( گفته مشهور است  
 که بنویس ، بنویس تا کسه  
 نوی مژگان نویس .  
 آباد ریاکویس .  
 محترم عشق الله سخی زاد  
 گفته بالا در مورد شاه هم  
 صدق میکند .  
 همکار عزیز شما ( عزیز ) محصل  
 پولیتخنیک کابل !  
 ای کاش ( معاد ) از خود تان  
 میزد . مقصد ما طین ادبی  
 ارسالی تان است به هرحال  
 یکم عالم تشکر !  
 همکار ایی مجله حکمت الله  
 ناظمی حکمت جو !  
 از علاقه مندی سر سخنان  
 تان نسبت به سپارون و آزار -  
 اسان فوتوی مبارک تان  
 اضافه تر از یک عالم تشکر !  
 افکار پیروزگان  
 - بزگان آنا زمینکنند و خوردان  
 ادا مده هنده .  
 - از شهد بی نشی کرده زهر  
 نتخین به تراست .  
 - شیروغده هیچگاه سیاه  
 ود پس گفته هیچگاه دوست  
 تمیزود .  
 - خوشفندی که از زنده ماند  
 روزی گرگه است .  
 ارسالی مجدد شما شننا

سر ازلیسه آریانا ، نصرالله  
 از هیوری کابل و در خمشا حد  
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به  
 درد بخور تان هستیم . از  
 شکسته نفس تان تشکر ، شما  
 را در و از شکسته بند خواهیم  
 همکار خوب مرم جان ببیدی !  
 برای کسانی که نمائستلیت  
 گفته اید ، آنها نیز از بس  
 دنیا رخت فریخته اند از  
 احساس نیک انسانی تان تشکر  
 ای کاش در تمام موجودات زنده  
 که انسان نام دارند احساس  
 وجود میداشت .  
 محترم عادل نظری از عقب  
 سفارت شوروی !  
 طنز تان ، طنز بود از شما  
 میطلبیم تا دیگر طنزهای  
 تانرا نیز بفرستید تا از میان  
 آنها بهترین ها را برای صفحا  
 ت اختصاصی طنز انتخاب  
 یکم استعداد تان قابل  
 انرین گفتن و سخن تان قابل  
 چاپیدن است . از شما تشکر !  
 دوستدار مجله جاوید  
 احمد ( ۰۰۰ ) ازلیسه  
 عبد الصبور شهید ؟ نسبت  
 منگدستی که شاید حال سواد  
 نزد یک بین شده بود نتوانست  
 تخلص تانرا بجواند به هر صورت  
 در آینده لطفاً تذکر دهید  
 که طرحهای ارسالی تان مال  
 کیست ؟ از شما رجحان  
 سیاسی .

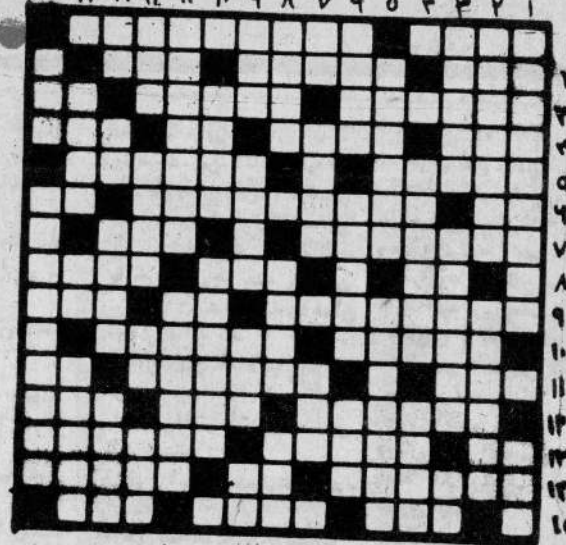
محترم و در محمد ط بر شبات  
 له نگهار خنده !  
 ستاسی دومه ، دیر نیگی  
 شعرونه دو در بین لاس ته  
 را ور سید ددی له پارچی  
 د شعر دخیرولو امکانات  
 نلرو . نو در بین صاحب  
 غیر له دی چی تاسی ته انرین  
 روایی ، نوره دهغه  
 له لاسه پوره ندی . ستاسی  
 نه دری دنیا منته .  
 دوستداران مجله ، لود میلا  
 و شگرنه باختری ازلیسه  
 خدیجه جوزجانی ، در بین  
 میفرماید : به خاطر علاقه  
 مندی تان به نوشته های  
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر  
 است با شما مکاتبه نماید .  
 لطفاً آدرس دقیق تانرا -  
 بنویسد . از شما هفت  
 کیلو تشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم  
 درلیسه ، کوچک ؟  
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد  
 خوان مجله ، تحریری گفتم  
 از شما تقریری تشکر می کنم  
 همکار ایی ، گفته وقدیمی  
 مجله لید امان سعادت از  
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد  
 نامه های ارسالی تان درین  
 اواخر کار من به عمل آمده  
 ولی بماند آنکه انرا پیوستی  
 بعمل آید ، اینک طرح  
 ادبی را که از نول خود کار میگ  
 خود تان است ، میچاپیم  
 برای نامیدی های که دارم  
 میندازم کافیت .  
 خاک خاطره هایت راه سرگم  
 محترم جلیله سعادت ( سلمی )  
 شاگرد لیسه مخفی ولایت  
 بد خشان نامه ، تان رسید  
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده گان صد نصد  
 مجله ظاهره قلندری و نا هیند  
 قلندری از لخمیری با مری برای  
 یکی از کارکنان درود ل  
 میگرد . ضمن صحبت آهسی  
 کشید وقت : پلی دوست  
 عزیز ! من در تمام زنده گیم  
 در عشق ، چانه نداشته ام  
 زینرا فقط یک زن را دوست  
 داشتم ولی امسور که او هم  
 از دواج کرد .  
 دوستش بر سید : او هم  
 پارقیب .  
 اولی سری تکان داده گفت :  
 نخیر با خودم .  
 همکار با سلیقه ، مجله نادره  
 ایی از ولایت پروان ؟  
 لطفاً بالا ای دو بین به چاره  
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال  
 میداند که نامه های قبلی  
 تان در کدام منطقه گره خاکی  
 زمین ، چکر میزند . صرف  
 این نامه ، تان بایک مطلب  
 یک کی زیاد تطویل برای ما  
 رسید ، از شما تشکر . تقاضا  
 مینمایم در آینده مطالب  
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید  
 بدین گئی و سخنی میچاپیم  
 تشکر شاد باشید .  
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود  
 هتا ، کارمند مرسته عالی  
 تر به معلم ولایت پروان ؟  
 این که از راه درود رازی لطف  
 نموده ، نامه مرستاده آید  
 ما منتظر ، طرحهای ادبی  
 خود شما هستیم .







و همچنان نام گلیست.  
۸- سرتاج اعداد از آنطرف  
سپاس و ستایش است - نام  
سرو کوهی است و همچنان  
و صدای الاغ.  
۹- کسی که بیش از یکبار رد  
دارای دارد - از ویتامین  
ها - چویدست.  
۱۰- در پیله و کلکون به  
لسان بیگانه - امانت را جمع  
کنند.  
۱۱- دختر خمر است و -  
نوعی گهواره - از مارها  
مکان.  
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱۲- از شاخه های فرقه  
نظامی - بدو دو خدا احسا -  
فطی - تکرار یک حرف -  
مردمی که در سرحدات ایران  
و عراق و ترکیه زنده گی می  
کنند.  
۱۳- امروز در اردو - تن  
پوش پرندگی کان - میگویند  
ز یاد شرافت قبول مرکه است  
آسیب و کوفتگی.  
۱۴- زرق دهنده - نیسی از  
عصمت - از درجه داران نظامی.  
۱۵- کوزه سفالی - منطقه  
در جنوب شهر کابل که قصر  
زیبایی در آنجا وجود دارد.  
انقبی:

۱- کتاب معروفی از نسو -  
پسندیده آمریکایی "بچه سرا  
ستوو" که فهرمان آن یک  
سها هیوست است - نام محل  
و زمین که حضرت محمد  
بدخترش بخشیده بود.  
۲- بیماری درد مفاصل  
موی - سه فرهنگی وابسته  
بملل متحد که هدفش بسالا  
بردن سطح فرهنگ در کشور  
های در حال رشد است.  
۳- محل سهادت حسین  
علیه السلام فرزند علی "ع"  
هزار میلیون - حرف همراهی  
۴- د کانهها - مال تراز -  
دیگران.  
۵- در ستون افق ردیف  
دوازدهم بچوئید - اتاق  
جلسه و کنفرانس در لسان  
بیگانه.  
۶- مونث صغی اما در هم  
د هلیز و گزیدور - مهبین  
است و زاد بوم.  
۷- بلی به روسی - بیبازی  
و کارهای گو ناگون سرگرم  
شدن - جمع رای.  
۸- بیت چپ - نوعی نمایش  
آواز کردن است و کار نمادی.  
۹- قهیل بی پای - اکثر نام  
کم گویند شهنیگانه قولف  
را نی شکند از پایتخت های  
ارد پای.  
۱۰- کسی که پش دارد -  
قصه ها و نقل کرده شده ها  
۱۱- ارزانی را بهار مساورد  
آشکار شدن و برهنه شدن  
است اما بمعنی برهد و تو  
استمال میشود.

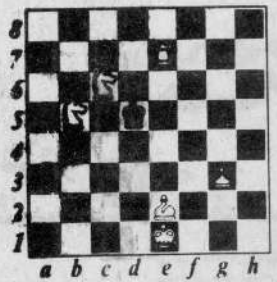
۱- از معادن کشورها - ریا -  
ضی دان معاصر کشور.  
۲- آفتاب به یکی از لسان  
های ما - اصلاح امور خلق  
اداره مملکت و رعیت داری  
در دو محنت.  
۳- گیاه است داری گلپای  
سفید که میان آن زرد است  
و در طب و پختن بعضی خوب -  
راکنها استفاده دارند - بیان  
کردن است و بمعنی بهانه  
گرفتن نیز آمده است - خدا -  
وند.  
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای  
انگلیسی از اوزان محلی.  
۵- از مرضی بعمل می آورند  
دهقان و زارع.  
۶- رمز سر بریده - از هرگرام  
های آموزنده صحانه وادیهو  
قامت و بالا.  
۷- اولی بودم در پشودوی  
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.  
۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.  
۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.  
۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.

خواهی نشوی .....  
هم رنگ جماعت باش  
- آب از روی ..... خورده  
میشود.  
- کسکه ..... نمیگوسد و  
کسکه ..... میگویند.  
- برای به خاک سپردن مرده  
هر خاکی .....  
- لازم نیست ..... همک  
مرغ تمام انرا بخورید.  
- مرده گان خیلی خوشبخت  
..... هستند.  
- هر چه ..... بشیاطین  
بیشتری برمیخورد.  
- ..... علف شبنی است.  
- زاغان در ..... میاهند.  
- دریای ..... ساحل ندارد  
- هنگامیکه برادران با هم  
..... کود به طلا مبدل -  
میشود.  
- تمام کالاها ..... دارند.  
- هرچه یک گولاس .....  
زود تر مویزد.

# شطرنج



مساءر  
دو حرکت  
جواب این در شماره آینده نشر  
میشود

# حل کنید جایزه بگیرید

## جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز  
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر  
در فروشگاه بزرگ افغان

## چگونه بنویسید؟

چارنفر از دستان گرد یک موزیشنند. بعدا یک  
گلاس پر از چای را روی موز بگذارند یکی از شما به  
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باید  
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر  
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط  
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند  
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه  
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟  
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند  
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انسرا  
برای ما بفرستند.

اعداد را وصل کنید

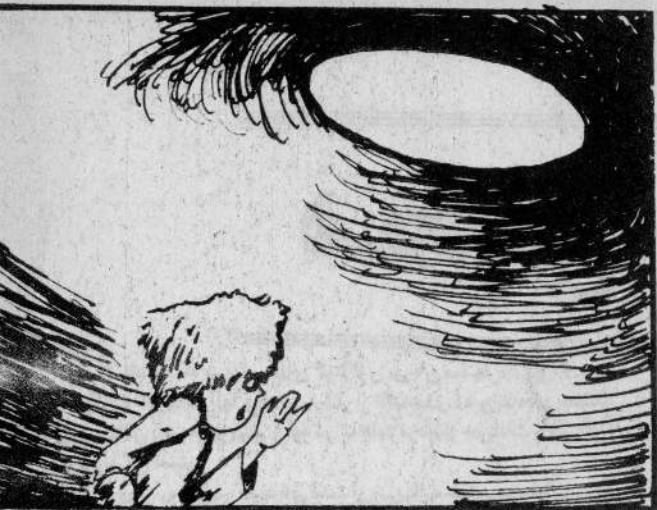


## حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انیس افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر

سازمان  
کتابخانه  
پشت  
ها





تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودنهای بزند تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیراست . پول فرزند اراهایش را نیز نیند هد من سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چیست من شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبش پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ سکه کلال من سکه پسرک .

مدازد : سکه های کلال را کوزه ها پرود . این .



# کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیند میتواند برد زندهگی خود خود . پسرک تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کار نیند ایهد . بیخواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صمت خرم میاید .

۱- دهقانی یک پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که ماد ریش او را "چندک" صدا میزد . روزی ماد ریش گشت : پسر خوب دارم اما کاره میباشی نیست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسده

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان . امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم ام میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کالاش فاسله نگرفته بود که اتفاقا سرو

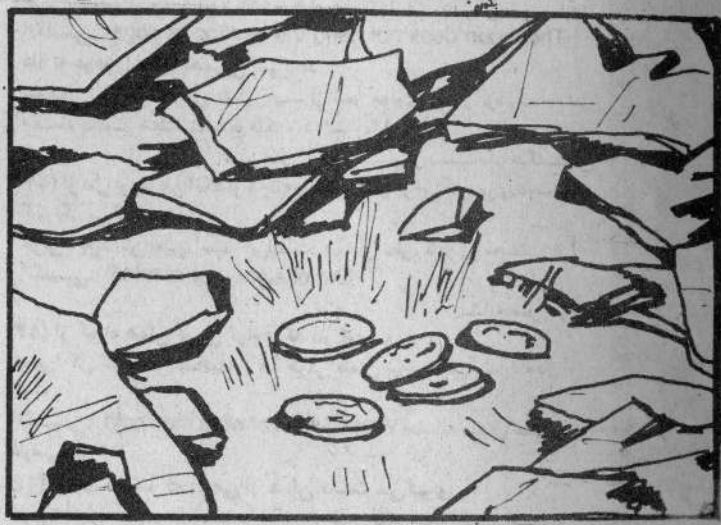


از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب آفتد این که فرزندش ندا گشت ه میباشی رفوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و ماد ریش را کمال کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادمان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نینمود ؟ بگیر یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی برد و خیا .

۴- هر دو دیکه سکه ها ه چگونده مقابل چشما نت بعد رخشنه . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد . به زمین زد . چن میدید ای از میان توتنه های نیکر سکه های طلا در رفیقند . . . حساب است یا بیصدار . . . ۱۲۲۲

۵- تاجر یکی پشت دیکر کوزه ها را شکستند .



۳- نیکران تاجر ه قبل از همه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گرفته با خود بردنسد . در طول راه کوزه هایه سخن زدن شروع کرد . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیمر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : هه چیزهای را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه هیهههه این کلال فرندوست پول بر نیند هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهایش را برساند . از تیرو تاجر با غصه م فرهاد زد .





# همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)  
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد  
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**  
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن  
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی  
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**  
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش  
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند  
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**  
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:  
ماه بسر سطح فلک شد شب روان  
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را  
کمرنگ می کند  
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت  
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی  
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست  
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن  
است  
انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و  
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری  
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است  
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است  
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی  
چقدر تنگ می شد  
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**  
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی  
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست  
نمی ماند  
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد  
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد  
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش  
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد  
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان  
می برداند  
انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم  
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته  
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد  
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل  
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه  
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است.

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و  
سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.  
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.  
۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است  
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند

عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است  
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگیر سوسوسی می  
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**  
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد  
عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**  
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک  
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق  
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**  
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته  
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری

بسیه شوستر زدن کسردن  
عربی: اکت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت  
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**

گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است  
۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات  
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم  
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**  
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً

۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند  
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی  
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**  
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.



بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست  
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپلس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است ازین تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از چرخه شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

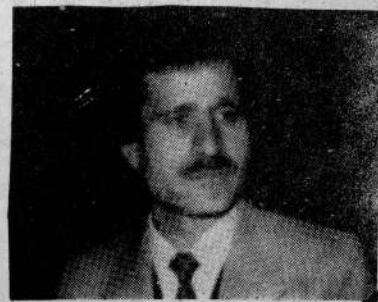


# رستوران ذائقه طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائقه طلایی همیشه در خطه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائقه طلایی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایطی سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائقه طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو منگولان

رهنمای مسابقات  
 روح الله تقیری  
 رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور  
 آدرس:

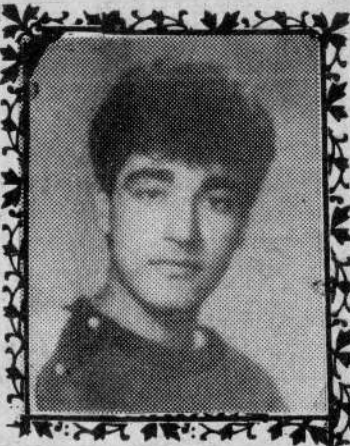


شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد  
 جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹





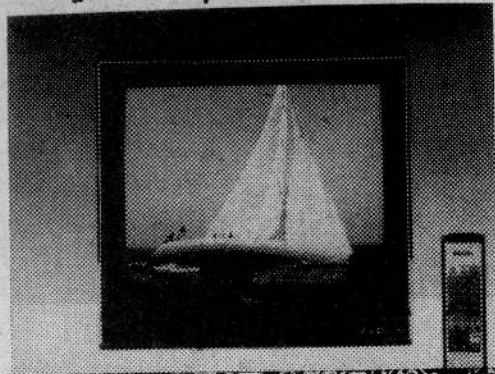
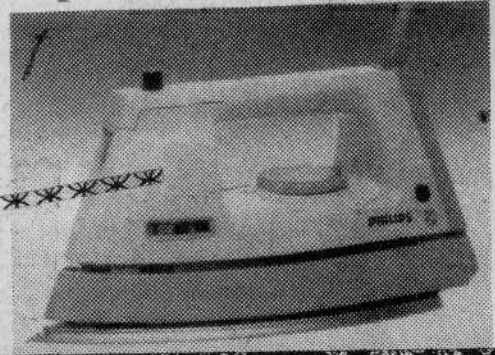
کفروشی سنبل  
کتابخانه تازه و گوناگون  
موسسه فرهنگی و اجتماعی  
کافه مطبوعاتی  
مهرت بورت میرزا  
کافه مطبوعاتی



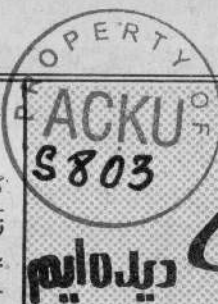
# فروشگاه فلیس دبیلیت

فروشگاه دبیلیت شیک ترین اجناس  
رولز شهرتین کپنن مار جهانگ تان ولرد  
نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویز یونیک نارنجه فلیس اوتوماتیک ریپورت کنترل دلد به سایز نام مختلف باکیس  
گنتر، دید یوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اوتوماتیک دلد ایشیت مار سیم استم  
ریپورت کنترل دلد، ارقام رادیوکت، اوتوماتیک فلیس، باوچ سر مینر، تویز یونیک سلیو پودینگ  
۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید سخت اتحاد شمدر . آدرس: متعال نباده الی کابل محمد جانخان ۱۱







# برای شما فال

### عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کسی تانرا خیلی محکم گره میزند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه زودتر را آسان بگیرید.  
دنيا به امید خورده شد.

### حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بیشتر دارید، اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما-ری های روانی می سازید.

### قوس

در گذر شته ها کسی گفته بود که مرد-ها زن ها را جسام دوست دارند اما زنها قلبها و روحها. بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

### ثور

میگویند اگر قهر زنبور رانکشیدی قدر او عمل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید.  
به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا-نواده خود باشید.



### جدی

چیزی که گران است رایگان است. آنچه را که بمحض بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی. دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید.  
چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا-هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی آرد.

### جوزا

در رخ پای کوتاه دارد، شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نمایید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساء مدت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید. به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کند که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

### دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد. رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

### سنبله

بانشانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود، کسی را که دوست دارید، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو-ید و او را انتظار نذارید.

### مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خا-نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

### حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند.  
با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو-زند خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید.

### میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید، زمانیکه کار خوبی انجام میدید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.  
بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید.

### اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند. برای زنده گی کردن هنر زحمت را بیاموزید.  
یعنی تحمل و شکبایی. نامه بی شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در-تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مو-ثر باشد.



# موتورهای انصاری وات

آنها را به لحاظ کیفیت، تنوع و قیمتیکه در موتورهای سئید

ریمافاقت و در کشور واکا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احصا کرده ایم؛

موتورهای واکا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمودیم است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید  
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی  
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و نیکی هسای  
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانید با شرایط  
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :  
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه  
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه  
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه  
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در عنوان  
فست اخبار استان مطالعه نمایند  
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود



ملل  
DS  
350  
۲۲۵  
۱۳۳۱/۳

موسیقی

کتابخانه

# فروشگاه بزرگ افغان

## یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

## فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت  
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار  
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول  
تولید کشوریم نموده کشیدل کون فرودست انجمن قیمت مناسب خریدار را نماید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**